



راډيو معارف



رياست جمهوري
معاونت توسعه مديريت و سرمايه انساني
مرکز آموزش مديريت دولتي

درسنامه

آشنایی با اندیشه سیاسی و سیره امام خمینی (ره)

(موسوم به منشور آفتاب)

موضوع: بخشنامه شماره ۹۱۳۶۱۹/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳

معاونت توسعه مديريت و سرمايه انساني رئيس جمهور

بهار ۱۳۹۲

از مجموعه برنامه‌های مشترک:

مرکز آموزش مديريت دولتي و شبکه سراسري راديو معارف

فهرست

فصل اول.....	۷
جایگاه تربیت از منظر امام(ره).....	۷
نظریه تعلیم و تربیت امام (ره).....	۷
عوامل ساخت زندگی عزتمندانه.....	۹
چیستی عزت از منظر امام(ره).....	۹
رابطه یقظه و بیداری با زندگی عزتمندانه.....	۱۰
حدیث جنود عقل و جهل.....	۱۱
ارتباط میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی.....	۱۱
نظر امام خمینی(ره) در رابطه با جنود عقل و جهل.....	۱۲
اعضاء جنود عقل و جهل از منظر امام(ره).....	۱۳
ایمان و کفر.....	۱۳
رجاء و قنوط.....	۱۳
عدل و جور.....	۱۳
رحمت و غضب.....	۱۳
چگونگی نهادینه کردن حدیث جنود عقل و جهل در جامعه اسلامی.....	۱۴
ویژگی های تربیت شبکه‌ای از منظر امام خمینی(ره).....	۱۵
ابعاد تربیت شجاعانه از منظر امام(ره).....	۱۵
ریشه های ترس از منظر حضرت امام(ره).....	۱۷
جایگاه و نقش نظم و برنامه ریزی از منظر امام خمینی(ره).....	۱۸
تعریف عدل.....	۱۹
تفاوت نظم دینی با نظم طاغوتی.....	۱۹
جایگاه نظم در تفکر اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره).....	۲۰
نظر امام خمینی(ره) درباره استقامت.....	۲۱
راهبردهای تربیتی با انتقال عوامل بقاء عزتمند.....	۲۱

۲۵ فصل دوم
۲۵ افعال فردی و اجتماعی
۲۵ نهادهای اساسی جامعه
۲۶ راهبردهای اجتماعی
۲۷ راهبرد زندگی عزتمندانه
۲۸ خدمت به مردم
۲۹ خدمت رسانی به مردم در اندیشه امام (ره)
۳۱ همکاری مردم با حاکمان در امر خدمت رسانی
۳۱ فهم درد مردم توسط مسئولین نظام
۳۴ اهمیت خدمت به مردم و رابطه آن با درد و نیاز مردم
۳۵ ارزیابی نیازهای مردم
۳۶ مردم‌گردایی از منظر امام (ره)
۳۶ چگونگی رابطه میان امام و امت در جامعه اسلامی
۳۷ مشارکت حداکثری مردم از منظر امام (ره)
۳۸ انواع حکومتها از منظر امام (ره)
۳۹ نقش مردم در حکومت اسلامی
۴۰ حضور حداکثری مردم و نخبگان در جامعه
۴۲ جایگاه خانواده در اجتماع از منظر امام (ره)
Error! Bookmark not defined. جایگاه استقلال فردی در اسلام و غرب
۴۴ فصل سوم
۴۴ ارتباط قدرت و اخلاق
۴۵ عجب
۴۶ پیامدهای عجب در حوزه های اخلاقی و سیاسی از منظر امام
۴۹ تکبر
۵۰ درجات تکبر
۵۱ سبب اصلی تکبر

۵۲	مفاسد و پیامدهای تکبر و استکبار.....
۵۳	تفاوت ریا با عجب و کبر.....
۵۴	نشانه های ریاکار.....
۵۵	ریا در رفتار سیاسی.....
۵۵	حسد.....
۵۶	منشاء حسد.....
۵۸	علاج عملی حسد.....
۵۹	سیاست آمیخته با حسد.....
۶۰	ضرورت‌های جامعه اسلامی از منظر امام خمینی(ره).....
۶۱	دنیای مذموم و ممدوح در کلام امام.....
۶۳	غضب در عرصه سیاست از منظر امام(ره).....
Error! Bookmark not defined.	پیامدهای خشم.....
۶۴	مبدا غضب.....
Error! Bookmark not defined.	شجاعت و تفاوت آن با غضب.....
۶۶	عصیت.....
۶۷	پیمان حلف الفضول.....
۶۷	پیامدهای سیاسی عصیت.....
۶۸	نفاق.....
۷۰	شاخص های شناخت افراد منافق.....
۷۵	پیامدها و آثار نفاق.....
۷۵	چیستی سرمایه اجتماعی و انواع آن.....
۷۶	عوامل اثر گذار در سرمایه اجتماعی.....
۷۷	انقسام نفاق.....
۸۰	هوای نفس.....
۸۲	کتاب چهل حدیث.....



مقدمه

اهمیت و ضرورت شناخت اندیشه های امام خمینی(ره) بر کسی پوشیده نیست. اولاً اینکه ایشان یک اندیشمند بزرگ مسلمان بودند و اندیشه های ایشان بسیار با ارزش است. از سوی دیگر، ایشان درحوزه سیاست و امورسیاسی جامعه، دارای آراء و دیدگاه های حایز اهمیتی هستند. همچنین، ایشان رهبر یک انقلاب بزرگ بودند. انقلابی که توانست یکی از رژیمهای استبدادی و دست نشانده را سرنگون سازد و نظامی به نام جمهوری اسلامی جایگزین آن نماید.

حضرت امام خمینی علاوه بر رهبری انقلاب و تاسیس نظام جمهوری اسلامی، به مدت ۱۰ سال به اداره، سرپرستی و راهبری این نظام همت گماشت و این مدت، اداره جامعه و نظام سیاسی و تجارب عملی و نظری وی درخلال این مدت نسبتاً طولانی، نظرات سیاسی ایشان را به عنوان یکی از مهمترین دیدگاههای اسلامی، مطرح می سازد.

بی تردید یکی از ابعاد فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، که از بنیادیترین رویکرد ایشان می باشد، مقوله تعلیم و تربیت و تزکیه نفس است، که همواره و در همه مراحل زندگی بدان توجه ویژه مبذول نمود و در گونه های مختلف تدریس، تدوین نوشته ها، تألیفات، سخنرانی ها، نامه ها و ... بر ضرورت و بایستگی طرح آن تأکید و پافشاری فرمود؛ از این رو می توان گفت: حضرت امام(ره) پیش از آنکه سیاستمداری قاطع و انقلابی باشد، یا به عنوان مرجعی تام، مرجعیت و زعامت دینی را معنایی تازه ببخشد، مربی بزرگ و معلم نمونه بود که توانست با دریافتی عمیق و ژرف از مبانی تعلیم و تربیت الهی، در میدان سخت مجاهده نفس، خود را بیازماید و مراحل سیر و سلوک را با موفقیت پشت سرگذارد، و نیز به تربیت نسلی که بار اصلی انقلاب را بر دوش می کشد، همت گمارد.

بر همین اساس، حضرت امام غایت و فلسفه بعثت را تربیت بشر معرفی می کند و می فرماید: «انبیا هم که آمده اند از طرف خدای تبارک و تعالی. برای همین تربیت بشر و برای انسان سازی است. تمام کتب انبیا - خصوصاً کتاب مقدس قرآن کریم - کوشش دارند به اینکه این انسان را تربیت کنند. برای اینکه با تربیت انسان، عالم اصلاح می شود. آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست. و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ

ملائکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است. و انبیا آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند؛ و انسان یک موجود الهی بشود. این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است.^۱

و ایشان همچنین درباره تربیت‌گریزی می‌فرمایند: «گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده‌اند، تربیت نشده‌اند، تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده‌اند. و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می‌شود آن خطر از خطر مغول بالاتر است.»^۲

یکی از دلایل تأکید امام خمینی (ره) بر تربیت و تزکیه نفس آن است که نفس تزکیه شده در راستای ارزش‌های الهی قرار می‌گیرد و سر اطاعت در پیشگاه خداوند فرود می‌آورد و به قدرت‌های غیر الهی بی‌توجه است؛ از این رو اهتمام بر این امر را بر همه آحاد جامعه لازم دانسته و ضرورت آن را برای کسانی که با تربیت مردم سر و کار دارند، افزون می‌شمرد. و با معرفی چالش‌های پیش‌رو؛ همچون طبیعی حاذق، راه درمان علمی و عملی را نشان می‌دهد تا پس از بازشناسی تهذیب نفس، موانع را حذف نموده و فرایند تسهیل گردد.

متن حاضر ثمره و عصاره مباحثی است که کارشناس گرانقدر رادیو معارف، حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در برنامه «منشور آفتاب» بیان داشتند.

منشور آفتاب محصول مشترک رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی است که به عنوان دوره آموزشی «آشنایی با اندیشه سیاسی و سیره امام خمینی ره» از مجموعه آموزش‌های ضمن خدمت کارمندان دولت موضوع بخشنامه شماره ۲۰۰/۹۱۲۶۱۹ مورخ ۱۳۹۱/۲/۳ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور می‌باشد.

با توفیقات روز افزون الهی

رادیو سراسری معارف و مرکز آموزش مدیریت دولتی

^۱ . صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، ص ۱۵۳

^۲ . صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، ص ۳۹۱

فصل اول

جایگاه تربیت از منظر امام(ره)

حضرت امام(ره) به لحاظ جهان بینی و نگاه ویژه‌ای که به دین داشتند معتقد بودند که عالم، مدرسه است و معلمین این مدرسه، انبیاء و اولیاء الله هستند. و مربی این معلمین، خدای تبارک و تعالی است که انبیاء را تعلیم و تربیت کرده است. و آنها را برای تربیت و تعلیم عموم مردم ارسال کرده است.

در اندیشه حضرت امام، تربیت از حیث رتبه مقدم بر تعلیم است. خداوند در قرآن کریم راجع به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - اینگونه فرموده است که: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ^۲. از آیه شریفه مذکور این نکته استفاده می‌شود که مسئله تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسئله تعلیم کتاب و حکمت است. و گرنه تربیت و تعلیم بدون تزکیه و تصفیه نفس، برای بشر ضرر دارد. بنابراین اگر کتاب و حکمت به معنای حقیقی اش بعد از تزکیه و تربیت در نفس انسان نقش ببندد، انسان به کمال مطلوب می‌رسد.^۴

نظریه تعلیم و تربیت امام(ره)

در اندیشه امام، دو الگو تربیتی قابل تشخیص و استنباط است: یکی الگوی تربیتی متعالیه است و دیگری الگوی تربیتی متدانیه.

در تربیت متعالیه، انسان الهی از سنخ انبیاء و اوصیاء و اولیا خواهد شد که کل جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اما در تربیت متدانیه و دنیاگرا و طاغوتی، انسان ممکن است کشور یا جهانی را به ورطه سقوط و هلاکت بکشانند. مانند هیتلر و... که حضرت امام در کتاب جنود عقل و جهل به آن اشاره می‌کند.

بر این اساس الگوی تربیتی متعالیه که به لحاظ فلسفی با حکمت متعالیه در واقع پشتیبانی می‌شود، برای انسان اصالت قائل است و انسان را موجود مختاری می‌داند که تکاملش بی‌نهایت است. بگونه‌ای که

^۲. سوره جمعه، آیه ۲: اوست خدایی که میان مردم امی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد.

^۴. برای مطالعات بیشتر به صحیفه امام، جلد ۱۳، صفحه ۵۰۰ به بعد مراجعه شود.

می‌تواند از ملانکه و فرشتگان هم بالاتر برود. چنانچه در سقوط هم می‌تواند بی نهایت سقوط کند و از حیوانات هم پست تر شود *أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ^۱*.

با توجه به این دو الگوی تربیتی حضرت امام، دو مدل انسان خواهیم داشت: انسان مومن و غیر مومن

از دیدگاه حضرت امام به لحاظ تربیتی طبقه بندی انسان‌ها دو گونه است:

به لحاظ تیپ شناسی و نوع شناسی وقتی ما به انسان‌ها نگاه می‌کنیم یک دسته انسانهایی هستند که طالب حفظ وضع موجود هستند و دغدغه ای برای تغییر اوضاع و احوال دنیا (خواه به سمت تعالی و خواه به سمت تدانی) ندارند و به وضع موجود راضی هستند. از نگاه امام انسان طرفدار وضع موجود، انسان تربیت یافته‌ای نیست. بنابراین ایشان مدل مطلوب را مدل انسان مومن می‌داند. چرا که انسان مومن انسانی است که پیوسته برای بهبود اوضاع در تلاش است و نمی‌تواند به وضع موجود (چه به وضع موجود خودش، چه به وضع موجود محله‌اش، چه به وضع موجود کشورش، چه به وضع موجود جهان) راضی باشد. لذا برای کاستن فاصله میان وضع موجود خداوند متعال مرتب برنامه‌ریزی می‌کند.

متأسفانه تعداد افرادی که به وضع موجود خود، جامعه و جهانشان عادت کرده‌اند خیلی زیاد است، لذا حضرت امام می‌فرمایند ما باید اینها را بیدار کنیم. به همین خاطر اولین مرحله و منزل از منازل تربیت یا سیر و سلوک را یقظه و بیداری معرفی می‌کند.

از جمله آیاتی که در آن به بحث یقظه اشاره شده است و یکی از پر تکرارترین آیات در فرمایشات امام (ره) می‌باشد این آیه شریفه است که می‌فرماید: *قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفُرَادَى^۲*

حضرت امام با توجه به این آیه می‌فرمایند: اساساً هر حرکت و اقدام بشر یا لله است یا لنفس. بر همین اساس ایشان تمام اقدامات در طول تاریخ را با این آیه می‌سنجند که اگر طواغیت این حرکت‌ها و اقدام‌ها را کرده‌اند اینها برای نفس بوده است. و در بعضی مواقع نیز انسان‌های مومن این حرکت‌ها را انجام داده‌اند و پیروز شده‌اند چون برای خدا حرکت نمودند.

^۱ «... اینان همانند چارپایانند حتی گمراه‌تر از آنها هستند...» (اعراف - ۱۷۹)

^۲ بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، که: دو نفر، دو نفر، یا به تنهایی برای خدا قیام کنید...» (سبا - ۴۶)

عوامل ساخت زندگی عزتمندانه

اساسا انسانها با اندیشه های شان تعریف می شوند. امام علی(ع) در حدیثی فرموده اند: الناس ابناء ما يحسبون^۷ یعنی مردم فرزند پندارهای خودشان هستند. یک شعر بسیار زیبایی است که می گوید:

گر در طلب لقمه نانی، نانی
گر در طلب گوهر کانی، کانی

این نکته رمز اگر بدانی، دانی
آن چیست که در جستن آنی، آنی

در اندیشه های حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری یک مفهوم وجود دارد و آن ساخت زندگی عزتمندانه است. ساخت زندگی عزتمندانه در سیره اولیاء الهی خیلی به شکل آشکار خودش را نشان داده است. مانند ماجرای قیام امام حسین (ع)

تربیت الهی فرد را به جایگاه بیداری و یقظه می رساند تا از غفلت خارج می شود. کسی که زندگی عزتمندانه را در پیش گرفته است به هیچ وجه زیر بار سلطه کسی که نوکر شیطان است نمی رود.

چیستی عزت از منظر امام(ره)

متأسفانه در دنیای امروز به افراد صرف زنده ماندن و زندگی کردن به هر قیمتی، آموزش داده می شود و به اینکه نوع زندگی افراد در کدام چارچوب و اهدافی باشند کار ندارند. در روایت هست کسی که آخرتش را به خاطر دنیا بفروشد، در دنیا نیز چیزی نصیب او نمی شود. مانند فرعون و صدام و بسیاری از طاغوتیان دیگر.

در واقع عوامل بقاء زندگی عزت مند در اثر یقظه و بیداری اتفاق می افتد و این بیداری از سطح اعتقادی شروع می شود و به لایه های مختلف دیگر اثر می گذارد. بنابراین اعتقادات فرد به این نحو شکل می گیرد که از طاغوت اجتناب کند و به الله بپیوندد.

^۷. شواهد الربوبیه فی مناہج السلوک، ص ۳۴۰

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۸ و از عزت و عزیز را در جایی به کار برده می‌شود که نفوذناپذیری در آنجا وجود داشته باشد بنابراین وقتی گفته می‌شود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» معنایش این است که دشمن و شیطان به هیچ نحو نمی‌تواند در مومن نفوذ پیدا کند پس این چنین شخصی عزیز و با عزت می‌شود.

مسئله عزت در رفتار انسانها خودش را نشان می‌دهد. یعنی اگر مومن و عزیز بود هیچ گاه نباید رفتار و گفتاری که نشان دهنده نفوذ شیاطین هست از او سر بزند و این همان برای خدا حرکت کردن است که فرموده اند: **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ.**

رابطه یقظه و بیداری با زندگی عزتمندانه

استاد مطهری در کتاب «مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی» بحث خیلی مهمی دارند. ایشان در آنجا می‌فرمایند: فعالیت‌های انسان دو گونه است؛ یکی فعالیت التذادی و دیگری فعالیت تدبیری.

فعالیت التذادی کارهایی است که برای لذت بردن انجام می‌شود و این برخاسته از طبیعت و غریزه انسان است. اما فعالیت‌های تدبیری کارهایی است که ما آنها را بر اساس عقل و محاسبه انجام می‌دهیم. هر چند که ممکن است قوای طبیعی ما از انجام آن کار لذت نبرد. مانند انسان مریضی که آمپول می‌زند یا تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد تا بهبودی و سلامتی‌اش را به دست بیاورد. در این حالت هر چند که بیمار درد و رنجی را متحمل می‌شود اما به خاطر علم و آگاهی که به سلامتی بعد از دوره درمان، دارد این تدبیر را می‌پذیرد. حال آنکه در کودک اینگونه نیست و کودک به خاطر عدم آگاهی از سلامت بعد از درد و رنج آمپول، چنین تدبیری نمی‌اندیشد.

بر همین اساس، به میزان تقویت درجات ایمانی انسان، خطر لغزشش نیز کم می‌شود. امام خمینی (ره) در این رابطه حدیث مشهور جنود عقل و جهل^۹ را از امام صادق (ع) ذکر کرده‌اند.

^۸ . مناقون - آیه ۸

^۹ . حدیث جنود عقل و جهل را تفه الاسلام کلینی در الکافی، شیخ صدوق در علل الشرائع و ابن شعبه حرانی در تحف العقول روایت نموده‌اند و ملا صالح مازندرانی در ضمن شرح اصول کافی به شرح و توضیح آن پرداخته است و امام خمینی قدس سره نیز در همین رابطه کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل را به رشته تحریر درآورده است. همچنین این حدیث در فصل پنجم کتاب خردگرایی در قرآن و حدیث (العقل و الجهل فی الكتاب و السنه) نوشته حجة الاسلام و المسلمین ری شهری نقل و ترجمه شده است.

حدیث جنود عقل و جهل

حدیث جنود عقل و جهل، روایت مفصلی است که شیخ کلینی آن را در نخستین باب از ابواب کافی آورده است. سماعه بن مهران، راوی این حدیث، می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم. در حالی که جمعی از یاران و اصحاب آن حضرت گرد ایشان بودند، سخن از عقل و جهل به میان آمد. آن حضرت فرمود: عقل و لشکر او و جهل و لشکر او را بشناسید تا هدایت شوید^{۱۰}. آن گاه امام (ع)، بنا به درخواست راوی با ذکر مقدمه ای درباره چگونگی آفرینش عقل و جهل، لشکریان هر یک از آنها را که برای هر یک، ۷۵ لشکر^{۱۱} است بر شمرد.

این روایت گران بها با وجود اختصار، تمام صفات حسنه و سیئه، سجایا و رذائل اخلاقی را برشمرده است. حضرت در این روایت به تعبیر امروزی، شاخص های عقل گرایی و جهل گرایی را بیان می کنند. جهل در اینجا به معنای بی سواد نیست بلکه به معنای مجموعه نابسامانی ها است.

ارتباط میان آرمان گرایی و واقع گرایی

بر اساس کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام، در جامعه اسلامی امکان ارتباط میان آرمان گرایی و واقع گرایی وجود دارد. شهید صدر در کتاب «سنت های تاریخ در قرآن» می فرماید: جوامع به لحاظ هدفی که دارند در سه گروه طبقه بندی می شوند. یک دسته جوامعی هستند که اصولاً به بی هدفی رسیدند.

ایشان می فرمایند: اگر جامعه ای به بی هدفی رسیده باشد این طعمه دیگران می شود. مانند جوامع اسلامی در قرن هفتم که با حمله مغول ها یکی پس از دیگری سقوط کردند به این علت که دیگر از اسلام تهی شده

^{۱۰} ... اغْرِفُوا الْعُقْلَ وَ الْجُنْدَ وَ الْجَهْلَ وَ الْجُنْدَ تَهْتَدُوا ... (الكافی، ج ۱، ص: ۲۱)

^{۱۱} امام صادق (ع) هفتاد و پنج صفت ناپسند را سرباز جهل برشمرده است. سیاهیان عقل و خرد عبارت اند از: خیر، ایمان، امید، عدل، رضا، شکر، توکل، رأفت، مدارا، فهم، عفت، رحمت، علم، دوستی، صبر، بی نیازی، قناعت، وفاء، خضوع، سلامت، پاکدامنی و ... و سربازان جهل و نادانی عبارت اند از: شر، کفر، یأس، ظلم، ناسپاسی، کفران، حرص، قسوت، غضب، جهل، پرده دری، شک، بی وفایی، بلا، دشمنی، عصبانگری، دنیا طلبی و....

بودند، هر چند در ظاهر مسلمان بودند اما همان طور که در قرآن کریم آمده است میان مسلمان بودن با مومن بودن خیلی تفاوت است.

دسته دوم، جوامعی هستند که هدف دارند ولی هدفشان محدود است مانند: جوامع لیبرالی. و دسته سوم جوامعی اند که آرمانشان نامحدود است. مانند جامعه اسلامی واقعی. بنابراین اگر جامعه واقعا مومن باشد در این صورت آرمانش الله و قرب به خدا است.

نظر امام خمینی (ره) در رابطه با جنود عقل و جهل

عده‌ای معتقدند چون اجتماع آرمان با واقعیت ممکن نیست بنابراین آرمان زندگی واقعی انسان را ساماندهی نمی‌کند. ولی ما در تفکر اسلامی معتقدیم میان آرمان و واقعیت هیچ شکافی وجود ندارد بلکه این آرمان است که زندگی واقعی را می‌سازد و آرمان ما که قرب الهی است، به لحاظ حرکت، فعلی متعالی است و باعث رشد تابی نهایت می‌شود. هر چند در صورت نادیده گرفتن آرمان، در زندگی واقعی شکاف ایجاد می‌شود مانند کسی که در اثر دروغ گفتن از قرب الهی دور می‌شود. بنابراین در عصر کنونی، در پیوند آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، تربیت مومن فعال مهمترین مساله به شمار می‌آید.

در ادامه برای روشن تر شدن بحث به برخی از شاخص‌های اجتماع آرمان با واقعیت اشاره می‌شود:

امام خمینی (ره) در تفسیر جنود عقل و جهل می‌فرماید: عقل یک وزیر به نام خیر، و جهل یک وزیر به نام شر دارد یعنی عقل و جهل یک نیرو و عنصر کلیدی به نام خیر و شر (به معنای مجموعه نابسامانی‌های مادی و معنوی) دارند که توسط آن انسان‌ها را به سمت خیر و شر راهنمایی می‌کنند. البته ناگفته نماند که این معنا به هیچ وجه با معنای مختار بودن انسان منافاتی ندارد زیرا معنای اختیار این است که به لحاظ واقعیت انسان هم می‌تواند خیر را انتخاب کند و هم شر را، اما به لحاظ آرمانی که دارد بهتر است خیر را انتخاب کند.

اعضاء جنود عقل و جهل از منظر امام(ره)

به تعبیر ایشان هر یک از عقل و جهل برای خود جنود و اعضایی دارند که در زندگی واقعی ما ریشه دارند. از جمله این جنود می‌توان به ایمان و کفر؛ رجاء و قنوط؛ عدل و جور؛ رأفت و قسوت؛ رحمت و غضب؛ ... اشاره کرد. بر این اساس در سایه جنود عقل زندگی واقعی ساخته می‌شود و میان آرمان و واقعیت هیچ شکافی وجود ندارد اما در سایه جنود جهل آرمان نادیده گرفته می‌شود و باعث ایجاد شکاف در زندگی واقعی می‌شود.

ایمان و کفر

در حوزه تربیت، انسان مومن افراد را از ظلمت به سمت نور هدایت می‌کند اما انسانی که گرفتار کفر است علاوه بر اینکه خودش وارد ظلمت شده دیگران را نیز گرفتار ظلمت می‌کند. در این صورت دو واقعیت وجود دارد که هر واقعیت از یک آرمان نشأت می‌گیرد.

رجاء و قنوط

رجاء به معنای امید داشتن به خدا از جنود عقل است و قنوط به معنای ناامیدی از رحمت خدا از جمله جنود جهل است.

عدل و جور

اینکه بخواهیم عدالت را در سطح قوانین، مقررات، کارگزاران، رفتارها و در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی پیاده کنیم اینها از جمله آرمانها و جنود عقل ما هستند که در زندگی واقعی ما ریشه دارند.

رحمت و غضب

غضب انسان مومن و جامعه مومن در برابر ابلیس و طاغوت از جنود عقل محسوب می‌شود اما غضبی که از جنود جهل می‌باشد مربوط به آنجایی است که انسان غضب را در وجود خودش رئیس کند ولی اگر عقل را رئیس کرد و غضب تابع شد و در جای خودش مورد استفاده قرار گرفت در این صورت از جمله جنود عقل محسوب میشود.

چگونگی نهادینه کردن حدیث جنود عقل و جهل در جامعه اسلامی

در واقع این نکاتی که مطرح شد به صورت شبکه‌ای همدیگر را تقویت می‌کنند و پوشش می‌دهند و در صورتی که آنها را جدا از هم ببینیم واقعاً ما را به نتیجه نمی‌رساند. یعنی بر اساس راهبرد تربیتی حضرت امام(ره)، مومن فعال، عوامل بقاء زندگی عزتمند را می‌داند، و چون به این بیداری و یقظه رسیده است می‌خواهد عوامل بقاء زندگی عزتمند را در جامعه مستقر کند بنابراین مومن فعال از این طریق آرمان‌گرا شده است.

این چهار مولفه آرمان‌گرایی، بیداری، زندگی عزتمند، مومن فعال با یکدیگر لازم ملزوم هستند یعنی اگر مومن فعال است پس باید علائم زندگی عزتمند را داشته باشد و برای دیگران هم بخواهد. در اینصورت جنود عقل همه اینها را به ما می‌دهد و آن آرمان را روشن و تعریف می‌کند.

حضرت امام در بحث انسان‌شناسی که در کتاب شرح جنود عقل و جهل ارائه کرده، معتقد است در وجود انسان چهار قوه فعال است. قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه وهمیه یا شیطنت و قوه عاقله. این چهار نیرو بر سر بدست آوردن ریاست بدن، با یکدیگر نزاع دارند. هر کدام از این قوا که ریاست را بدست گرفت، طبیعتاً سایر قوا هم تابع او می‌شوند. مثلاً کسانی که قوه غضبیه رییس‌شان شده است، سایر قوا را هم تحت الشعاع و زیر سلطه خودش قرار می‌دهد. نمونه‌هایش هم در طول تاریخ زیاد است مثال هیتلر، صدام، چنگیز و ...

اگر قوه عاقله حاکم و رئیس وجود انسان بود بنابراین تزکیه حاصل می‌شود. چون عقل پیامبر باطنی وجود انسان است و وقتی این پیامبر باطنی بر وجود انسان ریاست پیدا کند در اینصورت دستورات و نصایح پیامبران ظاهری را هم قبول می‌کند و در برابر تعالیم انبیاء و اهل بیت (ع) خاضع و خاشع می‌شود. البته طبق فرمایش حضرت امام، انبیاء و رهبران الهی آمده اند تا در این مسئله به قوه عاقله کمک کنند. در این مرحله، بحث یقظه و بیداری که قبلاً اشاره شد هر چه بیشتر باشد به تقویت این ریاست کمک می‌کند.

حضرت امام(ره) در مورد غلبه قوه‌ها بر یکدیگر می‌فرماید: در برابر انسان عاقل متدین هفت مدل انسان دیگر وجود دارد که ظاهراً انسان هستند ولی در واقع یا تحت ریاست غضبشان، یا تحت تأثیر شهوتشان، یا تحت تأثیر شیطنت یا ترکیبی از اینها هستند. به همین خاطر یکی از ساز و کارهای باطنی کردن و درونی کردن این صفات جنود عقل در برابر جنود جهل است.

براساس حدیث جنود عقل و جهل، در واقع جنود عقل یک مجموعه و شبکه به هم پیوسته است. که بر یکدیگر تاثیرگذار هستند بنابراین علاوه بر اینکه تربیت یک امر شبکه‌ای است، به لحاظ سیره و سلوک و شیوه هم به تبع رهبران الهی و اولیاء است که می‌فرمودند: **كُونُوا دُعَاءَ اِلَى اَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ**^{۱۲}

ویژگی های تربیت شبکه‌ای از منظر امام خمینی (ره)

حضرت امام (ره) از میان استراتژی‌های مبارزات هیچگاه به سمت استراتژی مبارزه مسلحانه یا مبارزه پارلمانی که مورد تأکید بعضی از گروه‌ها بود، نرفتند. ایشان در مبارزات به استراتژی فرهنگی و تربیتی معتقد بودند. لذا حضرت امام (ره) در حوزه راهبردهای تربیتی مباحث بسیار مهمی دارند که ما از میان مباحث فراوان ایشان به سه مؤلفه اساسی ولو مختصر، اشاره می‌کنیم. بر این اساس ویژگی های تربیت شبکه‌ای از منظر امام خمینی (ره) بر سه مؤلفه **نظم و استقامت و شجاعت** استوار است.

این مطالب بحث‌های مفیدی برای خانواده‌ها و نهادهای تربیتی است که می‌توانند براساس آن وضع موجود خودشان را یک آسیب شناسی کنند.

ابعاد تربیت شجاعانه از منظر امام (ره)

حضرت امام در بحث تربیت معتقدند به اینکه تربیت باید ناظر به تربیت انسان‌های شجاع باشد. تربیت شجاعانه از منظر حضرت امام (ره) دو بعد دارد. از یک سو شجاعت به این است که ما کارهایی را انجام بدهیم و از سوی دیگر شجاعت به این است که برخی کارهای را مرتکب نشویم. به عبارت دیگر از یک سو شجاعت با تکلیف الهی حدودش تعریف می‌شود و از سوی دیگر هم باید مراقب بود که شجاعت با **تهور (بی باکی کردن) اشتباه گرفته نشود.**

شخصیت خود امام راحل (ره) نیز از شجاعت وصف ناپذیری برخوردار بود و با همین خصلت بزرگ، در برابر همه ناملازمات با قامتی به استواری کوه می‌ایستاد. این جمله امام که **«والله! من به عمرم نترسیدم»** حاکی از شجاعت وصف ناپذیر مردی بزرگ است که روزگار به داشتن چنین انسانی به خود افتخار می‌کند.

^{۱۲}. با غیر زبان‌هایتان مردم را دعوت کنید. (کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸).

مقام معظم رهبری (حفظه الله) اعتقاد دارند که شجاعت امام نه تنها دوستان را شیفته آن حضرت کرد بلکه دشمنان را نیز به ستایش واداشت. روح شجاعتی که امام در مسلمانان و ملت ها دمید، سبب شد ابهت ابرقدرت ها شکسته شود. مقام معظم رهبری شجاعت امام را این گونه ترسیم می نماید: او بت ها را شکست و باورهای شرک آلود را زدود. او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن، افسانه نیست او به ملت ها نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه سلطه گران انداختن ممکن است.^{۱۳}

برخی افراد با یک استدلال و استناد دینی از مبارزه با طاغوت و نظام سلطه اجتناب می کردند و معتقد به تقیه بودند. اما امام فرمودند که تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب است و بعد شجاعانه آمدند و آن سخنرانی مشهور را در مدرسه علمیه فیضیه ایراد فرمودند. بنا به فرمایش حضرت آیه الله جوادی آملی، حضرت امام از هیچ چیز نمی ترسید و کسی را هم نمی ترسانید و می فرمودند: نترسید، انسان برای این زنده است که به لقاء الله برسد، چه بهتر که با شهادت به دیدارش نائل گردد.^{۱۴}

در سیره عملی حضرت امام (ره) صفت شجاعت ظهور و بروز دارد. در طول سال های مبارزه همیشه شجاعانه در میدان حاضر شدند. از همین رو به مواردی از آن اشاره می کنیم:

- بعد از یورش وحشیانه و خونین ماموران حکومت پهلوی به مدرسه فیضیه (ع)، حضرت امام به سوی مدرسه فیضیه حرکت کرد و در این مکان مقدس، ضمن افشای ماهیت رژیم منحط شاهنشاهی چنین فرمود: «ناراحت و نگران نشوید، ترس و هراس را از خود دور کنید... دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد، ... ما پیروز شدیم...»^{۱۵}

- بعد از سخنرانی ۱۳ خرداد سال ۱۳۴۲ امام در مدرسه فیضیه، ماموران نظامی در نیمه شب پانزدهم خرداد (۱۳۴۲ ه.ش) از دیوار بالا آمده و وارد منزل امام شدند و آقا را دستگیر کردند تا به تهران ببرند. وحشت و آشفتگی در چهره دژخیمانی که امام را به تهران می بردند، به خوبی هویدا بود؛ به همین دلیل دیوانه وار ماشین می راندند و از توقف در راه احتراز می کردند. امام در مقام دلداری به آنان فرمود: این قدر وحشت زده نباشید، در این بیابان کسی نیست که به شما تعرضی برساند. قوت

^{۱۳}. مجله حوزه، شماره ۴۹، ص ۱۵۰.

^{۱۴}. سرگذشت های ویژه، ج ۴، ص ۱۴.

^{۱۵}. صحیفه نور، ج اول، ص ۶۳.

قلب و شجاعت امام در حدی بود که کوچک ترین تزلزلی به دل راه نداد، بلکه به مامورانی که او را می بردند تسلی می داد.^{۱۶}

- ماموران و افراد دیگری که در زندان بودند از امام می ترسیدند، چنان که خودشان فرموده اند: «در جایی دور از پادگان وضو می گرفتم، از من خیلی واهمه داشتند و سربازان، افسران و درجه داران مقید بودند که مرا نبینند».

- پس از سخنرانی ها و افشاگری های حضرت امام در مورد رژیم وابسته پهلوی ساواک و عمال سر سپرده رژیم شبانه به خانه ایشان (در قم) هجوم آوردند و شروع به کتک زدن افراد خانه از جمله خدمتکار خانه نمودند و محل اقامت حضرت امام را جویا شدند که ناگهان معظم له از اتاق بیرون آمده و با کمال شجاعت فریاد زد: روح الله خمینی منم چرا این بیچاره ها را کتک می زنید.^{۱۷}

- حضرت امام(ره) در واکنش به حمله صدام فرمودند: «...صدام به حسب آن مثلی که گفته شده است که یک دیوانه سنگ را در چاه می اندازد و پنجاه عاقل یا بیشتر نمی توانند بیرون بیاورند، این یک دیوانه ای بود که یک اقدامی کرد و یک سنگی را در چاه انداخت و موجب زحمت ملت خودش، ملت ما و سایر ملتها گردید، که حالا دست به دامن دولت ها شده است تا آنها بیابند و وساطت کنند و میانجیگری کنند، او را نجات بدهند. او دیگر قابل نجات نیست و ما هم یک قدم عقب نخواهیم نشست...».^{۱۸}

حضرت امام شجاعت را در عمل به تکلیف می دانستند. و ما این را در سیره نبوی(ص) و اهل بیت(ع) نیز مشاهده می کنیم.

ریشه های ترس از منظر حضرت امام(ره)

افراد برای چی می ترسند؟ ریشه های ترس چیست؟ اگر ریشه های ترس دانسته شود آن وقت فهم شجاعت آسانتر می شود. گاهی شخص بخاطر از دست دادن چیزی مانند ثروت، مقام، شهرت یا ... می ترسد اما انسان آرمانگرایی که آرمان الهی و توحیدی داشته باشد مانند حضرت امام(ره)، برای تحقق آرمانش جان خود را در کف دست نهاده و وارد میدان می شود و هیچ ترس و واهمه ای نیز به خود راه نمی دهد اما کسی که

^{۱۶}. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج اول، ص ۴۶۸.

^{۱۷}. کوثر ج ۱ ص ۸۷.

^{۱۸}. صحیفه امام خمینی ج ۱۶ ص ۸۸.

ترس از دست دادن جان و مال و فرزند و مقام و شهرت دارد اینگونه نیست. بنابراین اگر ملت‌ها آن زمینه‌های ترس را از میان خودشان را بردارند، شجاع می‌شوند.

جایگاه و نقش نظم و برنامه ریزی از منظر امام خمینی(ره)

یکی دیگر از سیره‌های عملی حضرت امام، نظم در امور بود. مسئله نظم در تربیت اسلامی به عنوان یک راهبرد مد نظر می‌گیرد و دستگاه‌های تعلیم و تربیت باید به جد به مسئله نظم توجه داشته باشند.

این جمله اشتباه که (نظم ما در بی‌نظمی است) در گذشته مشهور بود. حضرت امام(ره) در این رابطه فرموده بودند: «شاید تز نظم در بی‌نظمی است، از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد»^{۱۹}. ایشان شدیداً با این طرز فکر مخالف و مقابله می‌کردند.

امام خمینی در مدت زندگی پر برکت خود همواره نظم و برنامه ریزی را سر لوحه کارهای شخصی و غیر شخصی قرار می‌دادند. به طوری که اطرافیان دقیقاً نظم و ترتیب را در زندگی ایشان درک می‌کردند زیرا نظم یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های انسان متعهد در ارتباط برقرار کردن با خالق است.

به قول خود امام قدس سره که می‌فرمودند: «اگر در زندگی‌مان، در رفتار و حرکاتمان نظم بدهیم، فرمان هم بالطبع نظم می‌گیرد، وقتی فکر نظم گرفت و انسان در زندگی نظم داشت، یقیناً از آن نظم فکری کامل الهی هم برخوردار خواهد شد در این صورت لغزش‌ها و اشتباهات کمتر می‌شود و انسان در مرحله‌ای قرار می‌گیرد که جز برای پیاده کردن اوامر الهی و رضایت او به چیز دیگری نظم نخواهد کرد»^{۲۰}.

مشهور است که خیلی از افراد ساعت‌هایشان را با رفت و آمدهای امام به حرم حضرت علی(ع) و کلاس درس ایشان تنظیم می‌کردند. یکی از شاگردان حضرت امام در این رابطه می‌گوید: در یکی از سفرهایمان به عراق در صحن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودیم و با عده‌ای از فضلا صحبت می‌کردیم، وقتی صحبت تمام شد، آقایان می‌خواستند بروند، ساعت را که نگاه کردند، اختلاف ساعات پیش آمد. در ضمن ساعت حرم نیز که ساعتی عربی بود وقتی متفاوت با ساعت‌های ما را نشان می‌داد. اختلاف ساعت‌های ما هم با کمی اختلاف ۵ دقیقه و ۱۵ دقیقه راکم و زیاد نشان می‌داد. در همان حال یکی از اساتید نجف که آنجا حضور داشتند با حالت هیجان زده‌ای گفت: ساعت‌هایتان را میزان کنید، الان ساعت

^{۱۹}. وصیتنامه امام، ص ۲۱.

^{۲۰}. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی ج ۴، ص ۴۹.

دقیقاً ۳ از شب است . با تعجب به ایشان نگاه کردیم و گفتیم چطور مگه، گفتند: ایشان که می رود (و اشاره به حضرت امام کردند) هر شب در همین ساعت قدم داخل صحن می گذارند و بعد ما ساعت‌هایمان را میزان کردیم.^{۲۱} این مطلب می فهماند که امام چقدر در وقت دقیق و منظم بودند که حتی ورود ایشان خودش ساعت است.

تعریف عدل

از نگاه حضرت امام نظم صرفاً یک امر شخصی نیست بلکه یک امر سیاسی و اجتماعی و مدیریتی است که با عدالت گره خورده است. امام علی(ع) در تعریف عدالت فرموده‌اند: « وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ » عدالت آن است که هر چیزی در جای خودش قرار گیرد.^{۲۲} این تعریف از عدالت در نخستین مفهومش عین نظم است. نظم یعنی هر چیزی در زمان و مکان خودش باشد. بنابراین نظم و انضباط بعنوان اساس عدالت می باشد.

به همین خاطر امام علی(ع) در آخرین لحظات زندگی خود، پیروانش را به دو عامل مهم و حیاتی که همانا رمز پیروزی و موفقیتند، سفارش کرده و فرموده است: «أوصيكم بتقوى الله ونظم أمركم؛ شما را به پرهیزکاری و نظم در کارها سفارش می‌کنم»^{۲۳}

اگر انسان در زندگی شخصی و اجتماعی خود اهل نظم باشد آن وقت اهل عدل و عدالت هم می‌شود. لذا ایشان در موارد مختلفی تاکید به نظم و انضباط دارند و معتقدند که نظم یک امر صوری نیست بلکه نظم با عدالت و آزادی و دستورات الهی گره می‌خورد.

تفاوت نظم دینی با نظم طاغوتی

واضح و روشن است که هر فکر و مکتبی نظم خاص خودش را تعریف می‌کند. در تفکر اسلامی برنامه عبادتی که خداوند متعال برای بندگانش مقرر کرده است یک برنامه فوق العاده منظم است که از آن به نظم دینی تعبیر می‌شود. در مقابل نظم طاغوتی نیز برای خودش یک اهداف و برنامه‌هایی دارد. بنابراین نظم دینی نمی‌تواند با نظم سلطانی و طاغوتی خودش را وفق دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كُلًّا

^{۲۱} حجت‌الاسلام سید عبدالمجید ابروانی، سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی، با اندکی تصرف، ج ۵، ص ۲۲.

^{۲۲} نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

^{۲۳} نهج البلاغه: نامه ۴۷.

نُمِدُّ هُوَلاءِ وَهَوَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»^{۲۴} یا «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۲۵}. وقتی کسی تلاش می‌کند نتیجه تلاش خودش را می‌گیرد و اگر تلاش او منظم باشد نتایج منظمی هم بر آن بار می‌شود.

اساساً در فرهنگ اسلامی و الهی نظم یک امر مثبت و ارزشمند است که بر کل کائنات حاکم است و از این نظم حاکم بر آفرینش پی به وجود یک ناظم حکیم عاقل مدبر که خداوند متعال است می‌بریم. نظم علامت علم و عقلانیت است. یعنی هر چه نظم متعالی و دقیق‌تر باشد علامت این است که آن جا عقل و علم تراکم بیشتری دارد.

نظم به لحاظ اهداف متفاوت است گاهی نظم در یک نظام الهی و توحیدی بوجود آمده است و گاهی هم ممکن است یک نظام طاغوتی نظم را تولید کرده باشد تا برای دستیابی به اهداف خود از آن استفاده کند. در واقع مراد و منظور حضرت امام از نظم: نظم به سمت تعالی است.

یکی از برنامه‌های نظم الهی و متعالی اجتناب از طاغوت، مبارزه با طاغوت و ساقط کردن نظم سلطانی و طاغوتی است. در همین رابطه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۲۶} یا این آیه که: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^{۲۷} بر این اساس در حوزه نظم دو تا الگو می‌شود تعریف کرد: نظم متعالیه و متدانیه.

جایگاه نظم در تفکر اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

در تفکر اسلامی نظم علاوه بر جنبه ظاهری، جنبه باطنی نیز دارد. حضرت امام این بحث را در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل مطرح فرموده‌اند که ما باید در باطن خودمان یک نظمی که مبتنی بر ریاست قوه عاقله بر قوای دیگر هست ایجاد کنیم. بنابراین در صورتی که قوه عاقله رئیس شود نظم را ایجاد می‌کند و هر کدام از قوا را بر کاری موظف می‌کند در نتیجه در باطن انسان تعادل و نظم برقرار می‌شود.

^{۲۴} هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم. (اسراء آیه ۲۰)

^{۲۵} اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. (نجم آیه ۳۹)

^{۲۶} نحل آیه ۱۲۵

^{۲۷} نحل آیه ۳۶

اساساً نظم به معنای واقعی در تفکر الهی وجود دارد نه در نظام طاغوتی؛ در نظام طاغوتی چون زور حاکم است. نه نظم؛ بنابراین چون نتوانسته در درونش آرامش و نظم برقرار کند لذا نمی‌تواند در بیرون و ظاهر هم نظم برقرار کند و در صورتی که نظمی مشاهده می‌شود ظاهری است نه واقعی.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**^{۲۸} اینها یک چیز ظاهری از دنیا می‌دانند و روی همان هم تأکید می‌کنند.

نظر امام خمینی (ره) درباره استقامت

یکی دیگر از راهبردهای تربیتی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه الله) راهبرد استقامت است. خداوند متعال در قرآن کریم به صیغه امر، فرموده است: «**فاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ**» خودت استقامت بورز آنطور که ما گفتیم «و من تاب معك». حتی اگر آیه ای که به صراحت امر به استقامت کند نداشتیم باز آنچه پیامبر (ص) انجام می‌دادند و سیره ایشان بوده خداوند می‌فرماید شما هم به ایشان اقتدا کنید و آنرا انجام دهید «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**»^{۲۹} الگوی شما باید پیغمبر باشد. اما در موضوع استقامت فقط بحث الگو بودن پیامبر نیست بلکه دستور خداوند است.

راهبردهای تربیتی با انتقال عوامل بقاء عزتمند

حال راهبردهای تربیتی را با توجه به تعریفی که ارایه شد از زاویه دیگری بررسی می‌کنیم. هر یک از نهادها و مولفه‌های جامعه کاری دارد، مثلاً نهاد اقتصاد تأمین معیشت، نهاد سیاست تأمین امنیت و نهاد فرهنگ و تعلیم و تربیت انتقال عوامل بقاء عزتمند را به عهده دارد. برای این که نسل‌های جدید زندگی عزتمندی داشته باشند ما محتاج تعلیم و تربیت و فرهنگ هستیم. لذا وقتی بخواهیم یک نسلی با زندگی عزتمند داشته باشیم می‌پرسیم چگونه تربیت شده‌اند؟ به لحاظ نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ما چه چیزهایی را در اختیارشان گذاشته‌ایم تا زندگی مطابق با الگوی اسلامی داشته باشند؟

^{۲۸}. روم آیه ۷

^{۲۹}. احزاب آیه ۲۱

نکته مهمی که دستگاه تعلیم و تربیت به معنای وسیعش از خانواده گرفته تا آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، صدا و سیما و همه آنهایی که دست اندرکار تربیت و پرورش نسل‌های جدید هستند، باید به آن توجه داشته باشند این است که نسلی تربیت کنیم که از ویژگی استقامت برخوردار باشد.

یکی از انواع استقامت، استقامت فکری است و در همین معنا حضرت امام(ره) فرموده‌اند: «ما باید فکر این باشیم که ما هم مستقیم باشیم، اگر مستقیم باشیم و ملت را دعوت به استقامت کنیم از این غربزدگی که در طول تاریخ و خصوصاً در این پنجاه و چند سال ما را به آن طرف کشیدند از آن طرف ما را کشیدند طرف شرق، از آن طرف ما را کشیدند طرف غرب، و ما را از خود بی خود کردند، جوانان ما را تهی کردند از آن که باید باشند، ما مکلفیم، همه ما مکلفیم، همه آقایان و خانم‌های محترم مکلفیم که مردم را دعوت کنیم به راه مستقیمی به همان صراط الله. راه الله که راه مستقیم است. و از انحرافات جلوگیری کنیم. نه منحرف به آن طرف باشد که دیکتاتوری به تمام معنا است. نه منحرف به غرب باشیم که ظلم و ستم و به اسم حقوق بشر بردن همه حقوق بشر است».^{۳۰}

بنابراین اینکه می‌گوییم استقامت باید مورد توجه دستگاه تربیتی ما باشد و نسل مستقیمی را تربیت کنیم ابعاد مختلفی دارد. این ابعاد به همان گستردگی صراط الله و صراط مستقیم است. وقتی می‌گوییم مستقیم به لحاظ مفهومی همین است که مورد تأکید حضرت امام قرار گرفته است، یعنی منحرف از راه حق نشویم. حال ایشان تعبیر شرق و غرب را به کار می‌برد چون آن زمان دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) با مبانی لیبرالیسم و مارکسیسم بوده است. در هر زمانی ممکن است یک جریان‌هایی به غیر از جریان اصیل الهی باشد، استقامت یعنی اینکه شما در همین مسیری که خداوند متعال فرموده حرکت کنید.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{۳۱} مرا عبادت کنید، این راه مستقیم است. این راه مستقیم چند ویژگی دارد. یکی از ویژگی‌ها نقطه شروع و دیگری نقطه مقصد و غایت است. نقطه شروع و مبدأ، توحید و غایتش قرب الهی و بازگشت به سوی اوست. ویژگی دیگر عنصر انگیزه و محرک است. انگیزه و محرک در صراط مستقیم، انگیزه‌ای الهی است. چون وقتی می‌گوییم مستقیم، وقتی می‌گوییم استقامت، نگاه که واژه صبر را -باتفاوت ظریفی که دارد- به کار می‌بریم، زمانی که قیام و مقاومت در پیش است اینها همه توشه حرکت هستند، که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّانٍ وَفُرَادَى تُمَّ

^{۳۰} . صفحه امام، جلد ۹، ص ۵۱۵

^{۳۱} . یس آیه ۶۱

تَفَكَّرُوا»^{۳۲}. در هر حرکتی ما از یک نقطه دور و به نقطه ای نزدیک می شویم و انگیزه برای حرکت داریم. یک مسیری را طی و یک زمانی را سپری می کنیم. آن نگاه راهبردی - در واقع این استقامت - برای طی چه مسیری؟، این مسیر را با تمام ویژگی ها و علائم و شاخص ها باید به نسل جدیدمان بشناسانیم و آنها را دعوت به طی این مسیر کنیم. این مسیر با رهبری الهی، نبوت، امامت و ولایت گره می خورد. اگر امت شکل گرفت با امام گره می خورد و آنگاه اتصال مبدا به مقصد برقرار می شود در نتیجه به فرموده حضرت امام(ره) انحراف به قدرت های طاغوتی اتفاق نمی افتد. چون استقامت هست فرد و جامعه در برابر وسوسه های فکری و غیر فکری ایستادگی می کند.

وقتی کسی یک مسیر را طی می کند باید به مبدا توجه داشته باشد. می گویم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» انسانی که می داند از نفخه الهی در وجود او دمیده شده و به سوی خدا سیر می کند و در نهایت به الله می رسد، مدل حرکتش به گونه دیگری می شود. خیلی تفاوت دارد که ما خودمان را در محضر خداوند ببینیم. حضرت امام(ره) می فرماید: «عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید». اموری هست که وقتی فرد به آنها تفاوت دارد باعث مصونیت می شود، یکی مبدا است یعنی نقطه شروع حرکت، یکی مقصد است یعنی آنجایی که ما می خواهیم برویم. اسم یکی را در فلسفه می گذاریم متحرک یعنی خود انسان متحرک است حرکت می کند منتهی یک محرکی دارد که او را به حرکت در می آورد.

حضرت امام(ره) در وصیت نامه تصریح دارند که آنچه باعث انقلاب اسلامی شد انگیزه الهی بود و همین هم می تواند آن را حفظ کند. ما می گوئیم انگیزه باید الهی باشد. یکی مسیر است و دیگری مسافت است (زمان و مکان). ما باید متوجه باشیم که در چه ظرف زمانی و مکانی زندگی می کنیم. در این شرایطی که ما زندگی می کنیم چه دشمنانی داریم و این دشمنان چه خواب هایی برای ما دیده اند. اگر کسی که در سنگر است، نداند دشمنش کدام طرف است و از چه سمتی امکان حمله به او را دارد، ممکن است اسلحه را به سمت نیروی خودی نشانه گیری کند. اگر کسی یا صدایی آمد فکرمی کند دشمن است. لذا اگر مسیر و مسافتمان را بشناسیم طبیعتاً به گذرگاه های کم خطر و پرخطر، قسمت هایی که آسان هستند یا پیچ و خم دارند و محل هایی حادثه خیز واقف می شویم و با این معرفت استقامت به خوبی اتفاق می افتد.

یکی از محصولات استقامت پیروزی بر دشمن است. دیگری خود باوری است. اگر خودباوری به عنوان میوه استقامت برسد، خودش را نشان خواهد داد که در صورت اقدام دشمن آیا این استقامتی که ما داریم،

^{۳۲}. سبأ آیه ۴۶

استقامت درستی است یا نه؟ زمانی می‌گوییم ساختمانی ساخته‌ایم که در برابر زلزله چند ریشتری مقاوم است. اگر زلزله ۶ ریشتری بیاید تحمل می‌کند یا نه؟ می‌گوییم بله در صورتی که زلزله ۵ ریشتری را هم تحمل نمی‌کند. معلوم است که استحکام ندارد. علامت استقامت چیست؟

یک نکته که از فرمایش پرورگار متعال به پیغمبر(ص): «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ»^{۳۳} استفاده می‌شود این است که وقتی غزوه خندق پیش آمد و دشمن با همه احزاب و گروه‌ها دست به دست هم با آن جمعیت آمدند، جامعه مسلمین چه وضعیتی پیدا می‌کنند. آیا ویروس ترس در درون اینها فعال می‌شود؟ اگر این ویروس فعال شد دیگر استقامت در آن عنصری که ویروس ترس درونش فعال شود وجود نخواهد داشت. چرا به پیغمبر(ص) می‌گوید پیروان هم باید استقامت کنند؟ چرا مستقیماً به خود مردم نمی‌گوید؟ مثلاً می‌فرمود ای پیامبر استقامت کن و ای مردم شما هم استقامت کنید. نکته حایز اهمیت این است که بخشی از استقامت مردم به تدابیر رهبر جامعه بر می‌گردد. یعنی پیامبر(ص) به عنوان حاکم مسلمین، مدیر ارشد جامعه، و امام امت عهده‌دار سیاست‌ها، برنامه‌ها و تدابیری است که نتیجه آنها استقامت امت می‌شود. لذا به حضرت می‌فرماید استقامت خودت به تنهایی کافی نیست، شما وظیفه خودت را انجام بده. البته این طور نیست که اگر رهبران وظیفه‌شان را انجام دهند حتماً آن نتیجه باز حاصل می‌شود. در واقع به یک نکته سیاستگذارانه اشاره می‌کند که یکی از وظایف رهبران این است که زمینه‌های تربیتی که نتیجه‌اش استقامت باشد را فراهم کنند.

^{۳۳}. هود آیه ۱۱۲

فصل دوم

افعال فردی و اجتماعی

فعل اجتماعی در برابر فعل فردی مطرح شده و به یک معنا عبارت از این است که انسان صاحب اراده بوده و افعال و اعمال خود را مبتنی بر تفکر و اندیشه به انجام می‌رساند. در این فرایند تعلق اراده انسان به انجام یک فعل به دو صورت اتفاق می‌افتد؛ در برخی موارد، برای انجام یک فعل تعلق اراده یک فرد کافی بوده، بگونه‌ای که بدون نیاز به اراده دیگران - چه به صورت سلبی و چه ایجابی - می‌تواند آن فعل خاص را انجام دهد. مانند فردی که نیمه‌های شب، به قصد نماز شب به پا خواسته و بدون اینکه برای دیگران مزاحمتی ایجاد کند (سلبی) و یا اینکه تلاش کند دیگران را نیز برای انجام نماز شب بیدار کند (ایجابی) خود به نماز مشغول گردد، بنابراین این عمل، به لحاظ اینکه در هر دو جهت سلبی و ایجابی، ارتباطی با اعمال دیگران پیدا نمی‌کند، یک عمل فردی تلقی می‌گردد.

گاهی نیز برای انجام فعل، اراده یک فرد کافی نبوده و می‌بایست حداقل دو اراده به هم ضمیمه گردیده که از آن به فعل جمعی تعبیر می‌گردد، مانند تشکیل خانواده که حداقل مبتنی بر اراده یک پسر و دختر بر ازدواج می‌باشد، به همین دلیل نیز خانواده را یک نهاد اجتماعی می‌دانند. نهاد حکومت، اقتصاد و..... نیز از همین قبیل بوده و به علت ارتباط یا اراده های گوناگون جمعی می‌باشند.

نهادهای اساسی جامعه

جامعه شناسان پنج نهاد اساسی را برای تشکیل جامعه ضروری می‌دانند؛ نهاد خانواده با کارویژه بقاء نسل، نهاد اقتصاد با کارویژه تامین معیشت، نهاد تعلیم و تربیت با کارویژه انتقال عوامل بقاء عزتمند، نهاد حکومت با کارویژه تامین امنیت و در نهایت نهاد بهداشت که تضمین سلامت آحاد جامعه را بر عهده دارد. به واقع این پنج کارویژه اساسی هر کدام دارای یک نهاد بوده که هیچکدام بدون دیگری نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند.

نکته اساسی در این مساله همسو بودن اراده‌هاست، یعنی هدف از فعل جمعی زمانی تحقق می‌یابد که اراده‌ها در یک جهت حرکت کرده و با هم هماهنگ باشند، اما اگر اراده‌ها در جهت عکس هم حرکت کنند موجب فروپاشی آن نهاد (خانواده و.....) خواهند شد، البته در سطح کلان این نهادها هم عرض هم نبوده و

برخی دارای قدرت بیشتری هستند، مثلاً نهاد حکومت به دلیل این که راهبردهای حاکم بر نهادهای دیگر را با هدف همسو کردن آنها با خود طراحی کرده و بر آنها نظارت می‌کند از یک جهت بر آن نهادها تفوق و برتری دارد.

راهبردهای اجتماعی

با توجه به آنچه گفته شد، راهبردهای اجتماعی آن دسته از راهبردهایی هستند که به لحاظ فراگیری شامل همه نهادها گردیده و بدین لحاظ عام می‌باشند. به عبارت دیگر این راهبردها به عنوان روح حاکم بر فعل جمعی تلقی شده، بگونه‌ای که فعل جمعی و همسو شدن اراده‌ها، تنها در صورتی مورد قبول واقع می‌شوند که به نقض این راهبردها منجر نشود. به عنوان مثال در تحلیل چرایی وقوع انقلاب اسلامی عنوان می‌گردد که نقض راهبردهای اساسی مورد قبول جامعه توسط رژیم پهلوی، موجب شد که آحاد افراد اجتماع نسبت به دوام و بقاء آن حکومت رضایت نداشته باشند.

در مورد قیام امام حسین (ع) نیز همین گونه است و حضرت در بیانات خود راهبردهای نقض شده توسط حکومت یزید را تبیین می‌نمایند؛ پس از مرگ معاویه و جانشینی یزید، وی از فرماندار مدینه خواست که از برخی بزرگان مدینه، از جمله حضرت سیدالشهدا (ع) بیعت بگیرد، امری که با مخالفت امام روبرو گردیده و لذا حضرت در برابر این درخواست فرمودند «مِثْلِي لِأَيِّبَاعٍ مِثْلُهُ»^{۳۴} کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند و بدین گونه قبول نکردند که با یزید بیعت نمایند. یا در فرمایش دیگری امام حسین (ع) می‌فرمایند: «أَلَا إِنَّ الدَّعَى بِنِ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ يَأْتِي اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ أَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ آيِسَةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ»^{۳۵} آگاه باشید که فرومایه، فرزند فرومایه، مرا در بین دو راهی شمشیر و ذلت قرار داده است و هیهات که ما زیر بار ذلت برویم، زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از این که ما ذلت را بپذیریم دریغ دارند... در واقع زیر بار زور نرفتن و ایستادگی در برابر ظلم، یک راهبرد است که نقض آن موجب شکل‌گیری قیام عاشورا می‌گردد.

^{۳۴}. اللهوف، ص ۲۲

^{۳۵}. موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ۴۲۳

راهبرد زندگی عزتمندانه

از این منظر در تفکر راهبردی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری که ریشه در تفکر قرآنی و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) و امام حسین (ع) دارد، هرگاه اراده‌های جمعی همسو، رنگ ذلت به خود بگیرند، لازم است از آنها فاصله گرفته و در مقابل برای برگرداندن عزت دست به قیام انقلاب زد، البته قطعاً اینگونه اقدامات هزینه‌هایی را در بر خواهد داشت، چنانکه امام حسین (ع) با شهادت خود و یارانش و همچنین به اسارت رفتن اعضای خانواده‌اش این هزینه را پرداخت نمود. و لذا همانطور که در سیره امام راحل و مقام معظم رهبری مشاهده می‌گردد، در تحلیل و بررسی حادثه عاشورا، می‌بایست به این نکات اساسی دقت نموده و در بیان عبرت‌های عاشورا به درس‌هایی که می‌توان از این حادثه گرفت اشاره داشت.

با توجه به آنچه گفته شد، بر اساس آیات قرآن کریم و در چارچوب راهبرد عزت و پرهیز از ذلت، عزت تنها از آن خدوند متعال و بندگان خاص وی بوده که به ریسمان محکم الهی تمسک نموده اند. بنابراین آنچه از معنای لغوی عزت بر می‌آید، عزیز به معنای کسی است که نفوذ شیطان - اعم از انسی و جنی - در او امکانپذیر نمی‌باشد و لذا هنگامیکه امام حسین (ع) می‌فرمایند: «هیئات من الذله» به این معناست که شما به هیچ وجه نمی‌توانید در من نفوذی داشته باشید و از من بیعت گرفته و یا مرا وادار به سازش نمایید.

بدین ترتیب راهبرد زندگی عزتمند، راهبردهای بنیادین دیگری را به دنبال می‌آورد که از آن جمله، راهبرد زندگی جهادی است. همانطور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، جهاد در چهار صورت متصور است؛ جهاد اکبر است که جهاد پایه است، جهاد کبیر، جهاد افضل و جهاد اصغر، که در هر چهار شکل خود نیز، در قیام امام حسین (ع) و همین‌طور در انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) مشاهده می‌گردد.

جهاد اکبر در حقیقت به این معناست که فرد می‌بایست با تربیت نفس خود، زمینه طغیان آن را از بین برده و با حاکم کردن قوه عاقله خود بر قوه غضبیه، شهویه و وهمیه خویش، کنترل نفس را در دست گرفته و بدینگونه آن را در برابر دستورات الهی خاضع و خاشع نماید، که «الإمامُ الصادق (ع) : العَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»^{۳۶} نشانه تسلط انسان بر نفس خویش نیز، قرار گرفتن او در مسیر عبودیت و بندگی خداست، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۳۷}

^{۳۶} . عقل آن (نیروی) است که خداپرستان خدا را به وسیله‌ی آن (می‌شناسند و) می‌پرستند ، و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پیمایند. (اصول

کافی / ج ۱، ص ۱۱)

^{۳۷} . ذاریات آیه : ۵۶

جهاد کبیر نیز که در آیه ۵۲ سوره فرقان به آن اشاره می شود، جهاد فرهنگی است «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^{۳۸} از کافران اطاعت نکن و به وسیله این قرآن با کافران به جهاد کبیر اقدام بکن.

شکل سوم جهاد که از آن به جهاد افضل تعبیری می گردد، به مبارزه علیه حکومت های طاغوت و ستمگر اطلاق می گردد، در این زمینه حدیثی از امام حسین (ع) به نقل از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^{۳۹} برترین جهاد، سخن عادلانه ای است که نزد پیشوای ستمگر گفته شود.

شکل آخر جهاد، جهاد اصغر است که به معنای جنگ و دفاع فیزیکی در برابر دشمنان است که در قرآن کریم نیز در دو قالب جهاد ابتدایی و دفاعی مورد تاکید قرار گرفته است.

خدمت به مردم

چنانکه گفته شد ملاک و معیار راهبردی بودن یک اندیشه، فرازمانی بودن آن است، به این معنا که به یک دوره مشخص اختصاص نداشته باشد. یکی از این ملاک ها خدمت به مردم است و لذا یکی از وظایف اساسی و کلیدی حکومت اسلامی خدمت به مردم است. حرکت انبیاء، نزول وحی و شریعت آسمانی و... همه در راستای خدمت رسانی به خلق خداوند بوده است. اساساً تمام تلاش رهبران دینی در خدمت رسانی به مردم، چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی، خلاصه می گردد. آیه شریفه «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^{۴۰} نیز به همین حقیقت اشاره داشته و بیان می کند که حضرت موسی (ع) با هدف رها کردن بنی اسرائیل از غل و زنجیرهای فکری و معنوی، حرکت خود را آغاز نمودند. از این آیه و آیات مشابه استفاده می گردد که اگر بعد معنوی جامعه تنظیم گردد، ابعاد مادی نیز به تبع تصحیح می گردند.

^{۳۸} . فرقان آیه : ۵۲

^{۳۹} . وسائل، ج ۱۶، ص ۱۲۷، ج مؤسسه آل البیت.

^{۴۰} . بنی اسرائیل را با من بفرست. (اعراف آیه : ۱۰۵)

خدمت رسانی به مردم در اندیشه امام (ره)

حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «ائمه و فقهای عادل موظف هستند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند.»^{۴۱} امام (ره) در این بیان، خدمت به مردم را در ردیف اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام قرار داده است، که خود اهمیت مطلب را می‌رساند. ایشان در ادامه می‌فرمایند: «صرف حکومت برای آنان یعنی ائمه و فقهای عادل، جزء رنج و زحمت چیزی ندارد. منتها چه کنند مأمورند انجام وظیفه کنند.» ذکر نام فقهاء در کنار ائمه (ع) به این معناست که فقیه عادل در کنار اجرای احکام اسلام و اقامه حکومت عدل اسلامی، میبایست خدمت به مردم را یکی از وظایف اصلی خود بدانند.

تاکید و تصریح بنیانگذار انقلاب اسلامی بر اهمیت خدمت رسانی به مردم در همه بیاناتشان مشاهده می‌گردد، در این رابطه ایشان می‌فرمایند: «آقایان محترم توجه کنند که شهرهای خود را از خدمتگزاران به ملت و بندگان صالح خدا خالی نکنند.»^{۴۲} ایشان در ادامه با ذکر این استدلال که خدمت به مردم و رفع حاجات آنان و تربیت علمی و اخلاقی بندگان خدا - که شغل شریف روحانیت است - بر هر چیز مقدم است، خدمت به مردم و رفع حاجات را در کنار تربیت علمی و اخلاقی بندگان خدا ذکر نموده، به این معنا که تامین نیازهای مادی مردم نیز همانند تربیت روحی آنان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

امام راحل (ره) همچنین در صفحه ۲۳۳ جلد ۱۷ صحیفه، با نهی مسئولین برای کناره‌گیری از مردم بیان می‌دارند که خدمت به مردم باکنارگیری درست نمی‌شود. و لذا در بررسی تاریخ اسلام، با مواردی مواجه می‌شویم که برخی شیعیان با هدف رفع حوائج مؤمنین، با اذن ائمه مسئولیت‌هایی را در حکومت‌های جور بر عهده می‌گرفته‌اند، مانند علی بن یقظین که با اجازه امام کاظم (ع) منصبی را در حکومت هارون الرشید پذیرفت.

همانطور که مشاهده می‌گردد، اهمیت خدمت رسانی به مردم به حدی است که در مواردی مجوز ورود به حکومت‌های نامشروع و طاغوت نیز از طرف ائمه صادر گردیده است. حضرت امام (ره) در جایی فرمودند: «ارگان‌های دولتی همه با هم و همه متحد باشند برای خدمت به اسلام، خدمت به مردم بزرگترین خدمت

^{۴۱} . ولایت فقیه - ص ۵۵.

^{۴۲} . صحیفه امام ج ۱۸ ص ۲۳۶.

است به اسلام»^{۴۳} خدمت به اسلام در پرتو خدمت به مردم است، به این معنا که خدمت به اسلام در راستای خدمت به مردم می باشد.

ایشان با ذکر مصادیقی چون توجه به کشاورزی و غیره، ارائه اینگونه خدمات از سوی حکومت اسلامی به مردم را بزرگترین خدمت به اسلام می دانند. حضرت امام (ره) در تعبیر جالبتری، خدمت به مردم را خدمت به خدا دانسته و می فرماید: «من امیدوارم که انشاءالله موفق بشوید. و همه ما موفق باشیم و همه ما عازم (مصمم) خدمت به مردم. اینها بندگان خدا هستند. ما به خدا بخواهیم خدمت کنیم به این بندگان خدا باید خدمت بکنیم. خدا احتیاج به خدمت ما ندارد.»^{۴۴} در واقع امام در اینجا خدمت به مردم را مساوی با خدمت به خدا گرفته است. در همین رابطه قرآن کریم درباره قرض الحسنه می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»^{۴۵} این قرض نیکو به خدا در واقع قرض به بنده خدا است که در آیه معادل خدمت به خدا دانسته شده است. پس از انقلاب اسلامی تاسیس نهادهایی مانند جهاد سازندگی نیز، با عنایت به همین اندیشه امام (ره) در خدمت به محرومین و مستضعفین صورت گرفت.

در واقع ایجاد نهادها، یکی از راهکارهای خدمت به مردم، به ویژه اقشار محروم می باشد. در حقیقت تصویب قوانین راهگشا، ترمیم قوانین موجود، در کنار نهادسازی و ترمیم نهادهای موجود در جامعه، از پایه های اصلی خدمت رسانی به مردم است.

امام راحل (ره) در همین زمینه می فرماید: «این جهاد سازندگی که می روند برای خدمت به مردم گاهی وقتها من در تلویزیون می بینیم، خیلی من خوشحال می شوم از این روحیه اینها.»

مقام معظم رهبری در توصیف این روحیه و اندیشه حضرت امام در سخنرانی خود در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۸ فرمودند: «جهاد سازندگی از جمله دستگاههایی است که بیش از همه ما را به یاد امام عزیزمان می اندازد. چه قدر ایشان به این مجموعه جوان و انقلابی و با اخلاص اهمیت می داند و چقدر لذت می برند وقتی می شنید موفقیت های را در جبهه جنگ و مناطق دور افتاده روستایی به دست آورده است. آن دل بزرگ از دیدن این همه تلاش پر از امید و شادی می شد. تیزبینی و روشن نگری و تشخیص آن عزیز درست و به جا بود»

^{۴۳} همان ج ۱۷ ص ۱۶۵

^{۴۴} همان ج ۱۳ ص ۳۹۰

^{۴۵} چه کسی است که به خدا قرض نیکو بدهد. (بقره آیه : ۲۴۵)

همکاری مردم با حاکمان در امر خدمت رسانی

خداوند متعال در قرآن کریم همه آحاد جامعه را به تعاون و همکاری پیرامون گسترش نیکوکاری و خدمت به مردم فرا می‌خواند «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^{۶۶} این آیه در کنار آیات بسیار دیگری که بر رسیدگی به محرومان تاکید می‌نماید، زمینه همکاری مردم با حاکمان را در خدمت رسانی به مردم فراهم می‌آورد.

اصل خدمت، هم در اجتماع کوچک خانواده و هم در سطح جامعه جریان دارد تا جایی که امام امت می‌فرمایند: «به من خدمتگزار بگویید بهتر است تا رهبر» با توجه به این، گفتمان خدمت به مردم یک گفتمان اساسی و بنیادی در منظومه فکری امام راحل(ره) محسوب می‌گردد و از همین روست که از منظر ایشان اگر در جامعه خدمت صورت بگیرد، عدالت و در یک کلام اسلام هم تحقق پیدا می‌کند.

تاریخ نشان می‌دهد که چگونه پیشوایان دینی خود شخصاً به فقرا کمک کرده و انبان‌های غذا بر دوش گرفته و به بچه‌های یتیم کمک می‌نمودند، البته خدمت در این نظرگاه یک امر گسترده، دراز مدت و متنوع است، برخی را می‌بایست با کمک و خدمت فکری یاری رساند در عین حالی که باید به دیگری خدمت مادی رساند. بنابراین اگر در جامعه خدمت به عنوان یک عبادت تلقی گردد، جامعه به سمت سعادت و بهروزی رهنمون گردیده و تحول عظیمی در سطح جامعه صورت خواهد گرفت.

فهم درد مردم توسط مسئولین نظام

حضرت امام(ره) در دیدار با وزیر امور خارجه وقت و معاونان و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی و افریقایی، در سال ۶۴ فرموده بودند: «من امیدوارم که خداوند همه آقایان را موفق به خدمت کند. خداوند به ما منت گذاشته است که سفرا و دولت ما همه از اشخاصی هستند که درد جامعه را می‌فهمند، زیرا بسیاری از آنها روحانی هستند که با مردم رابطه داشته‌اند و می‌دانند مردم چه وضعی داشته‌اند و درد آنها را ادراک می‌کنند. ولی سابق وضع این طور بود که افراد حکومت هیچ ارتباطی با مردم نداشتند و نمی‌فهمیدند که بر مردم چه می‌گذرد. ولی اکنون خدا خواسته است که حکومت مستضعفین

^{۶۶} مائده آیه: ۲

تشکیل بشود که بحمدالله تاکنون عملکرد او خوب بوده است و امیدوارم از این به بعد بهتر باشد.^{۴۷} ایشان در این دیدار به مسئله ارتباط با مردم و درد و مشکلات مردم و جامعه اعم از مادی و معنوی اشاره می‌کند. درد مردم با نیاز مردم گره می‌خورد و در صورتی که میان عدل و درد مردم ارتباط برقرار شود، درد و نیاز مردم نیز شناخته می‌شود بنابراین حکومت عدل، حکومتی است که درد مردم را می‌شناسد برای این که آن را برطرف کند.

حضرت امام(ره) در این رابطه فرموده‌اند: «این مردمی که الآن قیام کرده‌اند، از بچه دبستانش دارد کشته می‌دهد تا دبیرستان و تا دانشگاهش دارد کشته می‌دهد. بازاری‌اش کشته می‌دهد، روحانی‌اش کشته می‌دهد، روحانی‌اش زجر می‌کشد، بازاری‌اش زجر می‌کشد، دانشگاهی‌اش زجر می‌کشد و همه دارند فریاد می‌زنند، هر روز تظاهر، هر روز تظاهر، و فریاد اینکه مرگ بر این آدم، مرگ بر سلطنت پهلوی، اینها ... یک حکومت عدل اسلامی [می‌خواهند] که به درد مردم برسد؛ آن حکومتی که وقتی که حکومتش و حاکمش سرکار می‌آید، می‌گوید که من می‌ترسم، خودش نان، مثلاً جو می‌خورد، می‌گوید: من می‌ترسم که در فلان شهر، در یمامه، در کجا، یک کسی باشد که نانش [از] همین جورها کمتر باشد و همین جورها باشد. ما نمی‌توانیم البته مثل او؛ ولی ما می‌خواهیم یک کسی باشد [که] دزد نباشد لاف‌زن».^{۴۸}

امام خمینی(ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل بر اساس آیه شریفه فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا^{۴۹} فطرت انسان را به دو قسم معرفی می‌کند:

۱. فطرت اصلی یا مخموره غیرمخجوبه: فطرت مخموره عبارت است از کشش ذاتی انسان به سوی (خیر) تا آن گاه که محکوم احکام طبیعت نشده باشد و وجهه روحانیت و نورانیت آن باقی باشد، این فطرت است که منشأ تمام نیکویی هاست و از آن به فطرت (مخموره غیرمخجوبه) تعبیر شده است. این فطرت، عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در تمام سلسله بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالم و دانی، مخمر و مطبوع است،^{۵۰} و اگر در تمام سلسله بشر انسان تفحص و گردش کند، و همه طوایف و اقوام متفرقه در عالم را جستجو کند، یک نفر را نمی‌یابد که به حسب فطرت متوجه کمال و

^{۴۷} صحیفه امام خمینی ج ۱۹ ص ۴۱۲

^{۴۸} همان جلد ۴ صفحه ۵۸

^{۴۹} روم آیه: ۳۰

^{۵۰} شرح جنود عقل و جهل، ص ۷۶

عاشق خیر و سعادت نباشد و هیچ یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک و غیر آن، آن را تغییر ندهد و در آن خلل وارد نیاورد.^{۵۱} هر یک معشوق خود را در چیزی یافته و گمان کرده و کعبه آمال خود را در چیزی توهم کرده و متوجه به آن شده و از دل و جان خواهان آن است. ولی باید دانست که با همه این ها هیچ یک از آنها عشقشان و محبتشان راجع به آنچه گمان می کردند، نیست و معشوق آنها و کعبه آمال آنها آنچه را توهم کردند نمی باشد، زیرا هر کس به فطرت خود رجوع کند می یابد که قلبش به هر چه متوجه است، اگر مرتبه بالاتری از آن بیاید فوراً قلب از اولی منصرف می شود و به دیگری که کامل تر است متوجه می گردد و وقتی به آن کاملتر رسید، به اکمل از آن متوجه گردد.^{۵۲}

۲. **فطرت تبعی و محجوبه:** هرگاه فطرت متوجه به طبیعت شده و از عالم اصلی خود محجوب گردد با حجاب های دنیوی مختلفی خواهد شد، در این صورت است که به آن فطرت محجوبه گویند. فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمر بالعرض است.^{۵۳} انسان از هر چه در او نقص و عیب است متنفر است، پس عیب و نقص مورد تنفر فطرت است. چنانچه کمال مطلق مورد تعلق آن است.^{۵۴}

در صورتی دو فطرت اصلی و فرعی کارکرد اصلی خود را خواهند داشت که محکوم به حجاب طبیعت نشده باشند که در این صورت، نورانیت خویش را از دست داده، به احکام طبیعت محکوم می شوند و در حجاب باقی می مانند و مبدأ جمیع شر و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی ها خواهند شد.

احکام آسمانی و دستوره های انبیای عظام و آیات باهرات طبق نقشه فطرت طرح ریزی شده است و تمام احکام الهی نیز طبق دو فطرت اصلی و تبعی به دو قسم کلی و دو مقصد اصلی منقسم می شود.

لازمه نیاز واقعی و کمال حقیقی رسیدن به خدا این است که به مقدماتش توجه شود. روح می خواهد به کمال برسد. اما روح یک مرکبی به نام بدن دارد که باید به آن رسیدگی شود یعنی اگر این بدن گرسنه باشد، تشنه باشد، افسرده باشد، ... دیگر نمی تواند عبادت خدا را انجام دهد به همین خاطر در شریعت از انجام عبادتی که ضرر دارد منع شده است.

^{۵۱} . چهل حدیث امام خمینی، ص ۱۸۲

^{۵۲} . همان، ص ۱۸۳

^{۵۳} . شرح جنود عقل و جهل، ص ۷۶

^{۵۴} . چهل حدیث، ص ۱۸۵

بر همین اساس حضرت امام به مسئولین و کارگزاران توصیه رسیدگی به دردهای مادی مردم را می‌کردند تا زمینه یادآوری دردهای معنوی و حقیقی مردم فراهم شود. امام(ره) در پیامشان به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرموده‌اند:

«من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.»

اهمیت خدمت به مردم و رابطه آن با درد و نیاز مردم

پیامبران خدا برای خدمت به مردم و راهنمایی آنها ارسال شده‌اند و رهبران دینی و الهی هم برآورده کردن نیازهای مردم و رفع دردهای آنها را راهی برای رسیدن به خدای متعال می‌دانستند. این مسئله در بین رهبران و پیامبران الهی به حدی مهم بود که برای ایمان نیاوردن مردم و قرار نگرفتن بعضی انسانها در مسیر درست و صحیح رنج می‌بردند و با دلسوزی زیاد در این باره تلاش می‌کردند. یکی از اوصاف مهم نبی مکرم اسلام (ص) آن است که رسول رحمت الهی است. پیغمبر اسلام آنقدر برای مردم دلسوز و مهربان بودند که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۵۵}

داشتن درد مردم، در واقع یک راهبرد است و این درد فقط درد دنیوی نیست، بلکه درد اخروی نیز است. روح نیز مانند جسم دارای صحت و مرض است بنابراین رهبران الهی و دینی در هر دو بعد مادی و معنوی به درد و رنج مردم توجه دارند. حضرت امام(ره) نیز این روحیه را داشتند و دستور ایشان جهت تشکیل کمیته امداد در همین راستا بود تا به محرومین و مستضعفین جامعه رسیدگی شود.

در انقلاب اسلامی ایران اتفاقاتی رخ داد که درکش برای بسیاری قابل فهم نبوده است مثل قرار گرفتن مردم مقابل تانک‌های رژیم که به لحاظ مادی سرتا پا مسلح بود و همه ابرقدرت‌ها از او حمایت می‌کردند. میشل فوکو متفکر معاصر فرانسوی در این رابطه می‌گوید: «با چشم خودم دیدم مردمی که هیچ اسلحه‌ای دستشان نبود اما احساس قدرت می‌کردند و در برابر یک رژیم را دیدم که همه ابزار مادی قدرت را داشت ولی احساس قدرت نمی‌کرد». لیلی عشقی نویسنده کتاب «زمانی غیر زمان‌ها» در کتابش این جمله فوکو را اینگونه تحلیل کرده که: امام مردم را از زمان عادی وارد زمان ملکوتی کرد.

^{۵۵} و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (انبیاء آیه ۱۰۷)

ویژگی زمان ملکوتی این است که فاصله را بر می‌دارد. این معنایش این است که وقتی فرد از عالم ملک و ماده وارد عالم ملکوت می‌شود دو حالت برای او متصور است یک حالت اینکه در تعارض میان ارزشهای مادی و معنوی ارزش‌های مادی را بر ارزش‌های معنوی مقدم می‌کند یعنی جسم را بر روح مقدم می‌کند. حالت دیگر اینکه ارزش‌های معنوی را بر ارزش‌های مادی مقدم می‌کند. و در جایی که دستور الهی است حاضر است از جانش نیز بگذرد.

ارزیابی نیازهای مردم

در جوامع مختلف نیازهای مختلفی و متعددی وجود دارد که هر پیامبر و حاکم و رهبری که برای آن جامعه در نظر گرفته شده است باید مقتضیات زمان و مکان را رعایت کند تا در برآورده کردن نیازها موفق باشد. شاید مردم عادی نیازهایشان را بگونه‌ای اولویت بندی می‌کنند که آنها را به سمت صلاح و خیر راهنمایی نکند به همین دلیل پیامبران خدا و رهبران الهی علاوه بر شناخت درد و نیاز، اولویت را به نیازهای فرهنگی و معنوی اختصاص می‌دهند تا از این طریق تحولی درونی در جامعه رقم زنند.

برای ارزیابی نیازهای مردم باید ساز و کارهای کشف دردهای مردم مورد بررسی و بازبینی قرار گیرند. کشف درد مردم و تلاش برای حل مشکلات آنها یک اندیشه راهبردی است که مال یک سال یا دو سال و زمان خاصی نیست. مقام معظم رهبری روی این بحث که باید به درد مردم رسید خیلی تأکید کرده‌اند. علی‌رغم این توجهی که رهبران جمهوری اسلام هم حضرت امام (ره) هم مقام معظم رهبری به این بحث داشتند هنوز ساز و کارهای لازم برای ارتباط دو طرفه بین نهادها و مردم از جهت بیان دردها و دسته بندی و رسیدگی به آنها وجود ندارد یا ضعیف است.

مرکز ملی پاسخگویی به پرسش‌های دینی از جمله ساز و کارهایی بوده که در بخش فرهنگی جهت رسیدگی به دردهای معنوی مردم تاسیس شده است یا مثلاً با تدابیر مسئولان، پلیس ۱۱۰ در حوزه‌های امنیت عمومی ایجاد شد یا اورژانس در حوزه سلامت و ...

باید به همین شکل در بخش‌های مختلف یک نهضت خدمت رسانی رسیدگی به دردهای مردم اتفاق بیفتد. هر چند اقدامات خیلی خوبی صورت گرفته است اما کافی نیست و برای رسیدن به وضع مطلوب باید قدم‌های جدی‌تری را برداریم.

مردم‌گردایی از منظر امام(ره)

به طور کلی در بحث راهبردها اشکال کار به لحاظ ساختاری و قانونی است. بر این اساس یا ساختار و قانونی وجود دارد که باید ترمیم شود یا اینکه اصلاً ساختار و قانونی وجود ندارد که در این صورت باید ساختار و قانون جدید تأسیس و تصویب شود. همه اینها مبتنی بر کارشناسی همه جانبه و دقیق است.

قبل از بحث طراحی ساختاری، باید نیروهای لازم با نگرش اسلامی و دینی را برای این ساختارها تربیت کنیم. بعنوان مثال مرحوم آیت الله نائینی در زمان مشروطه وقتی بحث نمایندگی مجلس و شرایط نمایندگان را مطرح کردند آن موقع فرمودند که نماینده مجلس باید مجتهد در فن سیاست باشد.

بنابراین برای فهم و حل سریعتر دردهای مردم و رسیدگی به آنها، باید یک ساز و کار شفاف و روشنی داشته باشیم. اگر دردهای مادی مردم برطرف شود در این صورت زمینه تقرب و عبادت خدای متعال بهتر فراهم می‌شود و به کمال و سعادت حقیقی انسان‌ها کمک خواهد شد.

به نظر حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری بهترین راه حل برای کشف و حل دردهای مردم مشارکت حداکثری مردم است. قبل از انقلاب مردم درد وابستگی، استبداد، ظلم و ستم، نادیده گرفتن ارزش‌های اسلامی و ... داشتند بنابراین انقلاب با مشارکت مردم اتفاق افتاد. لذا حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری معتقدند که حضور یکایک مردم در تمام صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ضامن حل بسیاری از مشکلات و دردهای مردم است که از آن به عنوان مردم سالاری دینی تعبیر می‌شود.

چگونگی رابطه میان امام و امت در جامعه اسلامی

در جامعه اسلامی رابطه بین امت و امام، یک رابطه پویا و پایا است که در قالب‌های مختلف جوشش و مشارکت دائمی را دامن می‌زند. بنابراین، امام هر کاری که بر اساس آموزه‌های دینی در سطح جامعه انجام می‌دهد، نتیجه‌ی حضور فعال مردم می‌باشد. وقتی خدای متعال می‌فرماید: *وَتَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى*^{۵۶} بنابراین امام نیامده که خودش همه کارها را انجام دهد. بلکه امام می‌خواهد مردم را برانگیزاند و فعال کند. علامه طباطبایی در این رابطه می‌فرماید: این مشارکت پارلمانی که امروز در دنیا باب شده است بر طبق الگوی مشارکت اسلامی یک الگوی ناقص است. اما در الگوی مشارکت اسلامی ایشان می‌فرماید که ما باید به دنبال راهکارهای باشیم که مشارکت مردم را بیشتر کند.

^{۵۶} مائده آیه: ۲

بنابراین نخبگان ما باید تأمل کنند و بیندیشند و راهکارهای افزایش مشارکت را پیدا کنند تا ایده مقام امام(ره) و معظم رهبری به عنوان مشارکت حداکثری اتفاق بیفتد و مردم خودشان کار خودشان را انجام دهند.

مشارکت حداکثری مردم از منظر امام(ره)

در امور و حیانی همه مردم حتی خود پیامبر نیز باید تابع وحی و دستور الهی باشند اما در برخی از امور اجتماعی آحاد مردم می‌توانند مشارکت داشته باشند. در آیه ۲۵ سوره حدید^{۵۷}، بر این موضوع تأکید شده که انبیاء الهی به سوی مردم آمده‌اند تا مردم قسط و عدالت را بر پا کنند. و برپایی قسط و عدالت نیز در سایه مشارکت حداکثری مردم در امور مربوط به اداره جامعه و حکومت محقق می‌شود.

از آیات شریفه «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^{۵۸} و «وَتَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^{۵۹} و ... راهبرد مشارکت حداکثری مردم در امور مربوط به اداره جامعه و دولت اسلامی استفاده می‌شود. به این معنا که نظام سیاسی و اجتماعی مسلمین با مشارکت تمام مردم برقرار می‌گردد و هر مقدار در این مشارکت اختلال ایجاد شود به همان مقدار از بسط و قدرت نظام نیز کاسته می‌شود و هر اندازه که مشارکت افزایش یابد به همان نسبت بر قدرت و اقتدار و شکوه نظام افزوده می‌شود. بنابراین همه مردم در برقراری نظام سیاسی و اجتماعی خودشان مسئول و مکلف هستند و باید با حضور حداکثری سرنوشت خود و جامعه‌اشان را به بهترین شکل ممکن رقم بزنند. بین قدرت و تکلیف یک معادله وجود دارد هر اندازه قدرت بیشتر شود تکلیف نیز بیشتر می‌شود. خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^{۶۰}

مشارکت آحاد مردم می‌تواند ابعاد مختلف داشته باشد، مردم یا مستقیماً در امور اجتماعی مشارکت می‌کنند یا اینکه در نظارت بر عملکرد مسئولان (امر به معروف و نهی از منکر مردم به عنوان یک مسئولیت اجتماعی) مشارکت دارند؛ همچنین مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها و مشارکت در صحنه‌های جهاد و دفاع و ... از جمله ابعاد مختلف مشارکت آحاد مردم در عرصه جامعه می‌باشد.

^{۵۷}. لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، آیه: ۲۵)

^{۵۸}. مائده، آیه: ۲

^{۵۹}. آل عمران، آیه: ۱۵۹

^{۶۰}. بقره، آیه: ۲۸۶

در فرمایشات امام(ره) و مقام معظم رهبری مکرر بر مشارکت حداکثری مردم در امور مربوط به اداره جامعه و دولت تاکید شده است. همچنین نامگذاری سال ۱۳۸۴ به نام «همبستگی ملی و مشارکت عمومی» از جانب مقام معظم رهبری نیز در همین راستا بود.

حضرت امام(ره) در این رابطه می‌فرمایند: «ویژگی مهم این انقلاب این است که مردم خودشان انقلاب کردند. یک کسی نیامده انقلاب کند، یک کسی لشکر کشی نکرده برای انقلاب. خود مردم همین کوچه و بازار و همین مردم عادی و خصوصاً، طبقه مستضعف باصلاح آنها و طبقه اعلا به نظر ما، خود اینها بودند که انقلاب کردند و کار را انجام دادند، نه من می‌توانم یک همچو کاری بکنم، نه افراد دیگر می‌توانند یک همچو کاری بکنند. خداست که دل اینها را قوی کرد و آنها را دلشان را ضعیف کرد. آنها ترسیدند از شما با همه ساز و برگی که داشتند و شما نترسیدید از آنها با مشت خالی، انقلاب واقع شد.»^{۶۱}

انواع حکومت‌ها از منظر امام(ره)

حکومت‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی به سه دسته تقسیم کرد:

یک دسته حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی و پادشاهی هستند که نه به خدا کار دارند نه به مردم. دسته دیگر حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار هستند و دسته سوم حکومت اسلامی که به هیچ کدام از اینها شباهت ندارد. حکومت اسلامی علاوه بر اینکه به رضایت خدا و اجرای دستورات الهی توجه دارد تحققش نیز متکی به حضور مردم است. لذا حضرت امام(ره) فرمودند: «...خود مردم همین کوچه و بازار و همین مردم عادی ... خود اینها بودند که انقلاب کردند و کار را انجام دادند، نه من می‌توانم یک همچو کاری بکنم ...»^{۶۲} می‌توان اینگونه تحلیل کرد که امام سهم اصلی و زیادی در آگاهی بخشی به مردم داشتند. در سیزده آبان ۱۳۴۳ وقتی امام از ایران تبعید شد در کشور هیچ انقلابی رخ نداد حتی شورش گسترده‌ای هم اتفاق نیفتاد. اما همین مردم در بهمن ۵۷ آن قدر به آگاهی رسیدند و از خودشان شور و شعور و مشارکت نشان دادند که انقلاب به پیروزی رسید.

بنابراین از نظر امام(ره) و مقام معظم رهبری، مشارکت و حضور حداکثری مردم در صحنه‌های مختلف یک حضور زینتی و تشریفاتی نیست. مشارکت حداکثری نشان دهنده نظامی است که با مردمش رابطه ولایتی دارد و در این رابطه ولایی که رابطه محبت و مودت است مردم رهبران خودشان را دوست دارند. همچنین

^{۶۱} صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۰۰

^{۶۲} همان

رهبران نیز مردم را با تمام وجود دوست دارند. چنان که درد آنها را تشخیص می‌دهند و به درد آنها می‌رسند و به آنها خدمت می‌کنند. متقابلاً مردم نیز برای آنکه در انجام امور مشارکت داشته باشند در صحنه‌های مختلف حضور پررنگی ایفا می‌کنند. یعنی در دولت و مملکت اسلامی خود مردم کارها را انجام می‌دهد و هر قدر مشارکتشان در اصلاح و نظارت بر امور، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌ها، و دفع توطئه‌ها و دشمنی‌ها، ... بیشتر شود رابطه مردم و رهبرانشان مستحکم‌تر می‌شود و باعث یاس و ناامیدی دشمنان می‌شود.

نقش مردم در حکومت اسلامی

در حکومت دینی، مردم در تشکیل حکومت، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای قوانین، نقش جدی و فعالی دارند. در حکومت اسلامی، مردم با آگاهی و عشق و علاقه نظام اسلامی را انتخاب کرده و خواستار اجرای قوانین الهی می‌باشند. و اساساً بدون انتخاب و پشتیبانی مردم حکومت اسلامی هیچ امکان اجرایی ندارد. بر همین اساس است که امام علی (ع) با آن که از جانب خداوند به ولایت و رهبری مردم تعیین شده بود، اما تا قبل از بیعت مردم با ایشان، عملاً بر انجام این مسئولیت اقدامی نکرد؛ زیرا زمینه اجرایی ولایت و رهبری حضرتش فراهم نبود. امام خمینی (ره) جایگاه مردم در کشور را آنقدر مهم و اساسی می‌دانستند که اعتقاد داشتند حتی آنان با نقش حیاتی خود در تعیین سرنوشت کشور، می‌توانند آینده آن را رقم زنند. امام (ره) می‌فرمودند: «سرنوشت هر ملتی به دست خویش است» و «هر ملتی باید سرنوشت خودش را، خودش تعیین کند» و «امروز است که تمام ملت در سرنوشت خودشان دخالت می‌کنند» زیرا «امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است».

مشارکت مثل خیلی از مفاهیم دیگر تابع احکام خمسسه است. یک جایی ممکن است مشارکت واجب باشد و جایی دیگر حرام باشد. مانند فتوای قبل از انقلاب آیت الله خوئی مبنی بر حرمت شرکت در انتخابات بعد از ماجرای حادثه فیضیه.

اینگونه نیست که مطلق مشارکت برای هر امری لازم باشد لذا خداوند متعال در آیه شریفه فرموده‌اند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» بنابراین مشارکت ممکن است یک جایی واجب باشد، یک جایی مستحب و یک جایی مباح باشد.

حضور حداکثری مردم و نخبگان در جامعه

اگر مشارکت حداکثری مردم به صورت سیستمی در نظر گرفته شود هم شامل ورودی‌های سیستم و هم خروجی‌ها و هم فرایند سیستم می‌شود. مثلاً بعد از مشارکت حداکثری مردم در انتخاب نمایندگان مجلس، این انتظار وجود دارد که مردم در روند قانون‌گذاری هم نظارت داشته باشند و ببینند که در مجلس چه می‌گذرد. نماینده مردم باید در طول دوره چهار ساله قانون‌گذاری با آنها مرتبط باشد و نیازها و احتیاجاتشان را برطرف کند. بنابراین در این صورت مشارکت حداکثری به نحو سیستمی معنا پیدا می‌کند.

به تعبیر دیگر مردم همان طور که از سیستم حمایت می‌کنند بر سیستم هم نظارت می‌کنند و بر این اساس مشارکت وقتی کیفیت لازم را خواهد داشت که سطح آگاهی شهروندان افزایش پیدا کند و هر قدر آگاهی شهروندان بیشتر باشد سطح مشارکتشان نیز بیشتر می‌شود در این صورت مردم منافع خود را بیشتر می‌شناسند و بهتر می‌توانند بفهمند که فعل و انفعالاتی که در سطح نظام سیاسی دارد اتفاق می‌افتد تا چه حد در راستای منافع شخصی و ملی آنها است. در مقابل هر اندازه که آگاهی کمتر باشد سطح مشارکت نیز پایین خواهد بود.

بر این اساس کامل‌ترین مشارکت، مشارکتی است که مردم به لحاظ سیستمی هم در ورودی‌ها و هم در خروجی‌ها و هم در فرآیند مشارکت داشته باشند. اما اگر مشارکت فقط در حوزه ورودی‌ها باشد این یک مشارکت ناقص است و مشارکت منفعلانه است.

دو نهاد مرجعیت و هیئت‌ها از جمله نمونه‌های مشارکت موفق مرکب از مردم و نخبگان است. نهاد مرجعیت تجربه موفقی است که حضور و مشارکت عامه مردم و رهبران دینی را تامین کرده است. همچنین در نهاد هیئت‌ها نیز یک ترکیب بسیار خوب و موفقی از مشارکت مردم و نخبگان مذهبی مشاهده می‌شود.

از میان سه مولفه (عامه مردم، نخبگان حاکم، بیگانگان) اگر میان کسانی که در قدرت هستند و جامعه را اداره می‌کنند در حوزه‌های مختلف به لحاظ فکری، سیاسی، اقتصادی و برنامه‌ریزی انسجام وجود داشته باشد، مشارکت عامه مردم افزایش پیدا می‌کند و توطئه دشمنان به این خاطر که زمینه نفوذ برای آنها در سطح نخبگان و عامه مردم فراهم نیست ناکام می‌ماند. اما در صورتی که میان نخبه‌گان تفرقه ایجاد شود و انسجام آنها از بین برود، این شکاف و اختلاف در مشارکت مردم اثر خواهد گذاشت مانند ماجرای نهضت ملی شدن نفت؛ تا زمانی که مصدق و کاشانی و فدائیان اسلام با هم بودند مشارکت جامعه خیلی زیاد بود. اما در

کودتای ۲۸ مرداد، کسی از مردم به صحنه نیامدند چون نواب صفوی در زندان بود و میان کاشانی و مصدق نیز اختلاف بوجود آمده بود.

جان فوران^{۶۳} در کتاب خود به نام «مقاومت شکننده»^{۶۴} این مطلب را به عنوان فرمول شکست ایرانیان مطرح کرده است و می‌گوید: ایرانیان مادامی که رهبران و نخبگانشان با هم متحد باشند مردم هم از آنها حمایت می‌کنند و آمریکا نسبت به جامعه ایران هیچ کاری نمی‌تواند انجام بدهد. اما برای شکست ایران باید در میان نخبگان تفرقه حاکم شود و وقتی میان نخبگان تفرقه حاکم شد مشارکت مردم می‌شکند. وقتی مردم مشارکت نکردند فضا برای ورود بیگانه و دشمن باز می‌شود و به تفرقه میان نخبگان دامن می‌زند.

در سال‌های بعد از انقلاب آن چیزی که تا کنون ما را حفظ کرده است محور رهبری بوده است. در فرهنگ اسلامی رهبری جایگاه ویژه و ممتازی دارد. در «کافی» از حضرت امام محمدباقر(ع) روایت می‌کند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَمَا نُودِيَ بِشَيْءٍ - وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ - كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»^{۶۵} اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است: بر نماز، زکات، و روزه، و حج، و ولایت. و به هیچ چیز توصیه نشده است به آنگونه که به ولایت توصیه شده است.

حضرت امام(ره) روی این نکته تأکید می‌کنند که مراد از ولایت در اینجا ولایت معنوی تنها نیست بلکه منظور رهبری و مدیریت جامعه و تشکیل حکومت است. رهبری جامعه مهم‌ترین چیزی است که می‌تواند بنای اسلامی را حفظ کند و اگر در این مسئله خدشه ایجاد شود در بقیه بخش‌ها هم خدشه ایجاد خواهد شد.

بر این اساس باید گفت که بحث و اختلاف نظر نخبگان در سطوح کارشناسی ایراد ندارد. مانند بحث و گفتگو در مجلس برای قانون‌گذاری قبل از این که یک قانون تصویب شود؛ اما بعد از اینکه قانون تصویب شد باید همه بر اجرای آن توافق کنند ولو اینکه زمان تصویب قانون مخالف آن بوده باشد.

^{۶۳} نویسنده و استاد یار جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا.

^{۶۴} مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه: احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.

این کتاب تحولات ساختار اجتماعی ایران را از روی کار آمدن خاندان صفویه در ۱۰۱۵۱/م/۸۸۰ش تا جنبش‌های اجتماعی قرن بیستم ردیابی می‌کند و با توجه به مباحث جاری جامعه‌شناسی توسعه، از یابی جدیدی از رویارویی ایران با غرب در بر تو طیفی از نظریه‌های علوم اجتماعی و از جمله نظام‌های جهانی، وابستگی و فرهنگ سیاسی ارائه می‌نماید.

^{۶۵} «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۸.

در دیدگاه حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری هر کس به هر مقدار که علمش بیشتر می‌شود تکلیفش نیز بیشتر می‌شود و در قبال خود و جامعه‌اش مسئول است. حضرت امام(ره) در بحث وحدت و تفرقه می‌فرماید: «باید ما بدانیم که همه مکلف هستیم. علمای اسلام مکلفند در صف جلو. وظیفه آنها زیادتر از دیگران است. وظیفه آنها هدایت جامعه است. الآن ما احتیاج داریم به اینکه جامعه را هدایت کنیم؛ از این تفرقه ای که می‌خواهند بین جامعه بیندازند جلوگیری کنیم. و این به عهده علما در درجه اول است که مردم را آگاه کنند از شر این شیاطین که می‌خواهند بین قشرها تفرقه بیندازند».^{۶۶}

جایگاه خانواده در اجتماع از منظر امام(ره)

خانواده به عنوان یک نهاد فراگیر اجتماعی، هسته اولیه جامعه به شمار می‌رود و خاستگاه موقعیت ممتاز و ویژه آن برای همگان روشن است. در تفکر حضرت امام(ره) اصالت با خانواده است و فرد به عنوان کسی که ویژگی‌های اکتسابی دارد به لحاظ هویتی و تربیتی شخصیتش در خانواده شکل می‌گیرد.

حضرت امام(ره) معتقد است انسان دو دسته ویژگی دارد: ذاتی و اکتسابی

ویژگی‌های ذاتی یا فطری در همه انسان‌ها یکسان است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *فَطَرَهُ اللَّهُ أَتَى فَطْرَ النَّاسِ عَلَيْهَا*^{۶۷} یعنی این که خداوند همه مردم را بر یک سرشت واحد آفریده است. اما ویژگی‌های اکتسابی در کانون خانواده شکل می‌گیرد و برای آنها برنامه‌ریزی می‌شود.

بر این اساس میان ویژگی‌های اکتسابی و ویژگی‌های ذاتی یک رابطه‌ای برقرار است. اگر ویژگی‌های اکتسابی با فطرت اولیه همراه شود در این صورت فرد برای تهدیدات دنیوی و اخروی چاره‌جویی می‌کند و سعادت‌مند خواهد شد اما اگر ویژگی‌های اکتسابی به گونه‌ای باشد که با فطریات اولیه همسو نشود در این صورت زندگی مادی و معنوی شخص دچار مخاطره و نابسامانی می‌شود. خداوند در قرآن کریم فرموده است: *وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا*^{۶۸} یعنی کسی که از خدای متعال اعراض می‌کند در زندگی دنیوی و معیشتش نیز دچار سختی می‌شود.

در تفکر امانیستی هر فرد باید به منافع خودش بیاندیشد. وقتی که هر فرد به منافع خودش می‌اندیشد بنابراین مناسب‌ترین مرجع برای تعیین منافع فرد هم خودش است.

^{۶۶} صحیفه امام خمینی؛ ج ۷ ص ۵۳۹

^{۶۷} با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. (روم آیه : ۳۰)

^{۶۸} و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت. (طه آیه : ۱۲۴)

در اسلام و تفکر امام(ره) برخلاف تفکر امانیستی، به بعد استقلال خواهی و هویت دهی توجه شده است و همچنین به خاطر اهمیت نهاد خانواده، بر پابندی به ارزش‌ها تاکید شده است در حالی که در مکاتب فکری امانیستی اینگونه نیست و حساسیت‌های شرع مقدس اسلام در مورد حفاظت از کانون خانواده، مسائل نامحرم، ارتباطات جنسی و امثال اینها را ندارند. جوامع غربی علی‌رغم این که به لحاظ مادی پیشرفت‌هایی کرده‌اند اما به لحاظ معنوی و روحی و عاطفی و روانی دچار مشکلات بسیار عجیبی هستند و کل جامعه در معرض فروپاشی قرار دارد.

بعد از وقوع انقلاب صنعتی در غرب و نیازی که آنها به نیروی کار ارزان قیمت پیدا کردند موجب شد به خاطر انگیزه‌های اقتصادی زنان به عنوان بخشی از نیروی کار ارزان قیمت به کارخانه‌ها ورود پیدا کنند و کار را به عنوان هویت یابی اجتماعی نگاه کنند. لذا این برای صاحبان سرمایه یک امر مثبتی جلوه کرد و خانواده کم‌کم دچار فروپاشی و مخاطره شد.

حضرت امام می‌فرماید که مادر به تربیت جسمی و روحی بچه می‌رسد. بنابراین اگر بچه در محیط خانواده و در دامن مادر که بالاترین محل تربیت است بزرگ شد تا آخر به همان تربیت بچگی باقی می‌ماند. از این جهت دامن مادر و محیط خانوادگی برای تربیت اولاد بسیار مهم است در کودکی باید به بچه رسیدگی کرد و وظیفه پدر و مادر این است که مسائل شرعی را هم خودشان یاد بگیرند و هم زمینه آموزش احکام را برای بچه و خانواده فراهم کنند

فصل سوم

ارتباط قدرت و اخلاق

از نگاه اسلام و امام راحل دستیابی به قدرت فقط زمانی مشروع است که اخلاق و ارزشها زیر پا گذاشته نشود اما از نظر ماکیاولی^{۶۹} هدف وسیله را توجیه می‌کند یعنی از راه‌های غیر اخلاقی هم می‌توان به خواسته‌ها رسید.

ماکیاولی در بخشی از اندرزهایش به پادشاه دورانش در کتاب شهریار می‌گوید: «داشتن صفات خوب چندان مهم نیست. مهم این است که پادشاه فن تظاهر به داشتن این صفات را خوب بلد باشد. حتی از این هم فراتر می‌روم و می‌گویم که اگر او حقیقتاً دارای صفات نیک باشد و به آنها عمل کند به ضررش تمام خواهد شد در حالی که تظاهر به داشتن این گونه صفات نیک برایش سودآور است. مثلاً خیلی خوب است که انسان دلسوز، وفادار، باعاطفه، معتقد به مذهب و درستکار جلوه کند و باطناً هم چنین باشد. اما فکر انسان همیشه باید طوری معقول و مخیر بماند که اگر روزی بکار بردن عکس این صفات لازم شد به راحتی بتواند از خوی انسانی به خوی حیوانی برگردد و بی‌رحم و بی‌عاطفه و بی‌وفا و بی‌عقیده و نادرست باشد.»^{۷۰}

اندیشه ماکیاولی به این نظریه تصریح دارد که هدف وسیله را توجیه می‌کند و حفظ قدرت به هر قیمتی صورت بگیرد. این مباحث امروزه در حوزه مکتب رئالیستی و نئورئالیستی تبیین می‌شود. اما مکتب سیاسی اسلام آن گونه که امام و رهبری آن را ارائه کرده‌اند و در مقابل این اندیشه و نظریه قرار دارد سیاست مقید به اخلاق و ارزش‌ها است. یعنی همان قدر که ارزش‌ها را مهم و موثر می‌داند، روش‌ها هم باید پاک و شرعی باشد و ظالمانه نباشند. در جامعه اسلامی قدرت پیوسته با اخلاق است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: که قدرت از ارزش‌ها جدا نیست، روش‌های ما هم از ارزش‌ها جدا نیست. یک معنای ارزش‌های اخلاقی این است که فرد به صفات اخلاقی متصف شود یعنی با سیاستمداران و کارگزاران سیاسی باید در برابر خدای متعال و مردم جامعه متواضع و مخلص باشند. ریاکار نباشند و در گفتار و کردارشان نگاه به آخرت موج بزند. نه متصل بودن به دنیا و اصالت دنیا. در این صورت در تمام شبانه روز به فکر خدمت به مردم و جامعه خواهند بود. مجاهدانی هستند که لحظه‌ای از جهاد با نفس و جهاد با

^{۶۹}. نیکولو ماکیاولی (Niccolo Machiavelli) سیاست‌مدار و فیلسوف ایتالیایی (۱۵۲۷-۱۴۶۹).

^{۷۰}. ماکیاولی و اندیشه رنسانس ترجمه رامین جهاننگلو.

طاغوت و طغیانگری نفس خود و طاغوت‌های بیرونی غفلت نمی‌کنند و کوتاه نمی‌آیند. اینان انسان‌هایی هستند که در یک کلام آراسته به مجموعه فضائل اخلاقی و جنود عقل می‌شوند.

حضرت امام در کتاب شرح چهل حدیث احادیثی را در اوصاف و ویژگی‌های کسانی که صلاحیت کسب مناصب در جامعه را دارند ذکر کرده اند.

عجب

یکی از معظلات اخلاقی بسیار خطرناک که حضرت امام در کتاب چهل حدیث به آن اشاره می‌کند، مسئله عجب به معنای خود شیفتگی است. عجب یک رذیله اخلاقی است که وقتی کسی به این مرحله می‌رسد خودش را از همه بالاتر می‌بیند و بقیه را از خودش پایین‌تر می‌بیند و به تحقیر و سرزنش دیگران می‌کند. در حالی که نسبت به خودش هیچ انتقادی را نمی‌پذیرد از همه انتقاد می‌کند و کار دیگران را به هیچ وجه تأیید نمی‌کند، ولی کارهای خودش را خیلی تمجید می‌کند.

عجب در حوزه سیاست نتایج ویرانگری دارد. از جمله این که هیچ ارزش و جایگاهی برای مردم و مشارکت مردم، حضور مردم، حقوق مردم قائل نیست. به خاطر این که اساساً آنها را تماماً موجودات پستی تلقی می‌کند که اصلاً برایشان ارزشی قائل نمی‌شود. حدیث سوم کتاب شرح چهل حدیث، در باب عجب می‌فرماید: به نظر علمای اخلاق، عجب بزرگ شمردن عمل صالح است یعنی شخص بگوید من این همه کار خوب انجام داده‌ام و این عمل خودش را بسیار بشمارد. اما اگر به این مقدار که انسان خدا را به خاطر توفیق در انجام کار نیک شکر کند کافی و خوب است و اشکال ندارد.

حضرت امام فرموده‌اند: عجب ممکن است در عمل قبیح هم اتفاق بیفتد. یعنی کسی شرارت کند و در شرارت خودش گرفتار عجب شود. همچنین عجب منحصر به اعمال قلبی یا قالبی نیست. بنابراین حضرت امام معتقدند عجب سه لایه دارد.

- لایه باورها و اعتقادات (چه باورها و اعتقادات خوب و چه بد)
- اخلاقیات و گرایش‌ها (چه حسن و چه قبیح)
- رفتارها (چه خوب و چه بد)

به نظر حضرت امام(ره) اولین درجه از عجب، عجب به ایمان و معارف حقه است. در مقابل آن عجب به کفر و شرک و عقاید باطله است. دومین درجه از عجب هم، عجب به ملکات فاضله و صفات حمیده و در مقابلش عجب به سیئات اخلاق است. و سومین درجه از آن، عجب به اعمال صالحه و افعال حسنه و بالعکس اعمال قبیح و افعال ناهنجار.

پیامدهای عجب در حوزه های اخلاقی و سیاسی از منظر امام

عجب در اعتقادات، بدترین مرحله خودبینی است. اگر شخص در بخش اعتقادات الهی گرفتار عجب شود نتیجه اش منت گذاشتن بر ولی نعمت می شود. حضرت امام(ره) در شرح حدیث سوم از کتاب چهل حدیث فرموده است: «برای عجب مراتبی است، مرتبه اولی، که از همه بالاتر و هلاکتش بیشتر است، حالی است که در انسان به واسطه شدت عجب پیدا شود که در قلب خود بر ولی نعمت خود و مالک الملوک به ایمان یا خصال دیگرش منت گذارد. گمان کند که به واسطه ایمان او در مملکت حق وسعتی یا در دین خدا رونقی پیدا شد، یا به واسطه ترویج او از شریعت یا ارشاد و هدایت او یا امر به معروف و نهی از منکر او یا اجرای حدود یا محراب و منبرش به دین خدا رونقی بسزا داده، یا به واسطه آمدن در جماعت مسلمین یا به پا کردن تعزیه حضرت ابی عبدالله الحسین، علیه السلام، رونقی در دیانت حاصل شد که به سبب آن بر خدا و بر سید مظلومان و بر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، منت دارد. هر چند اظهار این معنی نکند، در دلش می گذارد. و از همین باب است منت گذاری بر بندگان خدا در امور دینی. مثل آنکه در دادن صدقات واجبه و مستحبه و در دستگیری از ضعفا و فقرا بر آنها منت گذاری کند. گاهی این منت گذاری مخفی است حتی بر خود انسان.»^{۷۱}

همچنین ایشان در ادامه ضمن بیان مباحث سیاسی اجتماعی عجب و سلسله مراتب آن می فرماید: «رتبه دیگر از عجب آن است که خود را از مردم دیگر ممتاز بداند و بهتر شمارد به اصل ایمان از غیر مؤمنین، و به کمال ایمان از مؤمنین، و به اوصاف نیکو از غیر متصفین، و به عمل واجب و ترک محرم از مقابل آن، و به اتیان به مستحبات و مواظبت به جمعه و جماعات و مناسک دیگر و ترک مکروهات از عامه مردم خود را کاملتر دانسته و امتیاز برای خود قایل باشد، و اعتماد به خود و ایمان و اعمال خود کند و دیگر مخلوق را ناچیز و ناقص شمارد و به همه مردم به نظر خواری نگاه

^{۷۱} شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۶۳.

کند، و در دل یا زبان بندگان خدا را سرزنش و تعبیر کند. هر کس را به طوری از درگاه رحمت حق دور کند و رحمت را خاص خود و یک دسته مثل خود قرار دهد. صاحب این مقام به جایی رسد که هر چه عمل صالح از مردم ببیند به آن مناقشه کند و در دل در آن به یک نحو خدشه کند، و اعمال خود را از آن خدشه و مناقشه پاک بداند. اعمال حسنه مردم را چیزی نشمارد، و همان عمل اگر از خودش صادر شد بزرگ بداند. عیوب مردم را خوب ادراک کند و از عیب خود غافل باشد. اینها علامت عجب است، گرچه خود انسان از آن غافل است.^{۷۲}

بر این اساس عجب باعث می‌شود فرد در حوزه سیاست رویکرد غیر مشارکتی و عدم اعتماد به دیگران برایش بوجود آید. یعنی انسانی که گرفتار عجب شده نمی‌تواند به هم افزایی و همکاری و مشارکت با دیگران فکر کند. همچنین در حوزه جریان شناسی‌ها، یکی از نتایج این نوع از عجب را در برخی از نحله‌های روشن فکری دین ستیزانه قابل مشاهده است. یعنی شخص هر گونه اعتقاد به ارزشهای دینی را به بحثهای غیر عقلی و غیر علمی حواله دهد. حضرت امام در شأن اینچنین کسانی که گرفتار عجب شده‌اند این آیه قرآن کریم را ذکر کرده اند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»^{۷۳}

حضرت امام در بیان ویژگی کسانی که گرفتار عجب می‌شوند می‌فرماید: کسانی که گرفتار عجب شده‌اند به برهان گوش نمی‌دهند. چون خودشان را خیلی بالاتر می‌بینند و برای کارشناس و کار کارشناسی اصلاً ارزشی قائل نیستند. همین طور قدم قدم انسان پیش می‌رود و کم کم معصیتهای بزرگ در نظر انسان کوچک می‌شود تا آنکه بکلی معاصی از نظرش افتد و شریعت و قانون الهی و پیغمبر و خدا در نظرش خوار شود، و کارش منجر به کفر و زندقه و اعجاب به آنها شود.

به تعبیر حضرت امام(ره) بدبینی به بندگان خدا/ و خودپسندی از جمله پیامدهایی هستند که در حوزه سیاست برای کسانی که دچار عجب شده‌اند بوجود می‌آید. بدبینی به بندگان خدا و خودپسندی به عنوان نتایج و میوه‌های عجب، هر دو از مهلکات و سرچشمه مفساد هستند.

^{۷۲} همان

^{۷۳} بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌بندارند که کار خوب انجام می‌دهند. [آری] آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد.» (کهف آیه: ۱۰۳ تا ۱۰۵)

بنابراین چون عجب در جامعه اتفاق می‌افتد به سیاست هم مربوط می‌شود. انسان گرفتار عجب خود راضی و خود بزرگ‌بین و خود برترین است. در حد افراطی منتقد است و همه را از دم تیغ انتقاد خود می‌گذراند اما خودش انتقاد ناپذیر است چون معتقد است خود هیچ نقصی ندارد و معیار است. از نظر اعتقادی سرمنشأ فساد اینها ضعف در توحید افعالی است. عجب چون متکی به حب نفس است باعث کدورت قلب می‌شود نتایجی چون بدبینی به دیگران، بدگویی از دیگران، تحقیر دیگران به دنبال دارد و در نهایت به استغناء از خدا که در زبان سیاست از آن به امانیسم تعبیر میشود منتهی می‌شود در میان مومنین عجب راه ورود شیطان به انسان است. لذا مومنین باید بیشتر از آن مفسدینی که گرفتار عجب می‌شوند مواظب باشند.

عجب سرچشمه منشأ فساد سیاسی در خود فرد، اطرافیانش و جامعه است و آدم‌ها را از مشروعیت ساقط می‌کند. بنابراین به اعتقاد امام(ره) اگر یک مقام سیاسی گرفتار عجب شد مشروعیتش ساقط می‌شود و سیاست مبتنی بر عجب سیاست تخریبی است. در مقابل سیاست مخلصانه فعال و پیشرو است که زمینه ساز اعتماد به مردم و مشارکت آنها در سرنوشت خودشان می‌باشد.

نظریه امام خمینی(ره) در باب عجب بر گرفته از نظریات استادشان مرحوم آیت الله شاه‌آبادی است. به تعبیر ایشان عجب فوق معاصی است و تکبر و ریا از میوه‌های آن می‌باشد و کبر صفت خاصه شیطان است. بنا بر نظر امام عجب پیدا شدن حالتی در فرد است که در خود کمالی می‌یابد و این حالت موجب ایجاد سرور در او می‌شود ولی تکبر حالتی دیگر است که غیر خود را فاقد آن کمال متوهم می‌داند و رویت آن برتری، موجب فخر فروشی و بزرگ دانستن خود در مقابل دیگران می‌شود.

حضرت امام(ره) در کتاب ارزشمند چهل حدیث، تفاوت بین تکبر و عجب را اینگونه بیان فرمودند: «کبر عبارت است از یک حالت نفسانیه که انسان ترفع کند و بزرگی کند و بزرگی فروشد بر غیر خود. و اثر آن اعمالی است که از انسان صادر می‌شود و آثاری است که در خارج بروز کند که گویند تکبر کرد. و این صفت غیر از عجب است ... این صفت زشت و این رذیله خبیثه ولیده و ثمره عجب است، زیرا که عجب خودپسندی است، و کبر بزرگی کردن بر غیر و عظمت فروشی است. انسان که در خود کمالی دید، یک حالتی به او دست می‌دهد که آن عبارت از سرور و غنچ و تدلل و غیر آن است، و آن حالت را عجب گویند، و چون غیر خود را فاقد آن کمال متوهم گمان کرد، در او حالت دیگری دست دهد که آن رویت تفوق و تقدم است، و از این رویت یک حالت بزرگی فروشی و ترفع و تعظمی دست دهد که آن را کبر گویند. و اینها تمام در قلب و باطن است و اثر آن در ظاهر، چه در هیئت بدن و

چه در افعال و اقوال باشد تکبر است . و بالجمله ، انسان خودبین خودخواه شود، و چون خودخواهی افزایش، خودپسند گردد، و چون خودپسندی لبریز آید، خودفروشی کند.»^{۷۴}

بنابراین اگر عجب و خودبینی درمان نشود و در درون انسان رخنه کند به تدریج به خصلت بدتری به نام کبر یا خودبزرگی بینی تبدیل می شود در این صورت باعث می شود که شخص به غیر از خودش هیچ کس دیگری را نمی بیند.

تکبر

همانطور که گذشت عجب خودپسندی است و کبر ثمره آن است. صفت رذیله تکبر مانند سایر رذایل اخلاقی، ریشه‌هایی دارد که باید آنها را جستجو کرد و دقیقاً شناخت، در غیر این صورت ریشه‌کن کردن این صفت رذیله غیر ممکن است. بعضی از بزرگان چهار ریشه عجب، کینه، حسد و ریا را برای «تکبر» ذکر کرده‌اند. ولی ظاهر این است که ریشه‌ها منحصر به این چهار صفت نیست، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند ریشه تکبر گردد.

گاهی مبدا تکبر حسد است یعنی فرد احساس می‌کند دارای کمالی است که دیگری آن کمال را ندارد لذا بر او فخر فروشی می‌کند. حضرت امام(ره) در رابطه با حسد بعنوان یکی از ریشه‌های کبر فرموده‌اند: « گاهی چنین اتفاق افتد که فاقد کمال به واجد کمال تکبر کند. مثلاً فقیر به غنی ، جاهل به عالم . و باید دانست که همانطور که عجب گاهی مبدا تکبر است ، و حسد نیز گاهی مبدا آن شود. ممکن است انسان چون خود را فاقد آن کمال دید که در غیر است ، به آن حسد ورزد، و این سبب شود که کبر کند به غیر و آن را هر چه تواند تذلیل و توهین کند. ... رسول خدا، صلی الله علیه و آله ، می گذشت در بعضی از کوچه های مدینه ، یک زن سیاهی سرگین جمع می کرد. گفته شد به او: دور شو از سر راه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گفت : راه گشاد است بعضی از همراهان به او قصد تعرض کردند، پیغمبر فرمود: واگذارید او را که او متکبر است.»^{۷۵}

^{۷۴}. شرح چهل حدیث، ص ۷۹.

^{۷۵}. شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۹۹.

درجات تکبر

تکبر به یک اعتبار چهار درجه دارد: تکبر در برابر خداوند، تکبر در برابر پیامبران و اولیاء الهی، تکبر در برابر بندگان خدا و تکبر در برابر اوامر خداوند.

حضرت امام(ره) در باب درجات کبر می‌فرمایند: «بدان که از برای کبر به اعتبار دیگر درجاتی است: اول، کبر به خدای تعالی. دوم، کبر به انبیاء و رسل و اولیاء، صلوات الله علیهم. سوم، کبر به اوامر خدای تعالی، که این دو نیز به کبر به خدای تعالی برگردد. چهارم، کبر بر بندگان خدا، که آن نیز پیش اهل معرفت به کبر به خدا برگردد.

اما کبر به خدای تعالی، که از همه قبیح‌تر و مهلک‌تر و مرتبه اعلائی آن است، در اهل کفر و جحود و مدعیان الوهیت پیدا شود. و گاهی نمونه‌ای از آن در بعض اهل دیانت پیدا شود که ذکر آن مناسب نیست. و این از غایت جهل و نادانی و ندانستن ممکن است حد خویش و مقام واجب الوجود را.

و اما کبر بر انبیا و اولیا در زمان انبیا بسیار اتفاق می‌افتاد و خدای تعالی خبر داده است از حال آنها که گفتند: «أُوْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا»^{۷۶}...

و اما کبر به اوامر خدا در بعض اهل معصیت پیدا شود، چنانچه ترک حج کند برای آنکه اعمال آن را از قبیل لباس احرام و غیره را بر خود روا ندارد، و ترک نماز کند، زیرا که وضع سجده را با مقام خود مناسب نداند...

اما کبر بر بندگان خدا، از همه بدتر کبر بر علماء بالله و دانشمندان است، که مفاسد آن از همه بیشتر و ضررش مهمتر است. و از این کبر است ترک مجالست فقرا و تقدم در مجالس و محافل و در راه و رفتار...^{۷۷}

^{۷۶} «آیا به دو بشر که مثل خود ما هستند ... می‌باشند ایمان بیاوریم؟» (مؤمنون آیه: ۴۷)

^{۷۷} شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۸۰.

سبب اصلی تکبر

تکبر اسباب زیادی دارد و همه آنها به این باز می‌گردد که انسان در خود کمالی تصور کند و بر اثر حب ذات، بیش از حد آن را بزرگ نماید و دیگران را در برابر خود کوچک بشمرد.

امام راحل درباره اسباب و انگیزه‌های کبر نیز می‌فرماید: «کبر را اسباب بسیاری است که برگشت تمام آنها به این است که انسان در خود کمالی توهم کند که آن باعث عجب شود و مخلوط با حب نفس گردیده حجاب کمالی دیگر شده آنها را ناقصتر از خود گمان کنند، و این سبب ترفع قلبی یا ظاهری گردد. مثلاً در علما عرفان گاهی پدید آید کسی که خود را از اهل معارف و شهود داند و از اصحاب قلوب و سابقه حسنی انگارد و بر دیگران لاف ترفع و تعظیم زند، و حکما و فلاسفه را قشری و فقها و محدثین را ظاهربین و سایر مردم را چون بهایم داند، و به همه بندگان خدا به نظر تحقیر و تعییر نگاه کند. ... اما غیر اهل علم، بعضی از اهل مناسک و عبادت نیز بسیار به مردم تکبر کنند و آنها را حقیر شمارند و تحقیر کنند، سایر مردم را، حتی علما را، اهل نجات ندانند، ...»^{۷۸}

بنابراین کبر در حوزه سیاست منشأ استبداد و دیکتاتوری است.

اساساً با دو مدل انسان مواجه هستیم: یکی انسان متکبر، دیگری انسان متواضع.

انسان متکبر الگو و مربی‌اش شیطان است چون بفرموده حضرت امام(ره) کبر صفت خاصه شیطان است. شیطان از درگاه خدا رانده شد چون خودش را برتر از انسان می‌دانست و گفت: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^{۷۹} لذا خداوند می‌فرماید: اَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^{۸۰} اما انسان متواضع الگومیش پیامبر(ص) و ائمه(ع) هستند. بنابراین انسان متواضع با این الگوها سیاستش الهی می‌شود و انسان متکبر با الگوی شیطانی سیاستش شیطانی و طاغوتی می‌شود.

^{۷۸} شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۸۳ و ۸۴.

^{۷۹} مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای. (ص آیه : ۷۶)

^{۸۰} «... سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد...». (بقره آیه : ۳۴)

مفاسد و پیامدهای تکبر و استکبار

بنا بر اعتقاد حضرت امام خمینی(ره) اخلاق و ارزش‌های اسلامی همیشه باید در صدر اولویت‌های رفتاری فرد و جامعه اسلامی باشد و لازم است که مسلمانان خودشان را از رذائل اخلاقی دور کنند. از نظر ایشان یکی از خصلت‌های ناپسند که تاثیر زیادی هم بر جامعه اسلامی دارد خودبینی یا خودبزرگ بینی و کبر است. حضرت امام درباره مفاسد و پیامدهای کبر می‌فرماید: «این صفت زشت ناهنجار هم فی نفسه دارای مفاسد است و هم از او مفاسد بسیار زاییده شود. این رذیله انسان را از کمالات ظاهری و باطنی و از حظوظ دنیوی و اخروی باز دارد، و تولید بغض و عداوت کند و انسان را از چشم خلاق بیندازد و پست و ناچیز کند، و مردم را وادار کند که با او معارضه به مثل کنند و او را خوار کنند و تحقیر نمایند. در حدیث کافی وارد است که حضرت صادق علیه السلام فرموده: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در سر او لجامی است و فرشته ای که آن را نگاه می‌دارد. پس وقتی که تکبر کند، می‌گوید: پایین بیا، خدای تو را پایین بیاورد. پس او همیشه در پیش خود بزرگترین مردم است و در چشم مردم کوچکترین آنهاست. و هنگامی که تواضع نماید، خدای تعالی آن لجامی را که در سر اوست مرتفع فرماید، و گوید به او که بزرگ شو، خداوند تو را بزرگ و رفیع کند. پس همیشه کوچکترین مردم است نزد خود و رفیعترین مردم است در نزد آنها»^{۸۱}

بنابراین خوی زشت تکبر آثار بسیار مخربی در روح و جان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد، به گونه ای که می‌توان گفت هیچ بخش از زندگی فردی و اجتماعی از مصایب آن در امان نیست که به دو مورد از آن در ذیل اشاره می‌شود:

- تحقیر بندگان خدا؛ تکبر در حوزه سیاست، منجر به تضعیف یا نفی مشارکت و دخالت مردم در سرنوشت سیاسی‌اشان می‌شود.
- استبداد: چون انسان متکبر خودش را برتر از دیگران می‌داند و آنها را کوچک می‌شمارد، لذا گرفتار استبداد و تحکم و دیکتاتوری می‌شود. تکبر سرمنشأ مفاسد سیاسی دیگر است و باعث می‌شود که کارگزاران حکومتی از مشروعیت ساقط بشوند.

اگر قانونگذاری گرفتار تکبر شد، چون گرفتار صفت شیطانی شده سقوط می‌کند. اما انسان متواضع، عمل سیاسی‌اش مخلصانه است. لذا مشمول هدایت الهی می‌شود و راه خروج از بحران‌ها را پیش روی او قرار

^{۸۱}. چهل حدیث حضرت امام(ره)؛ ص ۸۵.

می‌دهد، ولی انسان متکبر عمل سیاسی‌اش متکبرانه است، مشمول ضلالت الهی می‌شود. و راه خروج از بحران‌ها را نمی‌تواند پیدا کند. یعنی روز به روز در بحران‌ها گرفتار می‌شود و غرق در مفسد می‌گردد. انسان متکبر باعث شکاف در جامعه می‌شود. اگر در حوزه سیاست وارد شده باشد چون رحمت و اختیار و همه قدرت را برای خود می‌خواهد. لذا هیچ کس دیگری را در جایگاهی نمی‌بیند که بخواهد بخشی از قدرت را به او واگذارد.

عجب و کبر مخصوص مومنان نیست. بلکه در میان انسان‌های غیر مومن حتی غیر مسلمان هم پیش می‌آید. یعنی کبر و عجب هر کجا به وجود بیایند اثرات تخریبی خودشان را در حوزه زندگی سیاسی می‌گذارد. بنابراین عجب و کبر باعث شکاف در جامعه می‌شود و فرد خودپسند در واقع همه چیز را برای خودش می‌خواهد و دیگران را در اداره جامعه و مسایل سیاسی مشارکت نمی‌دهد.

تفاوت ریا با عجب و کبر

از این منظر ریا با عجب و کبر تفاوت دارد. ریا بر خلاف عجب و کبر بیماری است که انسان‌های مومن را بیشتر مورد هجوم قرار می‌دهد هر چند برای غیر مومن هم پیش می‌آید اما ریا اصولاً این گونه است که از طریق کارهای ایمانی و از طریق کارهایی که رنگ و بوی دینی دارد اتفاق می‌افتد.

حضرت امام(ره) در شرح چهل حدیث، در تعریف ریا فرموده‌اند: ریا عبارت از نشان دادن و وانمود کردن چیزی از اعمال حسنه یا خصال پسندیده یا عقاید حقه است به مردم، برای منزلت پیدا کردن در قلوب آنها و اشتها پیدا کردن پیش آنها به خوبی و صحت و امانت و دیانت بدون قصد صحیح الهی.^{۸۲} بنابراین شخص ریاکار تلاش می‌کند تا در قلوب مردم منزلت پیدا کند و مردم او را متدین ببینند و دوست بدارند در حالی که قصدش الهی نیست.

ریا یک رابطه دو طرفه است. بنابراین در صورتی که تعامل انسان با دیگران نباشد ریا اتفاق نمی‌افتد. به تعبیر دیگر ریا صفتی است که در درون جامعه اتفاق می‌افتد. فرد ریا کار می‌خواهد با یک قصد غیر الهی محبوب قلوب شود.

^{۸۲} چهل حدیث حضرت امام(ره)؛ ص ۲۵

نشانه های ریاکار

بهترین محک برای شناخت اعمال ریایی از غیر ریایی همان معیارهایی است که در روایات اسلامی آمده است؛ چرا که فهمیدن و تشخیص وجود ریا مشکل است و چه بسا شخص ریاکار متوجه نیست که عملش ریاکارانه است؛ از این رو امام صادق (ع) به نقل از امیرالمومنین (ع) معیاری برای تشخیص ریا تعیین کرده است، آن جا که می فرماید: «ثلاثُ علاماتٍ للمرائی: ینشطُ اذا رأى الناسَ و یکسلُ اذا کان وحده و یحبُّ أن یحمدَ من جمیعِ أمورِهِ»^{۸۳}

برای ریا کننده سه علامت است:

۱. در پیش مردم با نشاط اعمال را انجام می دهد.

۲. در تنهایی با کسالت انجام می دهد.

۳. دوست دارد که در تمام کارهایش مردم او را تمجید و تعریف کنند».

حضرت امام (ره) معتقدند هدف انسان ریاکار این است که در میان مردم به امانت و دیانت و صفات نیکو مشهور شود. لذا وجود اینچنین شخصی خانه شیطان شده است. این شخص به لحاظ توحید گرفتار مشکل شده است چون محبوبیت را از مردم می خواهد. در حالی که اگر به لحاظ توحیدی اصلاح شده بود می دانست که خداوند انسانها را محبوب یا منفور قلوب می کند. چنین فردی اگر بخواهد خودش را درمان کند. باید از همین جا شروع کند.

حضرت امام در بخشی از شرح حدیث دوم از کتاب چهل حدیث که پیرامون ریا هست می فرمایند: فرد ریاکار باید توجه کند که «قدرت فقط در دستگاه قدس ربوبیت پیدا می شود و فاعل علی الأطلاق و مسبب الأسباب، آن ذات مقدس است. تمام مخلوقات اگر پشت به پشت هم دهند که یک پشه خلق کنند نتوانند و اگر پشه ای از آن ها چیزی برآید، نتوانند پس بگیرند. قدرت پیش حق تعالی است. او است مؤثر در تمام موجودات. با هر زحمت و ریاضتی شده، در قلب خود با قلم عقل نگارش ده که «لا مؤثر فی الوجود الا

^{۸۳}. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۲

الله» (یعنی) نیست کارگونی در دار تحقق جز خدا. توحید فعلی را، که اول درجه توحید است در قلب، با هر وسیله ای است جایگزین کن، و قلب را مؤمن و مسلم نما به این کلمه مبارکه، و مهر شریف لا اله الا الله (را بر قلب بزن، و صورت قلب را صورت کلمه توحید کن و به مقام اطمینان برسان؛ و به او بفهمان که مردم نفع و ضرر نمی توانند برسانند؛ نافع و ضار خداست.^{۸۴}

ریا در رفتار سیاسی

اگر سیاستمداران یک جامعه آلوده به ریا شوند، روند صحیح امور از بین می‌رود. حضرت امام(ره) بارها در فرمایشاتشان می‌فرمودند ما مکلف به وظیفه هستیم نه نتیجه؛ یعنی وقتی میخواهیم کاری انجام دهیم باید ببینیم تکلیفمان چیست و همان را انجام دهیم. مانند امام حسین(ع) که به تکلیفی الهی خود عمل کرد و شهید شدند. لذا برای انسان موحد پیروزی در درگاه الهی مهم است.

امروزه در انتخابات و یا هر رفتار سیاسی دیگری همینطور است و باید بر اساس تکلیف عمل کرد. انسان مومن باید به عنوان تکلیف وارد انتخابات شود. و نباید نتیجه‌گرا بود و با هدف پیروزی از هر ابزاری استفاده کند که از جمله آن ابزار در جامعه اسلامی متأسفانه ریا است. در اینصورت شخص گرفتار رذیله ریا می‌شود در حالی که اگر به عنوان کسی که برای مناصب سیاسی احساس تکلیف کرده نامزد شود بسیاری از کارهای غیر شرعی مانند دروغ و ریا و ... را انجام نمی‌دهد. حضرت امام منشأ اینها را ضعف در توحید می‌داند. لذا توصیه حضرت امام برای نجات از این رذیله‌ها، دوری از حب جاه و ریاست می‌باشد.

حسد

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) برخلاف بسیاری از متفکران غربی حاضر نبودند برای رسیدن به قدرت ارزشهای اخلاقی را زیر پا بگذارند. ایشان همیشه تأکید می‌کردند که سردمداران قدرت و حکومت باید مانند مولای متقیان امیرالمومنین(ع) اخلاق را در اولویت‌های فعالیت‌های سیاسی خود قرار دهند. در همین رابطه در کتاب چهل حدیث به برخی از رذائل اخلاقی مثل کبر، عجب، ریا ... که دارای تاثیر منفی بسیاری در جامعه هستند اشاره کرده است.

^{۸۴}. چهل حدیث امام خمینی، ص ۴۴.

یکی دیگر از بیماریها و از بدترین رذایل اخلاقی، حسادت است که آدمی را به پست‌ترین مرحلهٔ رذالت می‌رساند. حضرت امام خمینی (ره) در تعریف حسد فرموده‌اند: «حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه، و چه بخواهد به خودش برسد یا نه»^{۸۵}

بنابراین، اگر کسی به خاطر نابودی نعمت دیگری خوشحال شود و یا به خاطر ناگواری های کسی شادمان گردد و یا به خاطر دست یابی دیگری به نعمتی، غمگین شود و آن را برای خودش بخواهد، حسود است. صفت حسد با تخریبگری همراه است یعنی انسان حسود تمنای باطنی‌اش، این است که دیگران به کمال نرسند یا کمالی را از دست بدهند. بنابراین انسان حسود در هر فضایی قرار بگیرد آنجا سیاست و خط مشی او تخریبی می‌شود.

منشاء حسد

در مورد زمینه‌های حسد نظرات مختلفی وجود دارد؛ اما مشهور علما تمام زمینه‌های حسد را در هفت مورد خلاصه کرده و ما بقی را ناشی از این موارد می‌دانند:

۱- خباثت نفس و بخل نسبت به خیر بندگان خدا: بعضی افراد از خوشی دیگران ناخوش و از ناخوشی آنان خوشحال می‌شوند، بدون آنکه حال آنها بر اوضاعشان تاثیری داشته باشد. آیا اگر کسی از برخورداری دیگران از نعمت، یعنی صرف این که نعمتی به کسی رسیده ناراحت شود و در دل محرومیت او را از این نعمت را خواستار باشد، بدون این که آن برخورداری یا محرومیت کوچکترین تاثیری بر وضع معیشت یا موقعیت او داشته باشد، این حالت خباثت نفس و بخل است.

۲- دشمنی و کینه توزی: اکثر انسان‌ها جز افراد خود ساخته و اهل مجاهده و تفکر، از رسیدن صدمه به دشمنان خود خوشحال می‌شوند. اگر بلا یا گرفتاری متوجه دشمن آنان شود می‌پندارند که خداوند به سبب عداوت او از آن شخص انتقام جسته و اگر نعمتی به آن شخص رسد می‌پندارند که نزد حضرت حق ارج و منزلتی ندارند، که به دشمنشان خیری رسیده یا از نعمتی بهره برده است.

^{۸۵}. شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۰۵.

۳- حب ریاست و حب مال و جاه: افرادی هستند که خودبینی و تکبر مرض لاعلاجشان گشته، نفس چنین اشخاصی می طلبد مدام از طرف دیگران مورد مدح قرار گیرند و در علم، عبادت، جمال یا صناعت یا... یگانه زمان دانسته شوند و اگر بشنوند که در جایی دیگر کسی هم‌تا یا برتر از آن‌ها است شدیداً ناراحت شده و در دل زوال این نعمت از او را می‌طلبند، چرا که بر آن جاه و منزلت دل بسته شده و ارکان زندگی و شخصیت خویش را بر آن استوار کرده‌اند.

۴- ترس از بازماندن از مقصود: در مواردی تجربه شده که دو نفر بر سر هدفی با هم در رقابت هستند و هر دو بیم آن دارند که دیگری به هدف مشترک برسد و او باز ماند و همین باعث می‌شود در دل همواره عقب ماندن رقیب خود را بخواهد، درحالی که در رقابت سالم این پیش افتادن خود انسان است که باید خواست قلبی باشد نه عقب ماندن رقیب.

۵- تعزز: در این مورد شخص، خود خواهان فخر فروشی بر دیگران نیست، بلکه ترس از آن دارد که شخص مورد نظرش به مقامی برسد و بر وی تفاخر و بزرگی کند و او را کوچک شمارد، لذا این فرد خواهان نرسیدن او به این مقام است، نه به این خاطر که از او برتر باشد - چه به تساوی با او راضی است - بلکه به خاطر این که از او تکبر و تفاخر نبیند.

۶- تکبر: بدین معنی است که فرد بترسد زیر دست او به نعمتی دست یابد و خود را بزرگ تر از او ببیند و از او فرمان نبرد و خدمتش نکند، و این سبب می‌شود تا بر زیر دست تنگ گیرد و وی را تحقیر نموده و خوار شمارد و خواهان این باشد که نعمتی به وی نرسد.

۷- تعجب: این در جایی است که محسود در نزد حاسد حقیر بوده و نعمتی که به وی رسیده بسیار بزرگ باشد، و از رسیدن مثل وی به چنان نعمتی در شگفت شود و حالتی در وی پدید آید که زوال نعمت را از او طلب کند.

حضرت امام در اسباب حسد می‌فرماید: «از برای حسد اسباب بسیاری است که عمده آن به رؤیت ذل نفس برگردد ... حسد همان حال انقباض و ذل نفس است که اثر آن میل زوال نعمت و کمال است از غیر. و بعضی، چنانچه علامه مجلسی (قدس سره) نقل فرمودند، اسباب حسد را منحصر کرده اند در هفت چیز: اول عداوت؛ ... دوم: تعزز؛ سوم: کبر؛ ... چهارم: تعجب؛ ... پنجم: خوف؛ ... ششم: حب ریاست؛ ... هفتم خبث طینت؛ ... غالب اینها، بلکه تمام اینها،

برگشت می‌کند به رؤیت ذل نفس، و سبب بلاواسطه حسد - به آن معنی که مشهور حسد را معنی کنند - آن است. و اما بنابر آنچه که ما در معنی حسد گفتیم، که خود این حالت حسد باشد، مضایقه نیست در صحت آنچه ذکر شده است. و در هر صورت، بحث در اطراف این معانی خارج از مقصود ما و وضع این اوراق است.^{۸۶}

رذیله حسادت در بسیاری از اقداماتی که در ساحت قدرت و سیاست صورت می‌گیرد مخصوصاً در فضای انتخاباتی بیشتر خودش را نشان می‌دهد. آنچه مهم است این است که حسد بالاخره یک رذیله است و اگر در فردی و یا جامعه‌ای شیوع پیدا کند آن جامعه گرفتار تخریب و پسر رفت می‌کند.

به اعتقاد امام خمینی(ره) یکی از مهم‌ترین ریشه‌های اعتقادی حسادت، مشکلی است که فرد به لحاظ اعتقادی در عدالت خدای متعال دارد. ایمان به عدل خدا با حسد منافات دارد. بنابراین کسی که خدا را عادل می‌داند باید تقسیم نعمت‌ها بر بندگان خدا توسط او را هم عادلانه بداند و به خاطر نعمتی که خدای متعال به دیگری داده حسادت نورزد.

علاج عملی حسد

همانطور که گفته شد برخی خصلت‌های بد اخلاقی مانند خودبینی خودپرستی ریا و حسد، ... در جامعه بویژه در بین سیاستمداران تاثیر منفی زیادی می‌گذارد. حضرت امام(ره) در باب راهکار علاج عملی حسد می‌فرماید: «علاج عملی نیز از برای این رذیله فضیحه است و آنچنان است که با تکلف اظهار محبت کنی با محسود و ترتیب آثار آن را دهی، و مقصودت از آن علاج مرض باطنی باشد. نفس تو را دعوت می‌کند که او را اذیت کن، توهین کن، دشمن داشته باش. مفاسد او و مساوی او را به تو عرضه می‌دارد، تو به خلاف میل نفس به او ترحم کن و تجلیل و توقیر نما، زبان را به ذکر خیر او وادار کن، نیکوییهای او را بر خود و بر دیگران عرضه دار، صفات جمیله او را خاطر نشان خود کن. گر چه اینها که می‌کنی در اول امر با تکلف است، از روی مجاز و غیر واقع است، لیکن چون مقصود اصلاح نفس و برطرف کردن این نقص و رذیله است بالاخره به حقیقت نزدیک می‌شود و کم کم تکلف کم می‌شود و نفس عادی می‌شود و واقعیت پیدا می‌کند. لاقبل به نفس عرضه دار و بفهمان که این شخص

^{۸۶}. شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۰۶-۱۰۷.

بنده خداست و شاید خداوند تعالی به او نظر لطف داشته که او را متنعم کرده و اختصاص داده به خاصه نعم خود. خصوصاً اگر محسود اهل علم و دیانت باشد و حسد به واسطه آنها باشد، که البته حسد ورزیدن به آنها قبیحتر و عداوت با آنها عاقبتش بدتر است...^{۸۷}

سیاست آمیخته با حسد

انسان حسود اگر وارد عالم مدیریت و سیاست شود، سیاستش حتماً تخریبی و ضد پیشرفت است. به دیگری حسادت می‌ورزد به این دلیل که خیال می‌کند کمالی که در دیگری است مانع رسیدن او به مقصد می‌شود. به هر حال سیاستمداران اگر در مقام تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی جهت پیشرفت افراد جامعه، خود را درمان نکنند در معرض ابتلا به حسادت هستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «بخیل را در مشورت خود راه مده؛ زیرا تو را از احسان منصرف و از تهی دستی و فقر می‌ترساند.»^{۸۸} بخیل به کسی می‌گویند که حاضر نیست چیزی از منافع و امتیازاتی را که در اختیار دارد، به دیگران ببخشد یا در اختیار دیگران قرار دهد. بخیل کسی است که حتی در خرج کردن برای خود هم بخل می‌ورزد. بنابراین مهم‌ترین پیامد حسد در حوزه سیاست این است که سیاستمداران حسود مانع اصلی و جدی پیشرفت جامعه هستند.

نقطه مقابل انسان حسود، انسان خدوم است. انسان خدوم چون می‌خواهد به دیگران خدمت کند لذا خودش را محور قرار نمی‌دهد. در این صورت سیاست انسان خدوم تعمیری است نه تخریبی؛ به تعبیر دیگر انسان خدوم سیاست عمران و اصلاح بلاد و پیشرفت‌گرا را در پیش می‌گیرد. در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید به ویژگی‌های اخلاقی الگوی انسان خدوم توجه شود.

بنابراین اگر انسان به جای حسد در وجود خودش خدمت به دیگران را نهادینه کند و به جای اینکه آرزوی زوال نعمت از دیگران را دارد، آرزوی دست‌یابی دیگران به نعمت را داشته باشد در این صورت این سیاستمداران خدوم، سیاست انسانهای خدوم پیشرفت‌گرا خواهد بود.

^{۸۷}. شرح چهل حدیث امام خمینی: ص ۱۱۳.

^{۸۸}. لا تُدخِلن فی مشورتک بخيلاً يعدلُ بكَ عن الفضل و يُدكِّك الفقر (نهج البلاغه/ نامه ۵۳).

اگر کسی خواهان زوال نعمت برای دیگران باشد حسود است اما اگر وقتی شاهد نعمت فراوان برای دیگران بود و آن را برای خود نیز آرزو کند این غبطه خوردن است که موجب رشد و تحرک انسان است اما حسادت برخلاف غبطه مذموم و ناپسند است.

حضرت امام در بیان پیامدهای حسد فرمودند حسد آتش ایمان سوز و آفت دین برانداز است یعنی حسد یک آتش ایمان سوزی است که هر چه طرف جمع کرده بود از بین می‌رود. بنابراین اگر این آفت دین برانداز و ایمان سوز در وجود کارگزاران حکومتی تحقق پیدا کند آنها را از مشروعیت می‌اندازد.

ضرورت‌های جامعه اسلامی از منظر امام خمینی (ره)

در بحث کاربردهای اخلاق در حوزه قدرت سیاسی؛ اتصال به فضایل یا رذایل در بهره‌برداری سیاستمداران از قدرت بسیار موثر است. بر این اساس وقتی یک سیاستمداری یا کارگزار حکومتی به حسد آلوده می‌شود به جای آنکه برای پیشرفت جامعه برنامه‌ریزی کند تمام دغدغه‌اش این خواهد بود که چطور رقبا را تخریب کند، در نتیجه برنامه‌هایش متوجه پس رفت جامعه می‌شود.

حضرت امام در بحث دنیاگرایی و حب دنیا می‌فرمایند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ»^{۸۹} امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر که صبح و شام کند (زندگانی خود را بگذراند) در حالیکه بزرگترین همت او دنیا باشد خدا فقر را بر پیشانی او قرار داده و کارهایش را پریشان میکند و از دنیا جز به آنچه خدا برایش مقدر کرده نمی‌رسد و هر کس صبح و شام کند در حالیکه بالاترین همتش آخرت باشد خدا غنی و بی‌نیازی را در قلبش قرار داده و امور او را منظم می‌کند.^{۹۰}

^{۸۹} الکافی؛ ج ۲؛ ص ۳۱۹.

^{۹۰} شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۱۹.

با توجه به این روایت امام صادق (ع) تمایز دو نگاه حب دنیا و حب به آخرت مشخص می‌شود. انسانی که حب به دنیا دارد افق زمانی کوتاه‌تری دارد برخلاف کسی که برای آخرت کار می‌کند. افق زمانی برای این چنین شخصی نامحدود می‌شود.

در فرمایشات حضرت امام نیز به این نکته اشاره شده است، ایشان می‌فرمودند: اگر بر رژیم پهلوی هم پیروز نمی‌شدیم من دغدغه و نگرانی نداشتم. نگرانی بنده این بود که یک وقت به تکلیفمان عمل نکنیم.

یعنی گرفتار این باشیم که به هر قیمتی که شده پیروز بشویم. زمانی یاران امام در بغداد رادیویی را به راه انداخته بودند بعد از اینکه امام مطلع می‌شوند می‌فرمایند، حالا که علیه رژیم پهلوی رادیو راه انداختید دو تا کار را نکنید یکی دروغ نگویند، دیگری فحش ندهید.

دنیای مذموم و ممدوح در کلام امام

حضرت امام دنیا را پلی برای رسیدن به آخرت می‌دانستند و در تفکیک دنیای مذموم و ممدوح می‌فرمایند: «از برای انسان دو دنیا است: یکی ممدوح و یکی مذموم. آنچه ممدوح است، حصول در این نشئه که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیه زندگانی سعادت‌مند ابدی است که بدون ورود در اینجا امکان پذیر نیست. چنانچه حضرت مولی‌الموحدين و امیرالمؤمنین، صلوات الله علیه، در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: - پس از آنکه شنید از یک نفر که دم دنیا می‌کند - إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غَنِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ...»^{۹۱} و قول خدای تعالی: وَ لِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ^{۹۲} ... و آنچه مذموم است دنیای خود انسان است، به معنی وجهه قلب به طبیعت و دلبستگی و محبت آن است که آن منشاء تمام مفسد و خطاهای قلبین (باطنی) و قالبیه (ظاهری) است. چنانچه در کافی شریف از جناب صادق، علیه السلام، حدیث می‌کند: قال، علیه السلام: حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ^{۹۳} و عن ابي جعفر، علیه السلام: مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا وَ الْآخَرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ

^{۹۱}. نهج البلاغه فیض الاسلام؛ ص ۱۱۳۸، حکمت ۱۲۶.

^{۹۲}. نحل/۳۰.

^{۹۳}. «ریشه و سر هر خطا کاری دوستی دنیا است». اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲: روایه ۱:

فی دینِ المُسْلِمْ^{۹۴} پس ، تعلق قلب و محبت دنیا عبارت از دنیای مذموم است ، و هر چه دلبستگی به آن زیادتر باشد، حجاب بین انسان و دار کرامت او و پرده ما بین قلب و حق بیشتر و غلیظتر شود. و آنچه در بعضی از احادیث شریفه است که از برای خدا هفتاد هزار حجاب است از نور و ظلمت، حجابهای ظلمانی تواند همین تعلقات قلبیه باشد به دنیا. و هر قدر تعلقات بیشتر باشد، حجابها زیادتر است . و هر چه تعلق شدیدتر باشد، حجاب غلیظتر و خرق آن مشکلتر است.^{۹۵}

بر طبق فرمایش حضرت امام(ره) حب دنیا رأس همه خطاها است یعنی اینکه شخص به جای اینکه قلبش متوجه خدای متعال باشد، متوجه دنیا و خواسته‌های دنیوی است. لذا دنیا را بر خدا و آخرت مقدم می‌کند.

براساس بیانات حضرت امام درباره حدیث مذکور از امام صادق(ع)، سه حب وجود دارد: حب الدنیا، حب الاخره، حب الله. بنابراین آدم‌ها سه دسته می‌شوند. دسته اول اهل دنیا، یعنی کسانی که گرفتار حب دنیا شده‌اند. دسته دوم اهل آخرت، یعنی آنهایی که گرفتار حب بهشت و آخرت شده‌اند. دسته سوم اهل الله، یعنی کسانی که حب الله در وجودش و رسوخ کرده و مستقر شده است.

هر کدام از این افراد و گروه‌ها در حوزه سیاست اگر وارد شدند پیامدها و برنامه‌ریزی‌ها و دغدغه‌های مخصوص به خود دارند. اگر اهل دنیا قدرت را به دست بگیرند چون آنها اصالت را به قدرت دنیوی و مادی می‌دهند لذا عمده هم و غمشان توسعه اقتصادی خواهد بود و فراتر از این دغدغه‌ای ندارند. بنابراین سیاستشان تنازعی، آبی، ماکیاویلیستی و داروینیستی می‌شود، یعنی چون دنیا را برای خودش می‌خواهد حاضر نیست به هیچ کس اجاز ورود در جایی که منافعش را به خطر می‌اندازد نمی‌دهد. اهل دنیا چون حب دنیا دارند، لذا وقتی که وارد عرصه‌های مدیریتی و سیاسی می‌شوند تمام فکر و ذکرشان حفظ قدرت، افزایش قدرت و برنامه‌ریزی برای از بین بردن رقبا و خاموش کردن آنها از صحنه است.

اما آنهایی که حب آخرت دارند و اهل آخرت نامیده می‌شود به دنبال پاداش الهی هستند. اینها هم برای خودشان کار می‌کنند منتها خدای متعال این را بلاشکال دانسته است. اینجا طبیعتاً سیاست این چنین شخصی سیاست تعادلی خواهد بود. سیاستی که به تعادل فکر می‌کند و هم دنیا را دارد و هم آخرت را؛ به عبارت دیگر از اصالت دنیا خارج شده و اصالت را به آخرت می‌دهد. لذا در تعارض دنیا با آخرت، اصالت

^{۹۴} «دو گری درنده و خونخوار که بگله بی شانی برسند یکی از آندو در جلو گله بایستد و دیگری در آخر آنها زبان آنها بیشتر از دوستی دنیا و شرف برای دین

مسلمان نیست». اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳: روایة ۲.

^{۹۵} شرح چهل حدیث امام؛ ص ۱۲۱.

را به بهشت و آخرت می‌دهد. اما کسانی که حب الله دارند و اهل الله هستند، اینها خداخواه هستند و خداوند را به خاطر بهشت عبادت نمی‌کنند. سیاست این دسته از افراد سیاست متعالی خواهد بود.

بنابراین افرادی که دنیا را برای جلب رضایت خدا بکار می‌گیرند وقتی در عرصه سیاسی و اجتماعی حاضر می‌شوند خدمات فراوانی برای بندگان خدا فراهم می‌کنند. در عصر حاضر نیز حضرت امام خواستار ایجاد چنین حکومتی بود. در این باره حضرت امام خمینی(ره) سیاست دوستداران خدا را سیاست متعالیه می‌نامیدند و برای آن پیامدهای خوبی بیان می‌کردند.

در سیاست متعالی سه رکن تعالی فرهنگی، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی هم زمان با یکدیگر رخ می‌دهد. یعنی بر اساس تعالی فرهنگی ما به پیشرفت اقتصادی می‌اندیشیم. و در حوزه سیاست ثبات و تعادل اتفاق می‌افتد و آدم‌هایی که صلاحیت و شایستگی دارند، به عنوان یک تکلیف دینی به تدبیر امور جامعه کمک می‌کنند. سیاست کسانی که گرفتار حب دنیا شده بودند تنازعی است و در نزد آنها اصالت با قدرت دنیوی است. این مباحث با وظایف فرهنگی دولت‌ها، حاکمیت روح بر بدن، عزم و اراده و شاخص ترس از مرگ پیوند می‌خورد.

غضب در عرصه سیاست از منظر امام(ره)

یکی از صفات خدادادی، خشم است. این صفت باعث می‌شود تا موجود زنده خود را از خطرات حفظ کند و موانع سر راه خود را بردارد و به حیات خود ادامه دهد اگر از این صفت به جا و به اندازه استفاده شود هیچ مشکلی به بار نمی‌آورد. مشکل زمانی آغاز می‌شود که این صفت طغیان کند و افسار گسیخته شود و شخص را به پرتگاه هلاکت افکند. زیاده روی در خشم ریشه بسیاری از رذایل است، باید ریشه‌های آن را شناخت که عمدتاً عبارت است از خود دوستی که مال دوستی و اقتدار گرایی به دنبال آن می‌آید و ریشه دیگر آن کمال دانستن افراط در این صفت است. کسانی این خصلت را با شجاعت یکی می‌دانند، حال آنکه شخص شجاع همواره بر خود مسلط است و خشم خود را به جا و به اندازه نشان می‌دهد اما شخص خشمگین هیچ گونه کنترلی بر اعصاب و اعضا و خرد خود ندارد.

حضرت امام در کتاب چهل حدیث روایتی را از امام صادق (ع) نقل کردند که آن حضرت فرموده‌اند: «الغضب مفتاح کل شر^{۹۶}» یعنی خشم کلید همه شرهاست. ایشان معتقدند انسان هایی که احساس خشم می‌کنند دو دسته اند: یک دسته آنهایی که می‌توانند بر کسی که باعث خشمشان شده غلبه کنند در این حالت خشم آثار بیرونی پیدا می‌کند. دسته دیگر کسانی که نمی‌توانند بر کسی که باعث خشمشان شده غلبه کنند در این حالت فرد غضبناک نمی‌شود بلکه محزون می‌شود. حضرت امام (ره) فرموده‌اند: «ظهور غضب برای کسانی بشود که انسان خود را بر آنها غالب و چیره ببیند یا لا اقل قوه خود را با آن متساوی یابد و اما بر کسانی که نفس حس غلبه آنها را کند غضب ظهور پیدا نکند، بلکه غلیان و جوشش خون قلب موجب یک اشتعال باطنی گردد، آن در باطن مختنق شود و محبوس گردد و حزن در قلب تولید شود.»^{۹۷}

مبدا غضب

حضرت امام خمینی (ره) در باب مبدا و اسباب رذیله غضب می‌فرمایند: «یکی از آنها (اسباب غضب) حب نفس است که از آن حب مال و جاه و شرف و حب نفوذ اراده و بسط قدرت تولید شود، و اینها نوعا اسباب هیجان آتش غضب شود ... و سبب دیگر از مہیجات غضب آن است که انسان غضب و مفساد حاصله از آن را، که از اعظم قبایح و نقایص و رذایل است، به واسطه جهل و نادانی کمال گمان کند و از محاسن شمرد»^{۹۸}

شجاعت و تفاوت آن با غضب

میان شجاعت و غضب یک مرز بسیار نزدیکی وجود دارد. غضب برخلاف شجاعت مبتنی بر یک احساس ناگهانی است که مبدأ صدورش توهمی می‌باشد که شخص پیدا کرده است حضرت امام در رابطه با تفاوت غضب و شجاعت فرموده‌اند: «بعضی از جهال ... شجاعت را، که از اعظم صفات مؤمنین و از صفات حسنه است، اشتباه به این رذیله مهلکه کردند اکنون باید دانست که شجاعت غیر از آن (غضب) است و موجبات و مبادی و آثار و خواص آن غیر از این رذیله (غضب) است. مبدأ شجاعت قوت نفس و طمأنینه آن و

^{۹۶} الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳

^{۹۷} شرح چهل حدیث حضرت امام؛ ص ۱۴۱

^{۹۸} شرح چهل حدیث حضرت امام؛ ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

اعتدال و ایمان و قلت مبالات به زخارف دنیا و پست و بلند آن است. اما غضب از ضعف نفس و تزلزل آن و سستی ایمان و عدم اعتدال مزاج روح و محبت دنیا و اهمیت دادن به آن و خوف از دست رفتن لذایذ نفسانیه است. و لهذا این رذیله در زنها بیشتر از مردها، و در مریضها بیشتر از صحیحها، و در بچه‌ها بیشتر از بزرگها، و در پیرها از جوانها بیشتر است. و شجاعت عکس آن است. و کسانی که دارای رذایل اخلاقی هستند زودتر غضبناک شوند از کسانی که فضایل مآب‌اند، چنانچه می‌بینیم بخیل زودتر و شدیدتر غضب کند اگر متعرض مال و منالش شوند از غیر او.^{۹۹}

بر این اساس رفتارهای انسان غضبناک و خشمگین جاهلانه است. چون مبدا غضب عقل نیست. مبدا غضب ضعف نفس و حب جاه و مال و مقام و قدرت است. در نتیجه سیاست فرد غضبناک جاهلانه و مستبدانه و منجر به خروج از اعتدال و منفعت‌گرایی شخصی و حزبی و محروم کردن دیگران خواهد شد است. به عبارت دیگر غضب از جنود جهل است و در برابرش رحمت قرار دارد. یعنی کسی که غضب می‌کند همه چیز را برای خودش می‌خواهد و با اقدامش دیگران را محروم می‌کند. چون مبدا غضب حب نفس است. بنابراین به اعتقاد حضرت امام اگر غضب بر شجاعت غلبه کند در این صورت غضب کلید همه بدی‌ها می‌شود. اما اگر غضب تابع شجاعت شود، در این صورت چون مبدا شجاعت عقل و تقوا بود لذا سیاست‌های انسان شجاع عاقلانه، شجاعانه، عادلانه خواهد بود و خروجی‌های این سیاست توسعه و پیشرفت دنیوی و اخروی می‌باشد.

ایشان در رابطه با فوائد قوه غضبیه فرموده‌اند: «قوه غضبیه یکی از نعم بزرگ الهی است که به واسطه آن تعمیر دنیا و آخرت شود، و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد، و مداخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد. اگر این قوه شریفه در حیوان نبود، از نامالایمات طبیعت دفاع نمی‌کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می‌گردید. و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می‌ماند. بلکه حد تفریط و نقص از حال اعتدال نیز از مذام اخلاق و نقایص ملکات شمرده شود که بر آن مفاسده بسیار و معایبی بیشمار مترتب گردد، از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری و قلت ثبات - در مواردی که لازم است - و راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و انظلام و رضای به رذایل و فضایح که پیش آید برای خود یا عایله‌اش و بی‌غیرتی و کم‌همتی. خدای تعالی در

^{۹۹} شرح جهل حدیث حضرت امام: ص ۱۴۲.

صفت مؤمنین فرماید: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ^{۱۰۰}. اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینیه و عقلیه نشود جز در سایه قوه شریفه غضبیه، ... جهاد با اعداء دین و حفظ نظام عایله بشر و ذب از جان و مال و ناموس و سایر نوامیس الهیه، و جهاد با نفس که اعداء عدو انسان است، صورت نگیرد مگر به این قوه شریفه. حفظ تجاوزات و تعدیات و حدود و ثغور و دفع موزیات و مضرات از جامعه و شخص در زیر پرچم این قوه انجام گیرد.^{۱۰۱}

عصیت

از منظر حضرت امام خمینی (ره) یکی دیگر از حالات مذموم و ناپسند که سیاستمداران باید از آن پرهیز و دوری کنند، عصیت است. عصیت عبارت است از قوم گرایی، قبیله گرایی، فامیل گرایی و امثال اینها. حضرت امام در حدیث هشتم از کتاب چهل حدیث به نقل از پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ^{۱۰۲}. فرمود رسول خدا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «کسی که در دل او دانه خردلی از عصیت بوده باشد، خدا او را روز قیامت با عربهای جاهلیت بر انگیزاند.»^{۱۰۳}

در تعریف مرسوم عصیت؛ عصبی به کسی اطلاق می‌شود که خویشاوندان خود را در ظلم حمایت کند. حضرت امام تعریف مرسوم از عصبیت را قدری توسعه داده‌اند و می‌فرمایند: «عصیت یکی از اخلاق باطنه نفسانیه است که آثار آن مدافعه کردن و حمایت نمودن از خویشاوندان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی باشد، یا تعلق وطنی و آب و خاکی یا غیر آن، مثل تعلق شغلی و استاد و شاگردی و جز اینها. و این از اخلاق فاسده و ملکات رذیله ای است که منشاء بسیاری از مفاسد اخلاقی و اعمالی گردد. و خود آن فی نفسه مذموم است گرچه برای حق باشد، یا در امر دینی باشد و منظور اظهار حق نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد. اما اظهار حق و ترویج حقیقت و اثبات مطالب حقه و حمایت برای آن یا عصیت نیست، یا عصیت مذمومه نیست.

^{۱۰۰} «(مومنان) بر کافران سخت گیرند و با خود مهربان.» (فتح/۲۹)

^{۱۰۱} شرح چهل حدیث حضرت امام؛ ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

^{۱۰۲} اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۸.

^{۱۰۳} شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۴۵.

میزان در امتیاز اغراض و مقاصد و قدم نفس و شیطان و حق و رحمان است.^{۱۴} بنابراین به عقیده حضرت امام عصبیت لزوماً متعلق به خویشاوندان نیست.

پیمان حلف الفضول

عصبیت هم مثل غضب خصلتی درونی برای انسان‌ها است که اگر مهار و در راه صحیح بکار گرفته شود ارزشمند است.

در دوران جاهلیت و در حال حاضر نوعی عصبیت مذموم وجود داشته و دارد که در گذشته به صورت قبیله‌ای و طایفه‌ای بروز می‌کرد و در دنیای معاصر به صورت پان عربیسم ظهور کرده است؛ اما در دوره پیش از اسلام از عصبیت به شیوه صحیح نیز استفاده می‌شد. از جمله پیمان‌هایی که طبق روایات رسیده و اسلام نیز آن را امضاء کرده و به عنوان پیمان مقدسی از آن یاد شده «حلف الفضول»^{۱۵} است که برای جلوگیری از ظلم و تعدی زورگویان و به منظور دفاع از ستم‌دیدگان بسته شد.

حضرت امام نیز معتقد هستند که در دوران حاضر بهره‌گیری از عصبیت در دفاع از نظام اسلامی و همینطور حمایت از مظلومان و مستضعفان، پسندیده و ممدوح است. بنابراین اگر در هر جای دنیا یک پیمانی تشکیل شود که از مظلومان، مستضعفان و محرومان در برابر سلطه‌گران دفاع کند مانند دفاع از جنبش‌های فلسطینی، طبیعتاً جمهوری اسلامی نیز حمایت خواهد کرد.

پیامدهای سیاسی عصبیت

یکی از پیامدهای سیاسی عصبیت، تفرقه در جامعه است به همین خاطر حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری تفرقه در جامعه اسلامی را طرد و نقد می‌کنند و پیوسته بر وحدت امت اسلامی تأکید دارند. بنابراین

^{۱۴}. شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۴۶.

^{۱۵}. حلف الفضول پس از جنگ‌های فجار و در بیست سالگی عمر رسول خدا و در خانه عبدالله بن جدعان انجام پذیرفت، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که پس از بعثت می‌فرمود: "لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ حَلْفًا ، مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ خُمْرُ النَّعْمِ ، وَلَوْ أَدْعَى بِهٖ فِي الْإِسْلَامِ لَأَجِبْتُ" به راستی که در خانه عبدالله بن جدعان شاهد پیمانی بودم که خوش ندارم آن را با هیچ چیز دیگر مبادله کنم، و اگر در اسلام نیز مرا بدان دعوت کنند اجابت خواهم کرد و می‌پذیرم. (سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۳۴).

کسانی که به عصبیت آلوده‌اند، بر تجزیه و تفرقه در جامعه تأکید می‌کنند. و در صورتی که در حوزه سیاست وارد شوند و مناصب سیاسی را در اختیار بگیرند، تمام کسانی را که در دایره حزب و باند و جناح او هستند روی کار خواهند آمد اما کسی که گرفتار عصبیت نیست برای ساختن کشور از همه آدم‌های شایسته و صالح استفاده می‌کند، و مبنای واگذاری مناصب به افراد تعهد و تخصص بیشتر است.

اساساً برای گسترش عدالت در جامعه باید با رذیله عصبیت مبارزه کنیم و لازمه مبارزه با رذیله عصبیت این است که مبنای رفتارهایمان قواعد شرع و شریعت و عقل و عقلانیت باشد. به تعبیر امام راحل هر قدر جنود عقل در جامعه بیشتر گسترش پیدا کند و بسط عقلانیت داشته باشیم آنجا عدالت بیشتر می‌شود. اما هر قدر جنود جهل مانند عصبیت گسترش پیدا کند، در این صورت از عدالت و فضیلت هم دور می‌شویم.

نفاق

یکی از رذایل اخلاقی که سیاستمداران جامعه دینی را تهدید می‌کند و در احادیث معصومین از آن نکوهش بسیار شده است نفاق و دورویی است. حضرت امام در حدیث نهم از کتاب چهل حدیث به نقل از امام صادق (ع) فرموده‌اند: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ»^{۱۰۶}. حضرت صادق (ع)، سلام الله علیه، فرمود: «کسی که با دو چهره و دو زبان با مسلمانان برخورد کند، روز قیامت، در حالی که دو زبان آتشین دارد (به محشر) می‌آید.»

معنی «دورویی» بین مسلمانان آن است که انسان ظاهر حال و صورت ظاهرش را به آنها طوری نمایش دهد که باطن قلب و سریره‌اش به خلاف اوست. مثلاً در ظاهر نمایش دهد که من از اهل مودت و محبت شما هستم و با شما صمیمیت و خلوص دارم، و در باطن به خلاف آن باشد، و در نزد آنها معامله دوستی و محبت کند، و در غیاب آنها غیر آن باشد. و معنی «دو زبانی» آن است که با هر کس ملاقات کند از او تعریف کند و مدح نماید یا اظهار دوستی و چاپلوسی کند، و در غیاب او به تکذیب او و غیبتش قیام کند.

بنابر این تفسیر، صفت اول نفاق عملی است، و صفت دوم نفاق قولی است ... این دو صفت از اظهر صفات و اخص خواص منافقان است»^{۱۰۷}

^{۱۰۶}. اصول کافی ج ۴ ص ۵۱.

^{۱۰۷}. شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۱۵۵.

مقام معظم رهبری نیز در یکی از سخنرانی‌هاشان در این رابطه فرمودند: «آن چنان که در قرآن آمده است - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشد و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی بر خلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است. لذا در اول سوره بقره که ملاحظه میکنید، مردم را در سه فصل می‌کند؛ یک فصل، مؤمنینند که از آنها تعبیر به «متقین» شده است، یک فصل کافرینند و یک فصل، منافقینند. و در عجب این است که در اول سوره بقره درباره مؤمنین چهار آیه، درباره کفار، دو آیه و درباره منافقین، بیش از ده آیه، مطلب ذکر میشود. این به این خاطر است که پرداختن به قضیه منافقین برای مؤمنین در آن روز، اهمیت بیشتری داشته است. چرا؟ چون دشمن پوشیده، نقابدار و دارای شیوه‌های غیر قابل فهم - در این نگاه اول - بودند. وقتی دشمن، عریان پیش شما آمد و شما فهمیدید که دشمن است، رفتار خودتان را با او تنظیم می‌کنید؛ اما وقتی خود را پوشیده کرد و شما نفهمیدید که او دشمن است، رفتاری بر اساس یک دشمن با او تنظیم نمی‌کنید. لذا او میتواند از فرصت استفاده کند و ضربه بزند. این نقطه مهمی است که موجب شده است در قرآن به مسأله نفاق، پرداخته بشود. پس معنای منافق یعنی این؛ کسانی که ادعای ایمان میکنند، لیکن در باطن، ایمان ندارند.»^{۱۰۸}

بر این اساس نفاق از آن جهت که بسیار پیچیده و پوشیده است آسیبهای خطرناکی را به دنبال دارد. بزرگترین آسیب نفاق به جامعه، تضعیف اعتماد در جامعه می‌باشد که از این طریق منجر به سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌شود در حالی که سرمایه اجتماعی بر خلاف سرمایه اقتصادی و مادی متکی به اعتماد است. حضرت امام(ره) در این باره می‌فرمایند: «نوع انسان در دنیا با معاونت و معاضدت بعضی با بعضی زندگانی راحت می‌تواند بکند، زندگانی انفرادی برای هیچ کس میسر نیست، مگر آنکه از جامعه بشریت خارج شده به حیوانات وحشی ملحق گردد، و زندگانی اجتماعی چرخ بزرگش بر اعتماد مردم به یکدیگر می‌چرخد، که اگر خدای نخواست اعتماد از بنی‌انسان برداشته شود، ممکن نیست بتواند با راحتی زندگانی کند، و پایه بزرگ اعتماد بر امانت و ترک خیانت گذاشته شده است.»^{۱۰۹}

^{۱۰۸}. بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع پاسداران لشکر ده سیدالشهدا ۱۳۷۷/۷/۲۶

^{۱۰۹}. شرح چهل حدیث امام؛ ص ۴۷۶.

بنابراین پیشرفت یا پس رفت یک جامعه در گرو اعتماد یا بی‌اعتمادی مردم است. اگر اعتماد وجود داشته باشد جامعه رو به جلو می‌رود اما اگر اعتماد وجود نداشته باشد جامعه عقب‌گرد می‌کند.

شاخص‌های شناخت افراد منافق

آدمهایی که دچار نفاق هستند گرفتار یک خصلت بسیار بد اخلاقی هستند که اگر وارد عرصه سیاست شوند آثار زیان‌باری را به دنبال خودشان می‌آورند. عدم صدق در گفتار و امانت‌داری دو ملاک شناخت انسان منافق به شمار می‌آید. انسان منافق دوگانه عمل می‌کند و حرفش با عملش یکی نیست و دروغ می‌گوید. به عبارت دیگر مصداق نفاق آن جایی است که شخص در لحظه‌ای که وعده‌ای را می‌دهد ته قلبش بر این اعتقاد است که بنا ندارد اساساً آن را انجام بدهد. اما اگر دوست داشته باشد و واقعاً پیگیری کند که برای مردم انجام دهد اما موفق نشود این نفاق نیست.

نفاق از این جهت یک رذیله است که اعتماد را بعنوان چرخ بزرگ زندگی اجتماعی از بین می‌برد. به عبارت دیگر اعتماد مردم به همدیگر یا اعتماد بین مردم و دولتمردان را از بین می‌برد. حضرت امام معتقدند اگر اعتماد از مردم سلب شود نمی‌توانند به راحتی زندگی کنند و آدمی که در شرایط بی‌اعتمادی قرار می‌گیرد زندگی برایش سخت می‌شود.

یکی دیگر از نشانه‌های نفاق این است که انسان منافق امانت‌دار نیست و چون امانت را رعایت نمی‌کند اعتماد را از بین می‌برد. پس اعتماد با امانت ملازم است. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «نوع انسان در دنیا با معاونت و معاضدت بعضی با بعضی زندگانی راحت می‌تواند بکند، زندگانی انفرادی برای هیچ‌کس میسر نیست، مگر آنکه از جامعه بشریت خارج شده به حیوانات وحشی ملحق گردد، و زندگانی اجتماعی چرخ بزرگش بر اعتماد مردم به یکدیگر می‌چرخد، که اگر خدای نخواست اعتماد از بنی‌الانسان برداشته شود، ممکن نیست بتوانند با راحتی زندگانی کنند، و پایه بزرگ اعتماد بر امانت و ترک خیانت گذاشته شده است. پس، شخص خائن مورد اطمینان نیست و از مدنیت و هم‌عضوی جامعه انسانی خارج است، و او را در محفل مدینه فاضله به عضویت نمی‌پذیرند. و معلوم است چنین شخصی با چه حالت سخت و زندگی تنگی زیست می‌نماید. و ما در این باب برای متمیم فایده چند حدیثی از اهل بیت عصمت در این موضوع ذکر می‌نماییم، و برای دل‌های بیدار و چشم‌های باز همین اندازه کفایت می‌کند. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اغْتَدَاهُ وَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ. وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ.

« حضرت صادق، علیه السلام فرمودند: نظر نکنید به طول رکوع و سجود مرد، زیرا که این چیزی است که عادت نموده است به آن، اگر ترکش کند به وحشت می افتد برای آن، و لیکن نظر کنید به راست گفتاری و اداء امانت او.»^{۱۱۱}

اگر شهروندان و مردم عادی اخلاق را رعایت نکنند و آراسته به اخلاق نباشند ضرر و آسیبش بیشتر متوجه خودشان و تعداد محدودی از نزدیکان و اطرافیانشان می شود. اما اگر کسانی که امکانات و سرمایه جامعه در اختیار آنها است یعنی سیاستمداران، آلوده به رذایل باشند و از فضایل اخلاقی دور باشند صدماتش به گروه کثیری می رسد. به همین جهت آراستگی سیاستمداران به فضایل بسیار مهم می باشد و در دین مبین اسلام و تعالیم قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اخلاق و آراستگی به فضایل اخلاقی تأکید شده است مخصوصاً برای کسانی که به ریاست و قدرت و مسند سکانداری جامعه می رسند.

همانطور که در مباحث قبل گذشت، حضرت امام فرمودند: زندگانی اجتماعی چرخ بزرگش بر اعتماد مردم به یکدیگر می چرخد. و پایه بزرگ اعتماد بر امانت و ترک خیانت گذاشته شده است. بنابراین نفاق چون اعتماد را از بین می برد و در آن خیانت است از این جهت سرمایه اجتماعی را از بین می برد.

ایشان در تأکید این مطلب به حدیث دیگری در صفحه ۴۷۷ شرح چهل اشاره می کنند: «و باسناده عن أبي كهمس قال قلت لأبي عبد الله (ع) عبد الله بن أبي يعفور يقرئك السلام. قال عليك وعليه السلام. إذا أتيت عبد الله فأقرئه السلام و قل له إن جعفر بن محمد يقول لك انظر ما بلغ به علي (ع) عند رسول الله (ص) فالزمه فإن علياً (ع) إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله ص بصدق الحديث و أداء الأمانة^{۱۱۱}. راوی گوید: گفتم به حضرت صادق، علیه السلام، "ابن ابی یعفور سلام خدمت شما عرض کرد." (فرمود) "بر تو و بر او سلام. وقتی رفتی پیش او، سلام به او برسان و بگو به او جعفر بن محمد می گفت نظر کن به آن چیزی که به واسطه آن حضرت امیرالمؤمنین، علیه السلام، به آن مقام رسید خدمت رسول خدا، صلی الله علیه و آله، پس ملازم شو با آن. همانا علی، علیه السلام

^{۱۱۱}. شرح چهل حدیث امام خمینی؛ ص ۴۷۶.

^{۱۱۱}. اصول کافی ج ۳: ص ۱۶۳.

، نرسد بدان پایه که رسید رسول خدا، صلی الله علیه و آله ، مگر به راستی گفتار و دادن امانت . " ... از این حدیث معلوم شود که رسول خدا این دو صفت را از هر چیز بیشتر دوست می داشتند که در بین تمام صفات کمالیه مولی ، علیه السلام ، این دو او را مقرب کرده است و بدان مقام ارجمند رسانده است . و جناب صادق ، علیه السلام ، نیز در بین تمام افعال و اوصاف این دو امر را که در نظر مبارکشان خیلی اهمیت داشته به ابن ابی یعفور، که مخلص و جاننثار آن بزرگوار بوده ، پیغام داده و سفارش فرموده به ملازمت آنها.^{۱۱۲}

بنابراین راستگویی و امانتداری از جمله ملاک‌های عینی و عملی هستند که می‌شود توسط آن انسان منافق و دورو را شناخت.

در مورد مومنین و متقین شاخص‌ها روشن زیادی وجود دارد. لذا برای اینکه در شناخت متقین و پرهیزگاران یک جامعه دچار افراط و تفریط و اشتباه نشویم باید شاخص‌های آنها را بدانیم:

- الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^{۱۱۳}: دسته اول متقین هستند که اهل هدایت و فلاح و پیروزی در دنیا و آخرت هستند و ویژگی اعتقادی آنها ایمان به غیب است. البته غیب مصداق زیاد دارد که یک مصداقش بحث توحید است.
- وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ^{۱۱۴}: نه تنها نماز خودشان می‌خوانند بلکه نماز را بر پا می‌دارند. یقیمون صلاه یعنی این که زمینه‌های برپا شدن نماز را فراهم می‌کند.
- وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^{۱۱۵}: مومن کسی است که اهل انفاق است و از آنچه که خدا به آن روزی کرده انفاق می‌کند.
- وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ^{۱۱۶}: به دستورات الهی، ایمان دارند.
- وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ^{۱۱۷}: کتابهای الهی پیش از قرآن را قبول دارد.
- وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ^{۱۱۸}: به معاد هم یقین دارند و کسی که به معاد یقین دارد دست به گناه نمی‌زند.

^{۱۱۲} .چهل حدیث حضرت امام(ره)؛ ص ۴۷۷.

^{۱۱۳} . بقره آیه : ۳

^{۱۱۴} . همان

^{۱۱۵} . همان

^{۱۱۶} . بقره آیه : ۴

^{۱۱۷} . همان

^{۱۱۸} . همان

برای کاهش نفاق در سطح جامعه مخصوصاً در عرصه مناصب سیاسی، باید سعی کنیم از ملاک‌های ظاهری فراتر برویم و به ملاک‌های عینی توجه کنیم. یکی از راه‌های کاهش نفاق این است که ظاهرگرا نبوده و به ویژگی‌های ظاهری افراد اکتفا نشود بلکه واقع‌گرا باشیم. و در صورتی که فرد به صفات عینی و جدی راستگویی و امانتداری شهره بود از آن در مناصب مختلف سیاسی و اجتماعی استفاده شود. بیشترین آیات آغازین سوره بقره به شناسایی جریان نفاق و دو تا آیه فقط به جریان کفر و حدود چهار و پنج آیه به جریان متقین پرداخته است.

انسان از سه لایه وجودی (عقلی، قلبی، ظاهری) برخوردار است. حضرت امام (ره) در حدیث ۲۴ کتاب شرح چهل حدیث به این نکته اشاره کرده اند که: لایه وجودی عقلی مرکز اعتقادات و باورهای انسان است که اصول دین برای تسهیل این باورها آمده است. لایه قلبی مرکز گرایش‌های انسان است و رذایل و فضایل آنجا مستقر می‌شود. اخلاق در اسلام برای تنظیم گرایش‌های انسان‌ها آمده است. یکی هم لایه‌های ظاهری که فقه برای تنظیم رفتارها و چهره ظاهری وجود انسان آمده است.

خداوند متعال در آیات آغازین سوره بقره در باب ویژگیهای افراد منافق می‌فرماید: **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ**^{۱۱۹}، افراد منافق در دلهایشان مرض است. یعنی انگیزه‌های آنان دچار مشکل شده است.

علت گرفتاری انسان‌ها به نفاق این است که افراد گرفتار نفاق چون به لحاظ انگیزه دنبال مسائل و منافع مادی هستند بنابراین سعی می‌کنند ظاهر خودشان را بر خلاف باطنشان نشان دهند تا بهره‌مندی‌های سیاسی و اجتماعی نصیبشان گردد. مثلاً در باطن معتقد به توحید و معاد و رهبری الهی نیست ولی در ظاهر می‌خواهد خودش را مومن جلوه دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ** * **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** * **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** **بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**.^{۱۲۰}

«و برخی از مردم می‌گویند: «ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم»، ولی گروندگان [راستین] نیستند* با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند، و نمی‌فهمند* در دلهایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند، عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.»

^{۱۱۹}. بقره آیه: ۱۰
^{۱۲۰}. بقره آیه: ۸ تا ۱۰.

بر این اساس منافقین به توحید و معاد ایمان ندارند ولی به زبان می‌گویند ما ایمان داریم و به زعم خودشان نسبت به خدا و مومنان خدعه می‌کنند به این خاطر که به لحاظ انگیزه دنبال منافع مادی و دنیوی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هستند لذا گرفتار این رذیله اخلاقی می‌شوند.

در آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»^{۱۱} و چون به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید»، می‌گویند: «ما خود اصلاح‌گریم.»

خداوند متعال مواجهه مومنان را با منافقین مطرح می‌کند. بر این اساس مومن زیرک است و متوجه دوگانگی در رفتار و اعتقاد شخص منافق می‌شود و از طرف دیگر پرده درمی‌نماید. بلکه به نصیحت روی می‌آورد و فردی که گرفتار این رذیله اخلاقی شده را نصیحت می‌کند که این کار را نکنید. مانند برخورد پیامبر اسلام با رهبران منافقان مدینه.

در اخلاق سیاسی اسلام هیچ دلیلی برای کنار زدن ارزش‌های اخلاقی وجود ندارد و اخلاق نمی‌تواند به ابزاری برای رسیدن به قدرت تبدیل شود. در بحث راهبرد قدرت و اخلاق در سیاست اسلامی، راهبرد اصلی این است که قدرت خودش را مقید به اخلاق بداند، و اخلاق باید حاکم بر قدرت باشد. بر این اساس اگر اخلاق ابزاری برای قدرت شود و قدرت هدف قرار بگیرد، بنابراین یکی از مسائلی که پیش می‌آید همین مسئله نفاق است.

همانطور که عرض شد نفاق از آنجا به وجود می‌آید که کسانی سودای منافع شخصی و دنیوی را در سر می‌پرورانند و در یک جامعه دینی اگر بخواهند به مناصب سیاسی و اجتماعی برسند راهش این است که تظاهر به دین‌داری کنند در حالی که که باطناً و قلباً از ایمان، توحید و معاد و ارزش‌های الهی بی‌بهره هستند. اگر کسی با شعارهایی که قلباً به آنها اعتقاد ندارد به مناصب سیاسی و اجتماعی برسد این شعبه از نفاق است.

حضرت امام(ره) ذیل بحث مراتب نفاق درباره کسانی که حرف‌ها و شعارهایشان تماماً بهانه‌ای است برای رسیدن به مناصب، فرموده‌اند: اگر انسان از این صفت (نفاق) جلوگیری نکند و نفس را سرخود کند، به اندک زمان چنان مهار گسیخته شود که تمام همت و همش را مصروف این رذیله کند، و با هر کس ملاقات کند با دورویی و دو‌زبانی ملاقات کند، و خلط و آمیزش با کسی نکند جز آنکه آلوده باشد به

^{۱۱}. بقره آیه: ۱۱

کدورت دورنگی و نفاق، و جز منافع شخصی و خودخواهی و خودپرستی چیزی در نظرش نباشد، و صداقت و صمیمیت و همت و مردانگی را بکلی زیر پا نهد و در تمام کارها و حرکات و سکونات دو رنگی را به کار برد، و از هیچ گونه فساد و قباحت و وقاحت پرهیز نکند. چنین شخصی از زمره بشریت و انسانیت دور و با شیاطین محشور است.

پیامدها و آثار نفاق

اگر نفاق مسئولان سیاسی ظهور پیدا کند تاثیرش در سرمایه اجتماعی ظهور پیدا می کند

پیامد نفاق در عرصه سیاست و اجتماع این است که نفاق اعتماد را از بین می برد یا تضعیف می کند و بی اعتمادی باعث کاهش سرمایه اجتماعی می شود و کاهش سرمایه اجتماعی باعث کاهش مشارکت عمومی مردم در تعیین سرنوشت و مسائل جامعه می شود و کاهش مشارکت باعث کاهش همبستگی اجتماعی و سیاسی می شود. در نتیجه مقاومت جامعه در برابر تهدیدات بیرونی و آسیبهای درونی ضعیف می شود.

چیستی سرمایه اجتماعی و انواع آن

سرمایه یکی از مولفه ها و مبدل های قدرت است. یکی از مشهورترین سرمایه ای که تقریباً همه انسانها آن را می شناسند سرمایه اقتصادی است. سرمایه اقتصادی به مجموعه ای از منابع و داراییهای نقدی و غیر نقدی اعم از این که مالی باشند یا فیزیکی و یا طبیعی باشند گفته می شود.

دسته دوم، سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی به کیفیت جمعیت یک کشور مربوط می شود. بنابراین جمعیت یک کشور هر قدر که متخصص، باسواد، تحصیل کرده، ماهر و آموزش دیده باشند در این صورت جمعیت از منابع قدرت یک جامعه هستند و باعث قدرت می شود. اما اگر جمعیتی جاهل باشند و جهل در آنها زیاد باشند در این صورت سرمایه انسانی آن جامعه ضعیف است. لذا خیلی زود تحت تاثیر تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان خودش قرار می گیرد.

قسم سوم، سرمایه فرهنگی است. سرمایه فرهنگی به آن دسته از سرمایه‌های اشاره دارد که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند، مجموعه‌ای از ارزشها، خود تاریخ و سنت‌ها که مردم را با هم مرتبط می‌کنند. سرمایه فرهنگی به پرورش فرهنگی افراد جامعه نظر دارند. سرمایه انسانی برخلاف سرمایه فرهنگی ماهیت فردی و اکتسابی داشت و محصول تلاش خودآگاهانه است اما سرمایه فرهنگی یک ماهیت جمعی دارد و به صورت ناخودآگاه و از طریق محیط خانوادگی و اجتماعی به درون روح و شخصیت افراد رسوخ می‌کند و البته قابلیت تبدیل شدن به سرمایه فیزیکی هم دارد. مانند آثار باستانی.

نوع چهارم، سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی نسبت به سه سرمایه قبل مهم‌ترین ویژگی‌اش این است که ناملموس است. سرمایه اجتماعی در ساختار روابط اجتماعی نهفته است. از همه مهم‌تر اینکه سرمایه اجتماعی است که می‌تواند آن سرمایه سه‌گانه دیگر را فعال یا غیر فعال کند، تقویت یا تضعیف کند.

عوامل اثر گذار در سرمایه اجتماعی

مهم‌ترین مولفه‌ای که در ساختار روابط اجتماعی یک جامعه می‌تواند باعث تقویت سرمایه اجتماعی یا تضعیف آن شود اعتماد به بی اعتماد است. بنابراین اگر در یک جامعه میان دولتمردان، سیاست و قدرت سیاسی و اجتماعی اعتماد وجود داشته باشد این نتیجه‌اش در مشارکت مشخص می‌شود و سطح مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه بالا می‌رود. وقتی مشارکت بالا رفت معنایش این است که تعاون و همکاری تقویت می‌شود. در نتیجه هزینه اداره جامعه کاهش پیدا می‌کند.

اگر مردم از مسئولان دورویی و دو زبانی ببینند، اعتمادی که میان مردم و حاکمان وجود دارد تضعیف می‌شود و هر قدر اعتماد مردم تضعیف شد به همان مقدار سرمایه اجتماعی از بین می‌رود. در فرهنگ دینی ما سرمایه‌های اجتماعی بسیار قوی وجود دارد. مانند اعتماد مردم به مراجع تقلید یا شکل‌گیری بسیج در جنگ تحمیلی. یکی از دلایلی که جمهوری اسلامی تاکنون در برابر توطئه‌های دشمنان ایمن مانده و مقاومت کرده است سرمایه اجتماعی، ولایت فقیه و رهبری است.

لازمه کار کردن در جامعه اعتماد است و اعتماد کلید و مولفه اصلی سرمایه اجتماعی است. همانطور که در احادیث قبل اشاره شد، امام(ع) فرمودند: مومن را به طول رکوع و سجودش نمی‌شود شناخت. لذا برای

شناخت مومن دو ملاک صدق حدیث و ادای امانت را مطرح کردند بنابراین می‌توان از حدیث اینگونه استفاده کرد که صدق حدیث و امانتداری باعث پدید آمدن اعتماد یا تقویت اعتماد می‌شود.

مجموع مباحث گذشته ما را به این نتیجه راهبردی می‌رساند که راهبرد اصلی در تعامل بین مردم و مسئولان در فضای سیاست اسلامی باید بگونه‌ای شکل بگیرد که هم مسئولان در قبال مردم صادق باشند و هم مردم با مسئولان خودشان صادق باشند. معنای این راهبرد این نیست که مسئولان مسائل محرمانه را هم با مردم در میان بگذارند که دشمن هم بتواند سوء استفاده کند. در فرمایشات معصومین تصریح شده که امور دولت دو بخش دارید. بخشی محرمانه است و با امنیت مردم کار دارد طبیعتاً اینها ناگفته می‌ماند. پنهان می‌شود از چشم دشمنان. اما بسیاری از چیزها است که اینها را باید به مردم گفت.

به عبارت دیگر از نظر شرعی مسئولان حکومتی و سیاسی در تمامی رده‌ها لازم نیست همه چیز را بگویند، اما لازم هست آنچه را که می‌گویند واقعیت داشته باشد.

حضرت امام(ره) در ذیل بحث نفاق این حدیث شریف را به نقل از حضرت رسول، صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند: **الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ**^{۱۲۲}

یکی دیگر از نتایج دور شدن از نفاق افزایش و ارتقاء امنیت انسانی و عمومی در جامعه است. بر این اساس یکی از عناصر و مولفه‌های تقویت امنیت عمومی و حتی امنیت ملی، صداقت و صمیمیت است و در صورت فاصله گرفتن مردم و مسئولین از نفاق امنیت جامعه تقویت می‌شود و هر مقدار که صداقت در جامعه گسترش پیدا کند ضریب امنیت هم افزایش پیدا می‌کند.

اقسام نفاق

نفاق را می‌توان به سه نوع کلی تقسیم کرد:

۱. نفاق در ایمان

در این نوع، انسان خود را مسلمان معرفی می‌کند و از مؤمنان به شمار می‌آورد، اما در باطن، کافر یا مشرک بوده و یا دچار ضعف در ایمان است و تمایل شدیدی به کفر و الحاد دارد. ضربه و زبان این نوع از

^{۱۲۲}. مسلمان کسی است که مسلمانان سالم باشند از دست و زبان او. (من لایحضره الفقیه، جلد ۱، ص ۴۷۲)

نفاق، بیشتر متوجه اصل اسلام بوده و چنین شخصی با اعمال مرموز خویش در صدد براندازی حکومت اسلامی است؛ همچون منافقان زمان حضرت رسول(ص)، چه آنان که هرگز به اسلام ایمان نیاوردند و چه آنان که ایمان آوردند، ولی بعدها مرتد شدند و برای حفظ مصالح خویش، به اسلام تظاهر می کردند.

۲. نفاق در عبادت

در این نوع از نفاق ممکن است که انسان واقعاً مسلمان باشد، اما خداوند را به قصد قربت و رسیدن به ثواب، اطاعت و عبادت نکند، بلکه با تظاهر به اطاعت و عبادت و زهد و ورع، به دنبال دست یابی به موقعیتی اجتماعی یا ریاست و مقام های عالی است.

۳. نفاق در معاشرت های اجتماعی

این نوع از نفاق، عام و فراگیر بوده و در تمام جوامع انسانی به چشم می خورد. در این نوع، انسان بر اساس مصالح و منافع شخصی و دنیادوستی، با هرکس به میل و سلیقه او سخن می گوید و اعمال و رفتارش را طبق ذوق اشخاص تنظیم می کند، با کافر، کافر است و با مؤمن، مؤمن. هرکسی که به طریقی به دوست، خانواده و اجتماع خویش خیانت کند و با آن ها برخوردی دوگانه داشته باشد، دچار این نوع از نفاق است. چنین نفاقی بدترین نوع نفاق بوده و پس از نفاق در ایمان، شدیدترین عقوبت را به دنبال دارد. اگر آدمی در حضور مردم، خصوصاً مردم مسلمان، به گونه ای رفتار کند و در غیاب آنان و خلاف آن را انجام دهد، یا زبان به ناسزا و کشف عیوب آنان بگشاید و آبرویشان را در میان مردم ببرد، بزرگ ترین ظلم و خیانت را در حق آنان مرتکب شده است.

حضرت امام خمینی(ره) در بیان مراتب نفاق بر اساس متعلق فساد آن می فرمایند: «و نیز [نفاق] به حسب متعلق فساد آن فرق دارد؛ زیرا که گاهی نفاق کند در دین خدا. و گاهی در ملکات حسنه و فضائل اخلاق و گاهی در اعمال صالحه و مناسک الهیه و گاهی در امور عادیه و متعارفات عرفیه، و همین طور گاهی نفاق کند با رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه هدی(علیهم السلام) و گاهی با اولیا و علما و مؤمنین و گاهی با مسلمانان و یا سایر بندگان خدا از روی ملل دیگر. البته این ها که ذکر شد، در زشتی و وقاحت و قباح

فرق دارند، اگرچه تمام آن‌ها در اصل خبثت و زشتی شرکت دارند و شاخ و برگ یک شجره خبیثه هستند.^{۱۲۳} در این کلام نورانی، شوون و مراتب و متعلق نفاق به خوبی بیان گردیده است.

حضرت امام معتقدند نفاق سرمنشأ بسیاری از مفساد و مهالک است که دنیا و آخرت انسان را ممکن است به باد فنا دهد. ایشان در بیان بعضی اقسام نفاق می‌فرماید: «ای مدعی ایمان و خضوع قلب، در بارگاه ذوالجلال اگر تو به کلمه توحید ایمان داری و قلبت یکی پرست و یکی طلب است و الوهیت را جز برای ذات خدای تعالی ثابت ندانی، اگر قلبت موافق با ظاهر است و باطنت موافق با دعوت است، چه شده است که برای اهل دنیا این قدر قلبت خاضع است؟ چرا پرستش آنها را می‌کنی؟ جز این است که آنها را مؤثر در این عالم می‌دانی و اراده آنها را نافذ و زر و زور را مؤثر می‌دانی؟ چیزی را که کارکن در این عالم نمی‌دانی اراده حق تعالی است. پیش تمام اسباب ظاهری خاضعی، و از مؤثر حقیقی و مسبب جمیع اسباب غافل - با همه حال دعوی ایمان به کلمه توحید می‌کنی! پس، تو نیز از زمره مؤمنان خارج و در سلک منافقان و دوزبانان محسوری... تو اگر از اولیای حق و محبین و مجذوبینی، خداوند می‌داند، به مردم این قدر اظهار مقام و مرتبت مکن، و این قدر قلوب ضعیفه بندگان خدا را از خالق خود به مخلوق متوجه مکن و خانه خدا را غضب مکن. بدان که این بندگان خدا عزیزند و قلوب آنها پرقیمت است، باید صرف محبت خدا شود، این قدر با خانه خدا بازی مکن و به ناموس او دست رازی مکن: فَإِنَّ لَلَّيْت رَبًّا»^{۱۲۴}.

بنابراین اگر نفاق با خدا و انبیاء و اولیا در عرصه سیاست و مملکت داری و مدیریت جامعه وارد شود در این صورت باید نگاه راهبردی در حوزه اخلاق و فرمانروایی کاملاً متحول شود. در تئوری‌هایی که برای مدیریت افکار عمومی و تصویرسازی وجود دارد نوعاً تصویرسازی‌ها از واقعیت متفاوت است بر این اساس یک سیاستمدار اسلامی، باید تمام هم و غمش این باشد که محبت خدا وارد قلوب مردم کند.

^{۱۲۳}. شرح چهل حدیث امام (ره)، ص ۱۵۷.

^{۱۲۴}. شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

هوای نفس

حضرت امام در حدیث دهم از کتاب چهل حدیث به نقل از امام علی (ع) که فرموده‌اند: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَا اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»^{۱۲۵} امیرالمومنین سلام الله علیه، فرمود: «من بر شما از دو چیز می‌ترسم پیروی از هوای نفس و طولانی بودن آرزو، پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می‌دارد و طولانی بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد»

کلمه‌ی «هَوَى» در لغت به معنی دوست داشتن است. هوی لفظی عام است که شامل دوست داشتن‌های ممدوح و مذموم می‌شود ولی در استعمال تنها دوست داشتن‌های مذموم را در بر می‌گیرد، یعنی دوست داشتن‌هایی که ملاک عقلی و شرعی در بر ندارند. کلمه‌ی «يَصُدُّ» که در روایت مطرح شده به معنی منصرف کردن و بازداشتن است یعنی هوای نفس انسان را از رسیدن به حق باز می‌دارد.

انسان در ابتدای ولادت که در این عالم قدم می‌گذارد دارای تمایلات نفسانیه و شهوت‌های حیوانی است و در واقع حیوانی بالفعل است و همانند حیوانات دارای قوای نفسانیه است. این نفسانیات همزمان با رشد انسان رشد می‌کنند حال اگر این قوا همچنان رشد یابد و تحت تعلیم انبیاء و تربیت علماء و مربیان قرار نگیرد پس از اندک زمانی به حیوانی عجیب تبدیل می‌شود که از بسیاری جهات نفسانی از سایر حیوانات قویتر خواهد بود و اگر فرد نفسانی همچنان به دنبال تبعیت از خواسته‌های نفس باشد جنبه‌ی حیوانیت او هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و جلوه انسانی‌تش آشکار نمی‌شود و در نتیجه هیچ عمل صالح و ملکه‌ی مثبت اخلاقی از او نمایان نمی‌گردد و معرفت خدای سبحان برای او حاصل نمی‌شود چنین فردی اگر در همین حال از دنیا برود با صورتی حیوانی از دنیا رفته است و در آن عالم گرفتار ظلمت و عذاب پایان‌ناپذیری خواهد شد بنابراین انسان به میزانی که از هوای نفسش تبعیت کند از حق باز می‌ماند اگر کسی در رابطه با خویش متوجه شد که از وصال به حق باز مانده است باید علت را در تبعیت از هوای نفس جستجو کند و بداند اگر پایبند قوانین شرع می‌بود از هیأت حیوانی به هیأت انسانی ارتقاء می‌یافت و در آن زمان قدمی بر خلاف حق بر نمی‌دارد و غیر حق را انتخاب نمی‌کند.

بنابراین اگر انسان تسلیم انبیاء و اولیاء شود به یقین در فاصله‌ی زمانی کوتاه قوه کامله‌ی انسانیت او شکوفا می‌گردد و به فعلیت می‌رسد و تمام قوای حیوانی او به گفته‌ی حضرت امام (ره) به شأن انسانی بر می‌گردد و این قوای انسانی چنان در او تربیت می‌شود که شیطان نفس او توسط او ایمان می‌آورد.

^{۱۲۵}. بحارالانوار ج ۶۷ ص ۸۸

حضرت امام (ره) می فرمایند: همانطور که میزان بازماندن از حق، هوای نفس است میزان در طلب حق، تبعیت از شرع و عقل است یعنی هر گامی که انسان بر خلاف میل و علاقه‌ی نفسش بردارد و از آن جدا شود به همان میزان حجاب‌های ظلمانی از او برطرف می‌شود و نور حق در زمین وجودیش نمایان می‌گردد و به رضایت خداوند نزدیک‌تر می‌شود. علت مذموم بودن پیروی از هوای نفس این است که تمایلات نفسانی سیری ناپذیر است و به هر میزان که انسان به خواسته‌های نفسش اهمیت دهد بازهم خواسته‌های دیگری دارد که نیازمند پاسخگویی است.

کتاب چهل حدیث

محور مباحث این مجموعه عمده احادیثی بود که در کتاب چهل حدیث^{۱۲۶} حضرت امام خمینی(ره) ذکر شده بود. امام در سال ۱۳۱۸ در مدرسه فیضیه قم هفته‌ای دو روز درس اخلاق داشتند و شاگردان خودشان را برای اهداف آینده خودشان پرورش می‌دادند. امام از همان زمان در جهت پرورش شاگردانشان برای یک حرکت کاملاً انقلابی زمینه‌سازی می‌کردند.

درس اخلاق حضرت امام، یک درس اخلاق سیاسی، حکومتی و اجتماعی بود. چارچوب اخلاقی ایشان این بود که اخلاق می‌خواهد انسان و جامعه کامل را تربیت کند و تحویل بدهد و شاخص‌های انسان و جامعه و دولت نمونه را ارائه کند. به نظر ایشان این از فرد شروع می‌شود. و در صورتی که بخواهیم فرد، جامعه، دولت و جهان خوبی داشته باشیم باید با موانع کمال مبارزه کنیم. برخی از موانع کمال در درون انسان است و بعضی دیگر در بیرون از وجود انسان می‌باشد. استبداد، استعمار، طاغوت و دیکتاتوری و ظلم و ستم نیز از جمله موانعی هستند که در بیرون از وجود انسان‌ها هستند. ریا، عجب و نفاق ... از جمله رذائل و موانعی هستند که در درون وجود انسان قرار دارد.

^{۱۲۶} کتاب چهل حدیث امام، در اصل تقریرات امام خمینی(ره) است که مضامین آن را در مدرسه فیضیه قم برای شاگردان خود ایراد فرموده اند، سپس ایشان تصمیم گرفتند کتابی در همین زمینه تالیف کنند و این کتاب را در ۳۸ سالگی (محرّم الحرام ۱۳۵۸ق) به رشته تحریر درآوردند. مؤلف بزرگوار، پس از آن که مطالب آن را در مدرسه فیضیه و مدرسه ملاصادق قم (پس از آنکه مأموران شهربانی رضاخان از ادامه تدریس آن در فیضیه جلوگیری کردند) برای دهها نفر از شاگردان فرزانه خود و بازاریان متدین القا فرمود، دست به نگارش آن زد. این کتاب، در یورش مأموران ساواک شاه به منزل امام خمینی (در ۱۳۸۳ق) به یغما رفت و سالیان بسیار از آن خبری نبود، تا اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نسخه ای از آن که متعلق به مرحوم آیه الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی (م ۱۳۹۸ق) بود، به دست آمد و بارها به چاپ رسید. سی و سه حدیث از روایات این کتاب، مربوط به اخلاق اسلامی (مُهَلکات و مُنجیات) و هفت حدیث آخر در باب اعتقادات و کلام است. روش معظّم له در توضیح احادیث، چنان است که ابتدا متن حدیث را با سند کامل نقل کرده، معنا می‌نماید و پس از آن، کلمات اصلی حدیث - و گاه غالب تعبیرات و کلمات آن را - شرح می‌کند و با استفاده از کتابهای معتبر لغت (مانند «الصحاح» جوهری، «قاموس» فیروزآبادی و «المصباح المنیر» فیومی) و در برخی موارد، به ذکر نکته های نحوی حدیث می‌پردازد و در معنای آن، نکاتی را که در تفسیر روایت مؤثر است، یادآوری می‌نماید و سپس به شرح متن، روی می‌آورد و در چند «فصل» و گاه «مقام»، «تنبیه» و «تتمه»، شرح حدیث را تمام می‌کند.